

مرده ده آن زندگان مرا که بخن ها گوش فرامیدهند و از بهترین آنها پیروی میکنند

# انقلاب اسلامی

در هجرت

شماره ۶۷۲ از ۷ تا ۲۰ خرداد ۱۳۸۶

یکچند از پرسشهایی که در ایران و ایران و میان ایرانیان ، در باره « مسئله اتم » مطرح هستند را خانم ژاله وفا گرد آورده است . پاره ای از پرسشها صفت سیاسی دارند . پرسشهای سیاسی در اینجا و به پرسشهای دیگر، در جای دیگر ، همه پاسخ خواهند یافت.


\* پرسش اول : آیا رژیم مافیاهای نظامی - مالی قصد دارد بمب اتمی بسازد؟

• پاسخ : آقایان خامنه ای و احمدی نژاد هم می گویند : " ما قصد تولید بمب اتمی نداریم و اسلام بر ما ممنوع کرده است و هم تهدید می کنند " . هم آقای خامنه ای می گوید : " اگر دشمن کار غیر قانونی بکند ما هم عمل غیر قانونی می کنیم " . و آقای احمدی نژاد تهدید می کند : " شما یک قطعه نامه دیگر در بیاورید تا ما هم « دست آوردهای جدید » خود را رو کنیم " . طی دو دهه ایجاد تأسیسات اتمی ایران نیز در خفا انجام گرفته است .

تا این هنگام ، رژیم ، مردم ایران را از سیاست خویش در باره نیروی برق آگاه نکرده است . در عوض ، اسراف و تبذیر نفت و گاز و به حراج گذاشتن منابع نفت ، بکار رفتن روش کارآمدی برای حفظ منابع نفت و کهنگی دستگاههای توزیع نفت و بنزین و قاچاق بنزین و... اندازه نمی شناسد . برای بهره برداری از منابع دیگر نیرو قدیمی برداشته نمی شوند . در همان حال که در کشورهای غرب در پی نیروی قابل تجدیدی هستند که محیط زیست را آلوده نمی کند ، رژیم مافیاهای « تکنولوژی اتمی » را غایت رشد جلوه می دهد . این رفتار ، بهیچرو رفتار رژیم نیست که قصدی جز تولید نیروی برق توسط نیروگاه اتمی نداشته باشد . افزون بر این ، هرگاه قصد تنها تولید برق بود ، نه در صفحه ۲

## بی کفایت و مهار نا پذیر

**بدری شیبانی (شایگان) در گذشت**



با اندوهی فراوان درگذشت خانم بدری شیبانی همسر زنده یاد دکتر سید علی شایگان از رهبران جنبش ملی شدن صنعت نفت را اعلام می داریم. خانم شیبانی پس از یک بیماری طولانی در ساعت ۴ صبح روز یکشنبه ۲۳ اردیبهشت ۱۳۸۶ (۱۳ ماه مه ۲۰۰۷) در شهر پاراموس (نیوجرسی، آمریکا) درگذشت.

بدری شیبانی آزاده زنی پرصلابت بود که زندگیش با تحولات سیاسی هفت دهه از تاریخ معاصر ایران پیوند خورده بود. او در دوران جنبش ملی شدن صنعت نفت همراه و یاور همسرش بود و پس از کودتای ۲۸ مرداد و زندانی شدن دکتر شایگان (۱۳۳۴-۱۳۳۲) و تبعید او (۱۳۵۷-۱۳۳۵) به همراه او ناخواسته به آمریکا رفت.

بروی باز و چهره پر لبخند بدری خانم، منزل دکتر شایگان در تبعید را به خانه امید و آرزوهای نسل های گوناگونی از فعالان سیاسی تبدیل کرده بود. بدری خانم در حقیقت مادر بسیاری از فعالان جوان جبهه ملی و کنفدراسیون به شمار می رفت. او در دوران پس از انقلاب دو بار زندانی شدن پسر ارشدش احمد شایگان را با افتخار تحمل کرد و زندان را جزیی از سرنوشت فعالان سیاسی می دانست.

ما درگذشت بدری شیبانی (شایگان) را به خانواده های محترم شیبانی و در صفحه ۱۶

- ◀ مافیا محوری و دولت گرفتار بی کفایتیهای مهارناپذیر: ص ۳
- ◀ نقش نفت در نگاهداری ارزش دلار و خورد و برد آمریکا از اقتصاد جهان: ص ۴
- ◀ «فرار به پیش» از هایکویمین: جبران شکست در عراق از راه حمله به ایران؟ ص ۶
- ◀ ستیز و سازش: تهدید به جنگ و در همان حال گفتگو بر سر عراق؟! ص ۸
- ◀ « برنامه اتمی » وسیله ارضای جاه طلبی های شخصی و نزاع در رژیم: ص ۱۱
- ◀ تحریم اقتصادی و سیاست ضد رشد دولت و بزرگی رقمهای واردات و تورم و فقر و...: ص ۱۲
- ◀ دانشجویان و زنان قربانیان تجاوز رژیم به حقوق انسان: ص ۱۳

**انقلاب اسلامی :** خامنه ای بیمار است و توانا به حل مسائلی که خود می سازد ( مهمترینشان مجلس مافیاهای حکومت احمدی نژاد ) نیست چه رسد به مسائلی که حکومت و مجلس و... می سازند . چاره را در این دیده است احمدی نژاد را مهار کند . اما به او گفته اند این آدم نه کفایت دارد و نه مهار پذیر است . اما تنها او نیست که کفایت ندارد و مهار نمی پذیرد . در اسرائیل و آمریکا نیز کسانی زمامدار هستند که کفایت ندارند و مهار نمی پذیرند . بخشی مهم از اطلاعات و نظرها که در این مجموعه گردآوری شده اند تا ، در رابطه با یکدیگر ، واقعیت را آن سان که هست آشکار کنند ، گزارشگر این بی کفایتی و مهارناپذیری هستند . فصل اول به مجموعه ای از اطلاعات اختصاص می یابد که بسیاری از آنها از ایران دریافت شده اند و گویای بی کفایتی و مهارناپذیری و فساد سردهسته های مافیاهای هستند . فصل دوم به رابطه دلار با نفت و نقش نفت در حفظ دلار به مثابه پول جهانی و خورد و برد آمریکا و رابطه اقتصاد آمریکا با اقتصاد جهان اختصاص می یابد . بر هر ایرانی است که این فصل را به دقت بخواند تا بداند چرا رژیم مافیاهای نظامی - مالی با آمریکا در رابطه سازش و ستیز است . در فصل سوم تحقیقی را می خوانید در باره سیاست آمریکا در خاورمیانه . چرا هدف « استقرار دموکراسی در خاورمیانه بزرگ » رها شد و جای خود را به ایجاد اتحادیه برضد ایران داد ؟ در صفحه ۳

**جهانگیر گلزار**

**خانواده بر پایه حقوق و آزادی**

متن سخنرانی در جلسه کانون دفاع از حقوق بشر در ایران شهر هانور آلمان ( به مناسبت روز جهانی خانواده ) :  
 بر اساس سرشماری سال ۲۰۰۶ جمعیت ایران بالغ بر ۷۰ میلیون نفر است و از این تعداد ۳۰ میلیون نفر زیر ۳۰ سال سن دارند .  
 از این بابت ایران جزو جوانترین کشورهای جهان محسوب می شود . چنین جامعه ای یکی از دغدغه هایش تشکیل خانواده است . بالتبع جهت تشکیل خانواده فراهم آوردن شرایط اقتصادی - اجتماعی ازدواج از مشغولیات ذهنی نسل جوان می باشد . و از طرف دیگر وظیفه دولت در کوتاه و دراز مدت :  
 ۱ - فراهم کردن شرایط تشکیل یک خانواده در کمترین محرومیتها از قبیل تحصیل برای همه و فراهم نمودن امکانات تحصیل تا اینکه هر شخص بتواند به فراخور استعداد هایش در رشته مورد علاقه خود رشد نماید .  
 در صفحه ۱۵

**ج - پاکنژاد**

**خودزنی در ملاء عام!!**

در مقاله قبلی از بازگشت محفلی ها سخن به میان آمد . محفلی ها در راه تحکیم مواضع خویش سلسله اقداماتی را در دستور کار خود قرار داده اند که از جمله آنها ، یورش به محیط دانشگاه و دانشجویان است که به بهانه های مختلف انجام می پذیرد . پروژه جعل و چاپ مطالبی توهین آمیز به نام و با آرم سازمانهای دانشجویی و دستگیری عده ای از آنان بدین بهانه .  
 در صفحه ۱۶



نیاز به اینهمه هزینه بود و نه نیاز به بحران بود. ایران می توانست با ستاندن امتیازها، نیروگاههای اتمی بسازد و با گرفتن سهم خود از تولید اورانیوم غنی شده توسط شرکت فرانسوی اروتیف، نیروگاهها را بکار اندازد.

در این جا پرسش مهمی بمیان می آید: آیا رژیم به بمب اتمی بیشتر نیاز دارد و یا به بحران خارجی شدید؟ با توجه به این واقعیت که بازسازی استبداد را ملاتاریا با بحران گروگانگیری آغاز کرد و از آن زمان تا امروز نیز، کشور را از بحرانی به بحرانی کشانده است، بدون تردید می توان گفت نیازش به بحران شدید است.

این نیاز در حال حاضر بمراتب بیشتر هم شده است. چرا که رژیم انسجام خود را از دست داده است. گرفتار هرج و مرج کامل است به تریبی که هرکس هر چه می خواهد می کند. این بحران شدید خارجی و ترس از جنگ و محاصره اقتصادی است که حداقل انسجام را میسر کرده و مانع از فروپاشی رژیم از درون شده است: « اصول گرایان » که می گفتند دولت یکدست را بوجود آورده اند، به گروه بندیهای متعدد و فاسادگر با یکدیگر بدل گشته اند. محافظه کاران سستی و « نو » و نیز اصلاح طلبان به گرایشهای متعدد تقسیم شده اند. سپاه پاسداران به تقلید از ارتش در دوران شاه و با پیروی از « ایدئولوژی » امریکائی، خود را نامزد تصرف کامل دولت کرده است. یادآور می شود که در دوران جنگ سرد، امریکا برای امریکای لاتین و کشورهای تابع، نظیر ایران در رژیم شاه، ایدئولوژی ساخت که، بنا بر آن، ارتش تنها سازمان پیشرفته و منطبق بر جامعه از رشد مانده است و می باید دولت را در دست بگیرد و کشور خود را رشد دهد! اما هم اکنون مافیاهای نظامی - مالی که اقتصاد کشور را قبضه کرده اند، از همین سپاه هستند. سپاه طرف قراردادهای مالی پر شمار با حکومت است. بیشتر از آن در سرکوبها نقش داشته و در جامعه بی اعتبار گشته است که بتواند دست به کودتا بزند. در حقیقت، با تحمیل احمدی نژاد و مجلس مافیاهای کودتای خود را به عمل در آورده و شکست خورده است. اگر امروز اکثریتی از سپاه به این نتیجه رسیده است که وضعیت کنونی ادامه دادنی نیست و دیگر رژیم برجا ماندنی نیست، تنها کاری که می تواند بکند، همان است که افسران و درجه داران و سربرازان آزاد در کشور برتقال در دهه ۷۰ میلادی انجام دادند.

بدیهی است رژیم که حتی سپاه پاسداران یکدست ندارد و دولتش شقه شقه گشته است و احدی در دولت مافیاهای نیست که بتواند بگوید امور دولت و مأموران آن و مراکز قدرت را مهار می کند، بدون بحران های داخلی و خارجی برپا نمی ماند. از این رو است که بی دردی بحران می سازد. مهار بخشی از بحرانیهای داخلی نیز از دستش بدر رفته و آقای « رهبر » که نمی تواند مسائلی را حل کند که خود ایجاد می کند، حالا دیگر می باید به دنبال مسئله های روزافزونی نیز بدود که گروه بندیهای مهار ناپذیر ایجاد می کنند.

در حال حاضر، رژیم بمب اتمی ندارد. در وجود این، در قلمرو اتمی، بنا بر تشدید بحران دارد. یعنی نیازش به بحران از نیازش به تولید بمب اتمی - بر فرض که احساس نیاز کند - قوی تر است. با اینهمه، برخی از روحانیان قم نیز بر این نظر شده اند که داشتن بمب اتمی برای ایران مفید است! با توجه به موضع یکجند از آنها در قبال رژیم مافیاهای نظامی - مالی، نمی توان گفت این نظر را

## پرسشها در باره اتم

گاز و قرضه های خارجی و واردات. شدت وابستگی دولت مافیاهای غرب، در بودجه اش، بیش از آنست که رژیم بتواند یک محاصره اقتصادی جدی را تحمل کند. هم اکنون، اقدامات امریکا در بازداشتن بانکها و شرکتهای نفتی و غیر آنها با ایران، مشکلاتی سخت برای اقتصاد کشور بوجود آورده است.

عامل چهارم: برانگیخته شدن کشورهای منطقه به تولید سلاح اتمی. هرگاه کشورهای مصر و سوریه و عربستان نیز بخواهند سلاح اتمی داشته باشند، ایران نه تنها موقعیتی را که با تولید بمب اتمی می خواست بیابد، نیافته از دست می دهد، بلکه در انزوای شدید تری نیز قرار می گیرد. رابطه ایران را با کشورهای همجوار، نه رابطه دوستی که رابطه دشمنی و ترس متقابل می گرداند. بیآمدهای زیانبار این انزوا و ترس متقابل بیش از آنست که ملتی چون ملت ایران بتواند به آن تن بدهد.

عامل پنجم: مردم ایران هستند. یک دوره، رفتار فعل پذیرانه به رژیم امکان داده بود مدعی شود که گویا مردم ایران یکپارچه خواستار دستیابی به « تکنولوژی اتمی » و بسا بمب اتمی هستند. اما آن دوره به پایان رسید. مردم ایران با نپذیرفتن فراهوهای رژیم، بیزاری خود را از بحران سازی به بهانه « استفاده صلح آمیز از اتم » ابراز کردند. نگرانی و مخالفتی که مردم ابراز کردند، به گرایشهایی که در رژیم مخالف بحران و تشدید آن هستند، جرأت داد که مخالفت خویش را آشکار کنند.

با وجود، چهار عامل اول، نقش تعیین کننده را عامل پنجم بازی می کند. هرگاه مردم ایران ناراضی خویش را از مدیریت خصمانه اقتصاد کشور و به هدر دادن بی حساب و کتاب ثروت نفت و گاز کشور ابراز کنند و مخالفت خویش را با بحران سازی رژیم قاطعانه تر ابراز کنند، نه تنها ساختن بمب اتمی نا ممکن می شود، بلکه ایرانیان صاحب اختیار کشور خویش نیز می گردند.

هم اکنون، « اتم » نقش مهمی در کشمکش بر سر قدرت، در درون رژیم دارد. به تریبی که در جای خود توضیح داده می شود، هرگاه مردم نقش فعال پیدا نکنند، « مجهز شدن به تکنولوژی اتمی » نقش بیشتری در درون رژیم پیدا خواهد کرد و این نقش است که سبب بحران سازی با بهای بسیار سنگین برای مردم ایران شده است. بهر رو، جای تردید نیست که بخشی از رژیم در پی دستیابی به سلاح اتمی است. و چون بهای سنگین آن را مردم می پردازند، باکی از پیگیری « برنامه اتمی » تا رسیدن به تولید بمب اتمی ندارد. با این حال، در نوبتی دیگر، نبود قصد تولید بمب اتمی در رژیم، موضوع بحث خواهد شد.

**\* پرسش دوم: آیا قدرتهای جهانی نیز در سیاست داخلی خود بحران اتمی ایران را محور میکنند؟ واز بحران اتمی ایران استفاده سیاسی میکنند؟**

برد. در بحبوحه ستیز، در علن یا خفا، بر سر این یا آن موضوع، سازش می کند. حکومتهای ایران و امریکا، از گروگانگیری بدین سو، در رابطه با یکدیگر، از این قاعده پیروی می کنند. با این تفاوت مهم که توانائی تحمل پیآمدهای ستیز و نیز دست آوردهای سازش، یکی نیست:

ورود رژیم ملاتاریا به رابطه ستیز و سازش با امریکا، بهای بس سنگینی را بر ایران تحمیل کرد. مجازات مالی ایران بخاطر گروگانها، جنگ ۸ ساله، ویران سازی اقتصادی کشور، گرفتار شدن ایران به قرضه خارجی و پاره پاره شدن شیرازه دولت و...

پیش از ایران، امپراطوری روسیه با غرب، رابطه ستیز و سازش برقرار کرد. رژیم کمونیستی از میان رفت و امپراطوریش متلاشی شد. هرگاه رژیم، امرای غیر حفظ قدرت به هر قیمت در سرداشت، می باید از آن تجربه درس می گرفت. اما این مرام، نه تنها مانع از درس گرفتن از تجربه شد، بلکه بسیار بیشتر از امریکا، بر ورود به رابطه سازش و ستیز اصرار ورزید. زمانی، در حکومت کلیتونی، امریکا آماده شد برای خروج از این رابطه. اما این رژیم ملاتاریا بود که فرصت را از دست بداد. زیرا مافیاهای نظامی - مالی مانع از آن می شدند که حکومت خاتمی فرصت را احتمالا متغیمن بشمارد. زمان دیگری رسید که حکومت خاتمی توانست موافقت خامنه ای را برای خروج از رابطه هستی سوز بدست آورد، این بار، حکومت بوش تن نداد.

پرسش مهمی که محل پیدا می کند، اینست: آیا ممکن است رژیم از این سو و حکومت امریکا از آن سو از بحران خارجی بی نیاز شوند و از رابطه ستیز و سازش بیرون روند؟ با توجه به ضعف رژیم مافیاهای نظامی - مالی، هرگاه مردم ایران تصمیم بگیرند شانه از زیر بار کمر شکن رابطه ستیز و سازش با امریکا بیرون برند، می توانند با خلع ید مافیاهای نظامی - مالی از دولت، آن را از بحران خارجی بی نیاز و از رابطه ستیز و سازش با امریکا بدر برند. و باز، با تغییر دولت در امریکا و تغییر سیاست مهار جهان از راه تقدم بخشیدن به « جنگ پیشگیرانه »، می تواند امریکا را از رابطه ستیز و سازش با ایران بی نیاز کند. با وجود این، امریکا بمثابة ابر قدرت در حال انحطاط، نیازمند دشمن خارجی است. به سخن دیگر، مردم ایران خود می باید مسئولیت خویش را بشناسند و بر وفق آن اقدام کنند. بخصوص که رابطه ستیز و سازش در حال همگانی شدن در سطح منطقه است:

● در خاورمیانه، رژیمهای عرب، تا بخواهی « خطر ایران » را بزرگ می کنند. اگر دیک چنی بر عرصه ناو جنگی، ایران را تهدیدی برای کشورهای خاورمیانه توصیف می کند، بدین خاطر است که رژیم های کشورهای عرب نیاز به « لولوی ایران » دارند. فشار آنها به امریکا برای اتخاذ تهاجمی ترین رویه ها در قبال ایران، اگر نه بیشتر، به اندازه کسانی چون جون بولتن، نماینده سابق امریکا در سازمان ملل است که در ۱۶ مه، جنگ امریکا با ایران را احتراز ناپذیر می خواند.

در حقیقت، رژیمهای استبدادی و وابسته و فاسد عرب که در خارج اسرائیل را کمتر و ایران را بیشتر خطر برای موجودیت کشورهای تحت حاکمیت خود جلوه می دهند، و در داخل، خطر گرایشهای مذهبی خشونت گرا را وسیله ترساندن و بی حرکت کردن مردم می کنند، از سوی



در فصل چهارم خبرهایی را می خوانید در باره گفتگوهای امریکا با رژیم بر سر عراق و جنگهای چندگانه ای که عراق گرفتار آن شده است.

در فصل پنجم گزارش جالبی را می خوانید که فرستاده فیگارو به تهران داده است.

و در فصل ششم داده ها و اطلاعات اقتصادی گویای وخامت بارتر شدن وضعیت اقتصاد کشور و خراب تر شدن آن در سال جاری و سال آینده را می یابید.

و در فصل هفتم، خبرهای تجاوزهایی به حقوق انسان را از نظر شما می گذرانیم.

## مافیا محوری و دولت گرفتار بی کفایتیهای مهارناپذیر:

### \* بی کفایتی و مهارناپذیری احمدی نژاد:

احمدی نژاد آنچنان مراکز اقتصادی را بر روی سپاه پاسداران باز نموده است که بسیاری از کسانی که زمانی خود را باز خرید کرده بودند راه بازگشت به سپاه را در پیش گرفته اند. قرار دادهای بی حساب و کتاب با شرکت های وابسته به سپاه پاسداران انسان را به یاد قرار دادهای بی حساب و کتاب صدا و سیما با برخی از افراد وابسته به باند لاریجانی و ضرغامی می اندازد.

به موقع است که بدانیم، خامنه ای بنا بر روایتی بیماری مزمنی دارد که سرطان نیست و بنا بر روایت دیگر بیماری او سرطان است. بهر رو، توانایی اداره دولت «یک دست» را ندارد. واقع بین ها در گرایشهای مختلف رژیم به این نتیجه رسیده است که این مدیریت قابل ادامه نیست. بخشی از سپاه که از قرارداد های پرسود دور است، سپاه را تنها سازمانی می داند که می تواند کشور را اداره کند. اما غافل است که بخش دیگری از همین سپاه حکومت و مجلس را در دست دارد و در مدیریت، نماد بی کفایتی و بی دانشی و فسادگستری شده است و بخش دیگری هم مافیاهای نظامی - مالی هستند که اقتصاد کشور را قبضه کرده اند. آنها هم که شرکتهای وابسته به سپاه را اداره می کنند طرف معامله با حکومت احمدی نژاد هستند. بنا بر این، آنچه قابل ادامه نیست دولتی استبدادی است که سپاه نقش ستون فقرات آن را بازی می کند.

یکی دیگر از مافیا محوران که به تازگی از پوشش خارج شده، تروریست با سابقه و مسئول بسیاری از ترورهای خارج از کشور، علی اکبر ولایتی است. او به دستور «رهبر» از اندرون بیت به بیرون آمده است. نخست به مأموریت روسیه فرستاده شد و وارد ماجرای اتم شد. بعد خامنه ای خواست معاون اول احمدی نژاد بشود و او را مهار کند تا تصمیم های نابخردانه بگیرد و سخنان تحریک آمیز و خطرناک بر زبان نیاورد. اما نه احمدی نژاد زیر بار رفت و نه ولایتی تن به این مأموریت داد. زیرا احمدی نژاد را مهار نکردنی و معاونت

## بی کفایت و مهارناپذیر

سفرهای گوناگون، طرفین نظرهای خود را اعلام کرده بودند. قاعدتا طرفین شروطی خواهند داشت. حتما در ایران ملاحظاتی برای این مساله وجود خواهد داشت.

● حال آنکه احمدی نژاد، در امارات، به تاکید گفته بود: «اگر دولت مصر اعلام آمادگی کند تا پایان وقت اداری همین امروز سفارت جمهوری اسلامی ایران را در قاهره برپا می کنیم.»

زمانی که مافیاها با تقلبات گسترده احمدی نژاد را به ریاست جمهوری رسانند، شعار عدالت محوری احمدی نژاد گوش فلک را کر می کرد. اما هر چه از زمان به سر کار آمدن او می گذشت، افرادی که به سر کار آمده بودند خود را بیشتر نشان می دادند و چهره مافیا های در پوشش مانده نمایان تر می شد.

این روزها دکتر و مهندس هایی را میبینیم که زمانی برادر بودند و سردار و اینک با توجه به اینکه عنوان دکتر در بورس است، آنها هم با دریافت دکتر از دانشگاههایی مانند دانشگاه امام حسین و دانشگاه استراتژیک سپاه پاسداران و دانشگاه آزاد اسلامی و دانشگاه امام صادق و دانشگاه هاوایی و دانشگاه مالک اشتر و دانشگاههای پاکستان و سوریه و انگلیس به عنوان متخصصان به سر کار آمدند در حالی که از کمترین سطح تحصیل خویشتن را محروم نگاه داشته اند.

انسان وقتی به چهره های افرادی مانند احمدی نژاد و حداد عادل و سلیمانی و زاهدی و منکی و لاریجانی نگاه می کند تنها چیزی که در این چهره ها نمی بیند، درس خواندن جدی با گذراندن مراحل تحصیل و نشستن بر سر کلاسهای دانشگاه است. ولی متأسفانه این گروه تحصیل نکرده مدرک دار در حال حاضر بر مسندهای دولتی نشسته اند. ظاهر دکتر و مهندسانی مانند عراقچی - سلطانیه - همتی - دانش جعفری - باهنر و .. نشان می دهد که این افراد تنها جایی که نبوده اند در کلاسهای دانشگاه و تخصص بوده است. گفتار و کردارشان بیشتر به چاله میدانی ها و پادگانهای سپاه پاسداران و بسیجیان می ماند. اگر بعضی ها درسی هم خوانده باشند، در خدمت استبداد، بر اثر زورمرداری مداوم، آلتیهای قدرت گشته اند.

دیروز شنیدیم «دکتر» احمدی نژاد، در دیداری با یک دکتر دیگر، که معاونت وزارت نفت را بر عهده دارد، به او گفته است: چرا در قراردادهایی که به امضا میرسند بیشتر از شرکت های خارجی دعوت به کار می کنید؟ او پاسخ داده است: در ایران، این تخصص ها وجود ندارد. احمدی نژاد در برابر این جمله معاون وزیر گفته است: شما با محصولی تماس بگیرید ایشان می تواند این مشکل را حل کنند. احمدی نژاد همه چیز را به سردار محصولی و برخی دیگر از سرداران حواله می کند. او می پندارد که این متخصصان ترور و جنایت در هر کاری متخصص هستند همانطوری که خود و دار و دسته اش می پندارند که متخصصان کشور داری و سیاست هستند.

### \* فاسدها شبکه ای تار عنکبوتی شکل از روابط شخصی بوجود آورده اند و مقامهای دولت را از آن خود کرده اند:

گروه مافیا محور از زمانی که بر سر کار آمده است گروههای مافیائی دیگر را هم دست بکار کرده و دولت را، در قول، عدالت محور و در عمل مافیا محور کرده است. این گروهها از راه پیوندهای زناشویی، شبکه ای تار عنکبوتی شکل را بوجود آورده اند. برای مثال، خانواده های خامنه ای و حداد عادل و خانواده های باهنر و ثمره و ... از رهگذر روابط شخصی قدرت، مقام دولتی و ثروت جسته اند: وقتی می بینیم الهام و همسرش، فاطمه رجبی، طی چند سال اخیر، به همت گروه تروریستی احمدی نژاد و بیت رهبری به چنان ثروتی دست یافته است که خانه ۱۵ میلیونی را با خانه دو میلیارد تومانی تعویض می کند، معنای عدالت را در جمهوری اسلامی و فایده ذوب شدن در ولایت فقیه را نیک در می یابیم.

در خودرویی که عدالت ادعائی محور آنست، جز برای فاسدان سیاسی و اخلاقی و اقتصادی، جا برای کسی نیست. الهام که سخنگوی سرنشینان این خود رو است، به همه کس شک می کند. الهام نه شعور مدیریت دارد و نه سواد قضایی و نه اندیشه و زبان سخنوری دارد. او و همسرش رابط گروه احمدی نژاد با باند مصباح یزدی نظریه ساز خشونت و جنایت هستند. بتازگی، با تلاش آنها قاتلان قتل های زنجیره ای کرمان حکم برائت خود را دریافت کردند تا بار دیگر در گوشه ای دیگر با فتوای مصباح یزدی و همانندهای او دست به «پاکسازی» جامعه بزنند.

وقتی می بینیم سردار محصولی با سرمایه ای که به اعتراف خودش ۲۰ میلیارد تومان است، همچنان در صف عدالت محور ها قرار دارد، متوجه می شویم چرا این اذان گوی عدالت محوری همواره به دنبال او می رود. در هر جایی که احمدی نژاد کم می آورد، نام او را بر زبان می آورد. در حال حاضر، سردار محصولی بیش از ۸ مقام مشاورت دارد و در عین حال مشاور مستقیم احمدی نژاد در پاره ای از کارها است و همچنان در برخی از کارها از سوی احمدی نژاد معاونت و مسئولیت سرپرستی دارد.

این ستون پایه مافیا محوری چندین پرونده زمین خواری و اختلاس در بایگانی های قوه قضاییه دارد و همه به خوبی می دانند که این برادر محصولی چگونه طی کمتر از ۱۵ سال به سرمایه ای بیش از ۲۰ میلیارد تومان دست یافته است.

از دیگر مافیا محوران حداد عادل است که به قول مجلسی ها آنقدر در اداره مجلس مشکل دارد که هر روز دعا می کند حد نصاب حاصل نشود تا او بتواند ختم جلسه مجلس را اعلان کند. زیرا مجلس یکدست چند دست شده است. با حکومت احمدی نژاد تنها ۸۰ نماینده موافقت و این عده نیز بقیه «نمایندگان» را «اصول گرا» نمی دانند. ۲۰۰ «نماینده» مخالف هستند. عده ای از آنها وزیر استیضاح

می کنند او طرح نمی کند. می خواهند از احمدی نژاد سؤال کنند، مطرح نمی کند. چرا؟ زیرا «رهبر» اجازه نمی دهد و خود او هم می ترسد اکثریت مجلس صاحب اختیار مجلس شود و او بیکاره شود. پدر عروس «مقام معظم رهبری» از آنچنان سرمایه ای بر خوردار شده است که میسر! به تازگی خانه ای معادل با هشتاد میلیارد تومان خریداری کرده است و این ثروت را از رهگذر نزدیکی با احمدی نژاد و مظهر رژیم مافیائی یعنی سید علی خامنه ای دارد.

یکی از بزرگترین مافیا محوران که همواره در خواب و در شعار همراه با امام زمان و جانشین او است، مشکینی است که فرزندان او در خورد و برد اندازه نگاه نمی دارند. بیچاره محسن رفیق دوست که برادرش تنها ۱۳۰ میلیارد تومان اختلاس کرد و زمانی که آن پول را برگرداند که بیشتر از اصل پول، استفاده برده بود، در مقایسه با فرزندان «رئیس مجلس خبرگان»، آفتابه دزد بوده است.

فرزندان مشکینی، در اختلاس و سرقت اموال مردم، گوی سبقت را از بسیاری از «آقا زاده ها» ربوده اند. یکی از آنها یک مجتمع ویلایی در لواسانات ساخته است که دهها میلیارد تومان ارزش دارد و این ثروت بخشی از دارایی این «آقا زاده» است.

البته دیگر فرزندان مشکینی دست کمی از این فرزند ندارند و هر کدام از آنها در اموالی بیکران غرق شده اند. یکی دیگر از معروفترین مافیا محوران «آیت الله» جنتی معروف به «آیت الله موش» است. او به تازگی در جشنی که خواننده آن حسین زمان بوده، شرکت کرده است. این خواننده به دستور همین آقا ممنوع الصدا شده بود. به یمن شرکت ممنوع کننده در آن جلسه، رفع ممنوعیت از صدای او شده است. این مافیا محور برجسته که از کسانی است که با دستورشان، تقلبات گسترده در «انتخابات» انجام گرفتند تا احمدی نژاد عنوان ریاست جمهوری را پیدا کرد. با این سن زیاد همواره در تلاش است تا بر سرمایه افسانه ای خود بیفزاید. او و خاندانش چنان بر اموال بیت المال خیمه زده اند که حتی نیش عقرب هم نمی تواند از سر سفره ثروت متعلق به ملت ایران بلندشان کند.

او که در بسیاری از جنایات و سرکوب ها نقش اول را داشته است، با فرزندان خود مافیائی ساخته و با ارتباطهایی با مافیاهای دیگر، بر بسیاری از مقامات دست انداخته است. او که زمانی با فروش بند کفش و میخ کفش و روزنامه باطله روزگار می گذراند، حال به ثروتی بزرگ دست یافته است. ویلایی برابر با ۲۰ میلیارد تومان دارد. بسیاری از اعضای خانواده اش، در خارج از کشور، دارای اموال بسیاری هستند.

### \* شیوه جدید برنامه سازی و خورد و برد در صدا و سیما:

اطلاعات به دست آمده نشان می دهند که مدتی است صدا و سیما تنها از بودجه خود برای تحصیل سود



باتکی استفاده می کند. زیرا با تقسیم برنامه های ۶ کانال موجود در ایران و واگذاری هر بخش از این شبکه به گروههای مافیایی، خود را از پرداخت هر هزینه ای بی نیاز کرده است.

کار در صدا و سیما به این گونه است: حدود ۷۰ ساعت برنامه صدا و سیما در روز است که در هفته برابر با حدود ۴۲۰ ساعت برنامه می شود، مدیریت صدا و سیما با برخی از کارگردانان و تهیه کنندگان وابسته به خود این مقدار برنامه - ساعت را - البته به جز برنامه های خبری و سیاسی - به این گروهها واگذار کرده است. هزینه برنامه هایی که این افراد تهیه می کنند و به تأیید صدا و سیما می رسانند، خود می پردازند. و آن را از محل پخش اعلاناتی بازرگانی جبران می کنند

برنامه از این قرار است که هر کارگردان و تهیه کننده ای که با صدا و سیما قرارداد تهیه برنامه دارد، درکنار تهیه برنامه، باید شرکت هائی را پیدا کند که حاضرند به آنها اعلان بازرگانی بدهند. با بهائی دریافتی هزینه ها را خود پرداخت نماید و برنامه را با هیچ مزد به صدا و سیما واگذار نماید. کل هزینه هایی که صدا و سیما برای دولت و مردم ایجاد می کند و بودجه ای عظیم است، خرج باندهای وابسته و سفرها بخارج می شود.

در این میان، در صدا و سیما، بنا بر دستور فرماندهی سپاه کلیه نیروهای سپاهی که در جنگ شرکت داشته اند، با هر سطح سواد، می توانند در صدا و سیما بکار پردازند. در یک بررسی، مشخص شده است که حدود ۶۸ درصد از کارگردانان و تهیه کنندگان صدا و سیما از افراد وابسته به سپاه هستند و در شبانه روز با تلاشی گسترده سعی در تحمیل مردم دارند.

### \* برخوردهای گروه بندیهای مافیائی خشونت آمیز می شوند:

بلاخره یک تروریست به دام قوه قضائیه تروریست ها افتاد: سید حسین موسویان زمانی که جوان بود در جهاد کشاورزی کاشان مشغول به کار بود و بعد در روزنامه تهران تایمز مطلبی نوشت و به خاطر گرایشات کودتاگرانه و جنایتکارانه به مجلس دوران هاشمی راه یافت و بعد از اثبات نوکری خویش، به وزارت امور خارجه رفت و به معاونت آن وزارت خانه در امور کشورهای غربی رسید. او در دورانی که در مجلس بود، بار مالی خود را بست. بعدها سفیر ایران در کشورهای روسیه و آلمان شد.

در زمانی که سفیر ایران در آلمان بود، در ترور در رستوران میکونوس، نقش یافت.

با پایان دوره سفارت، به ایران بازگشت و در کنار حسن روحانی، در شورای امنیت ملی مشغول به کار شد. در جریان مذاکرات هسته ای ایران سمت سخنگو و مسئول دبیرخانه را بر عهده داشت و همچنان در کنار ناصری دوکاره در کیش اورینتال نیز مشغول به جباول بود.

شرکت کیش اورینتال از شرکتهای وابسته به هالیبرتون بود. بعد از اینکه ناصری دستگیر شد این شرکت توسط سپاه پاسداران از او به زور خریداری شد. یعنی دستگیری ناصری به این دلیل بود که این شرکت را از او بگیرند. وگرنه او در جاسوسی هیچ

## بی کفایت و مهار ناپذیر

در امور جوانان بود و بعدها مسئول گروه طرفدار رییس جمهور در انتخابات شورای شهر تهران شد و «رایحه خوش خدمت» عنوان عمومی فعالیتهای انتخاباتی طرفداران احمدی نژاد کرد و با شکست سختی در انتخابات روبرو شد، بعد از آن شکست، به مقام رییس هیات مدیره پارس خودرو منصوب شد.

این شخص که در بی کفایتی همانند احمدی نژاد است، در حال حاضر، بیش از ۱۰ عنوان مشاور و معاون و عضو هیات مدیره و هیات ریسه مراکز مهم را بر عهده دارد.

### \* ماجرای دست معلم بوسیدن احمدی نژاد:

خیاط در کوزه افتاد: زمانی بود که احمدی نژاد و یاران او ادای حد شرعی و محرم و نامحرم را در می آوردند و همه را با این چوب می راندند. اما هرگز فکر نمی کردند که از خودشان بدتر هم پیدا شود. این روزها وقتی، در روز معلم، احمدی نژاد با کلی دوز و کلک و برنامه ریزی و دستکش به دست معلم پیرزن خود کرد، در یک شوی تلویزیونی، دست معلم خود را بوسید، نمی دانست این حزب الهی ها حتی بوسیدن را دست پیر زنی را از روی دستکش نامحرمانه می دانند و احمدی نژاد را زیر فشار قرار می دهند.

### \* تغییر وزیر نفت و احتیاج نمایندگان به پول برای تأمین خرج «انتخابات» آینده:

قرار بر تغییر همامانه، وزیر نفت است. احمدی نژاد از روز نصب او در فکر عزل او بوده است. حالا که انتخابات مجلس هشتم نزدیک است، عده ای از «نمایندگان» نیز با تغییر او موافق شده اند. نامزد وزارت نفت کردان است که به این «نمایندگان» وعده داده است خرج انتخاب شدن آنها را بدهد.

غیر از او، وزیر صنایع و معادن و آموزش و پرورش نیز قرار است تغییر کنند. با اینهمه، استیضاح «نمایندگان» در مجلس خوانده نیز نشد.

### \* آمار تکان دهنده در باره وضعیت اجتماعی ایران:

حمید رضا جلائی پور، عضو هیات علمی گروه جامعه شناسی دانشگاه تهران، در همایش دولت مدرن که در ۲۴ و ۲۵ اردیبهشت ۸۶، برگزار شده است، مقاله ای زیر عنوان «جامعه ایران به کجا می رود؟» ارائه کرده است. آمار زیر که ۲۶ تا ۲۸ میلیون جمعیت ایران را در بر می گیرد، از این مقاله (مندرج در سایت امروز ۲۸ اردیبهشت) نقل می شود:

ایران پس از گذشت سی سال از انقلاب، از لحاظ ارتقای کیفیت زندگی مردم جامعه بدقواره ای است. به عنوان نمونه، ایران در زمینه توسعه صنایع نظامی، آموزش عمومی و عالی (خصوصاً در مورد زنان)، افزایش و گسترش مهارت های درمانی و بهداشتی، توسعه روستایی، تقویت

زیربنای اقتصادی و طلبکاری سیاسی مردم پیشرفت های قابل توجهی داشته است. اما از طرف دیگر همین ایران از آسیب های متراکم اجتماعی مثل ۶ میلیون جمعیت حاشیه نشین و ۱۲ میلیون جمعیت زیر خط فقر و بیش از ۴ میلیون بیکار و بین ۲ الی ۵ میلیون معتاد و فرسایش فزاینده ارزشهای اخلاقی در میان مردم خصوصاً رواج بی اعتمادی در روابط میان مردم نسبت به یکدیگر و بی اعتمادی مردم به دولت و رشد مستمر و فزاینده مهاجرت نخبگان و سرمایه های مالی کشور به خارج و با دولتی ۳ میلیون نفره و حجیم و غول پیکر و غیر کارا، روبرو است. در مقابل مردم شورشیایی مثل مالزی و ترکیه از این سطح از آسیب های اجتماعی رنج نمی برند و علاقه ای ندارند که کشورهای جهان سومی نامیده شوند.

هم اکنون حدود ۵ میلیون از جمعیت ایران به نحوی (یا به صورت تمام وقت، یا نیمه وقت، یا پاره وقت و یا داوطلب) در اختیار قوای امنیتی کشور هستند و از این نظر ایران از حیث پرسنل در زمره مسلح ترین کشورهای جهان است.

جمع این گروهها ۳۲ تا ۳۵ میلیون نفر یعنی نصف جمعیت ایران می شود. ای کاش جامعه ایرانی می دانست خشونت استبداد چه برسرش آورده است و او را گرفتار چه فاجعه ای کرده است.

بنا بر آمار دیگری، ۸۰۰۰ پزشک بیکار و ۷ میلیون جوان بیکار و از هر ۱۰ ازدواج ۶ طلاق و ابتلای ۶۸ مردم به افسردگی و مصرف سالانه ۵۰۰ میلیارد تومان دخانیات و پایین آمدن سن فحشا به ۱۴ سال و ۴۲ درصد زیر خطر فقر و فروش سالانه ۱۳ هزار کلیه و ... آمار دیگری از دست آوردهای رژیم مالتاریا و جانیشین مافیای نظامی - مالی است.

انقلاب اسلامی: پیدایش تار عنکبوتی که مافیایا با روابط شخصی بوجود آورده اند و بدان دولت را در میان گرفته اند، زور پرستی های بی کفایت و مهار ناپذیر را بر کشور حاکم کرده است. همزمان، انحطاط اقتصادی و سیاسی امریکا قطعی تر می شود و ایران فرصت رشدی سخت ذیقیمتی می یابد:

## نقش نفت در نگاهداری ارزش دلار و خورد و برد امریکا از اقتصاد جهان:

انقلاب اسلامی: در ۳۰ آوریل ۲۰۰۷، پل رود رویچتر، تحقیق خود را در باره دلار و نقش آن، زیر عنوان «هزینه ها، زیانکاریها و خطرهای دلار انتشار داده است. در این تحقیق، از زبان داده ها نقش نفت را در حفظ ارزش دلار و خورد و برد امریکا از اقتصاد جهان تشریح می

کند. کارشناس دیگری، انحطاط اقتصاد امریکا را توضیح داده است:

## هزینه ها و زیانکاریها و خطرهای دلار و نقش نفت در سلطه دلار بر اقتصاد جهان و خورد و برد امریکا از اقتصاد جهان:

آنها که در خارج از امریکا دلار خرج می کنند، بطور مداوم به امریکا باج می پردازند. این باج را از رهگذر تورم می پردازد که در هر دقیقه، ۱/۲۵ میلیون دلار است. علت هم افزایش سریع قرضه خارجی امریکا است. تورم از میزان این قرضه، در هر دقیقه، ۱/۲۵ میلیون دلار کم می کند. نیمی از واردات امریکا از محل تورم پرداخت می شود یعنی برای امریکا مجانی تمام می شود. زیرا آنها که دلار امریکا را در خارج از امریکا در اختیار دارند، می پردازند

علاوه بر این، دارندگان دلار از قرار آگاه نیستند که ارزش دلاری که دارند، جز یک صورت نیست. اگر ندانند چه چیز هنوز دلار را پول نگاه داشته است، با این خطر روبرو هستند که روزی ببینند دارائی آنها ارزش کاغذ را نیز ندارد.

تقاضای جهانی دلار: تا ۱۹۷۱، دلار برابر طلا بود. دلار معادل وزن معینی از طلا ارزش داشت. امریکا ذخایر عظیمی از طلا داشت. هر زمان دارنده دلاری که می خواست، می توانست دلار خود را با طلا عوض کند. مهمترین دلیل پذیرفته شدن دلار بمثابة پول جهانی، از سوی جهانیان همین بود.

در حوالی ۱۹۷۰ ازود دلار زیاد شد و دوگل، رئیس جمهوری وقت فرانسه گفت: ما دلار نمی خواهیم طلا می خواهیم. از ۱۹۷۱ بعد، رابطه دلار با طلا قطع شد. این کار را نیکسون، رئیس جمهوری وقت امریکا انجام داد. جنگ ویتنام صندوق دولت امریکا را خالی کرده بود. امریکا بیشتر از ذخایر ارزی خود، دلار چاپ و انتشار داده بود. در نتیجه، ارزش دلار را عرضه و تقاضا معین می کرد. آن زمان، هنوز امریکا از لحاظ تولید و مصرف نفت، خود کفا بود. برای حفظ منابع نفت خود، برای واردات نفت اندازه معین کرده بود. در ازای لغو محدودیتها، کشورهای عضو اوپک قول دادند که نفت خود را به دلار بفروشند. آن زمان، دلار بیشترین نقش را در بازرگانی جهان داشت و فروش نفت به دلار امری عادی می نمود.

انقلاب اسلامی: در واقع، فروش نفت به دلار و افزایش بهای نفت، امریکا را از رود دلار اسود و اروپا را نیازمند دلار کرد ( نگاه کنید به نفت و سلطه نوشته ابوالحسن بنی صدر).

خریداران نفت در دنیا، اگر ژاپنی بود، به جای ین، دلار و اگر اروپائی بود، به جای پولهای اروپائی، دلار بابت بهای نفت می پرداخت. کشورهای عضو اوپک که بهای نفت را به دلار دریافت می کردند، بخشی از درآمدهای خود را به بانکهای امریکائی می سپردند و بخش دیگر را خرج می کردند. این خریده ها راز امریکا و کشورهای دیگر دنیا می کردند. دلار طالب داشت زیرا خریداران نفت، باز باید نفت می خریدند.



● امریکا خریدهای خود را مجانی می کند:

در تجارت نفت، نیاز به مقادیر مهم دلار است. بسیاری از این دلارها در خارج امریکا رد و بدل می شوند. یعنی میان اعضای اوپک و کشورهای خریدار نفت رد و بدل می شود. در آغاز، دلار کافی برای تجارت نفت وجود نداشت. امریکا می باید دلار چاپ می کرد. خرجش برای دولت امریکا، بهای کاغذ بود و رنگ سبز و هزینه چاپ. بعد، این دلار را می باید در اختیار کشورهای دنیا قرار می داد. این کار را از راه خرید از کشورهای دنیا انجام می داد. در ازای خریدها بی که می کرد چیزی جز کاغذ سبز نمی داد. و چون این دلار به امریکا باز نمی گشت، در واقع، خریدهایی که از کشورهای دنیا می کرد، برایش مجانی تمام می شد.

این خریدهای مجانی دائمی می شوند. هر بار که به علت بالا رفتن بهای نفت و افزایش میزان نفتی که خریداری می شود، نیاز به دلار بیشتر می گردد، سودش به امریکا می رسد زیرا خریدهای مجانی بیشتری می تواند انجام دهد. این تنها در تجارت نفت نیست که نیاز به دلار است در بقیه تجارت دنیا نیز نیاز به دلار است. جهانی شدن، بازرگانی جهانی آزاد، خصوص شدن خدمات دولتی در کشورهای جهان، مقادیر عظیم نفت طلب می کنند. و این دلارها در چهار گوشه جهان پخش می شوند. و هر بار که به دلار بیشتری نیاز می شود، امریکا خرید مجانی می کند.

● قرضه امریکا: بدیهی است که با این خریدهای مجانی، دلارهای امریکا در دست کشورهای دنیا، برهم افزوده می شوند و قرضه خارجی امریکا را تشکیل می دهند. زیرا یک روز دنیای خارج می تواند دلارها را ببرد به امریکا و خرید کند. سرانجام امریکا می باید در ازای آنچه از دنیا برده است، چیزی به دنیا بدهد.

تراز بازرگانی: برای این که امریکا در خطر قرار نگیرد، می باید صادرات و واردات خود را معادل نگاه می داشت. بعد از ۱۹۷۱، دلار بیشتری به جریان گذاشته شد. اما از سال ۱۹۷۳ بود که خریدها از فروشها فزونی گرفتند. از آن پس، موازنه بازرگانی منفی تر شد و هر سال، امریکا، در مصرف خود، بیشتر وابسته به دنیا شد. تا این که در سال ۲۰۰۴، کسر بازرگانی خارجی امریکا سر به ۶۵۰ میلیارد دلار زد. یعنی جمعیت ۳۰۰ میلیون نفری امریکا، سرانه ۲۱۶۷ دلار از کالاهایی خارجی را مصرف کرده اند، بهایش را نبرداخته اند.

● امریکا قرضهای خارجی را نتوانسته است بپردازد. در نتیجه به آنها افزوده شده و می شود. قرضه خارجی امریکا در یک سال ۶۵۰۹۲۵۵۰۰۰۰ دلار افزایش یافته است. یعنی هر دقیقه، ۱/۲۵ میلیون دلار.

● کسر بازرگانی خارجی امریکا با این کشورها بیشتر است:

با چین، ۱۶۲ و ژاپن، ۷۶ و کانادا، ۶۶ و آلمان ۴۶ و مکزیکو ۴۵ و ونزوئلا ۲۰ و کره جنوبی ۲۰ و ایرلند ۱۹ و ایتالیا ۱۷ و مالزی ۱۷ میلیارد دلار.

● ارزش دلار: هر کشوری که بیشتر از آنچه می فروشد، می خرد، ارزش پولش کاهش می یابد. وقتی با پول خرید قابلی نمی کرد، تقاضا برای آن پول کاهش پیدا می کند. اما قاعده ای که در باره کشورهای دیگر صدق می کند، در باره امریکا صدق نمی کند

بی کفایت و مهار ناپذیر

به اندازه ای زیاد است که امریکا دیگر قادر به پرداخت آن نیست. به سخن روشن، امریکا ورشکسته است.

با وجود این، دلار همچون سابق، خرید و فروش می شود. برای خرید نفت و گاز، دلار همچنان مورد نیاز است. بازرگانی جهانی گرفتار فریب ارزش ظاهری دلار است و معامله ها با دلار پرداخت می شوند. قیمت پائین تر دلار، بنا بر قاعده، می باید سبب کاهش واردات و افزایش صادرات شود. زیرا خریداران خارجی بابت خریدهای خود از امریکا، بهای کمتری می پردازد. با وجود این، تا زمانی که فروشندگان غیر امریکایی به اندازه کافی دیوانه اند که بابت بهای فرآورده های خود دلار مطالبه کند، برای امریکا، چاپ کردن و به جریان گذاشتن دلار مشکلی ایجاد نمی کند.

پرواقت چند دلار بیشتر بابت کشفای چینی و با فرآورده های الکترونیک ژاپنی هیچ مسئله ای بوجود نمی آورد. تنها قرضه خارجی امریکا کمی بیشتر می شود. اما امریکا می تواند با تورم، از قرضه خارجی خود بکاهد. توضیح این که پرداخت چند دلار بیشتر بعنوان بهای کفش، یعنی تورم. تورم یعنی ارزش دلار کاهش یافته است. کاهش ارزش دلار یعنی از میزان قرضه خارجی امریکا کاسته شده است. بنا بر این، امریکایی ها هیچ سودی در مهار کردن واردات خود ندارند.

● در تجارت نفت، کاهش ارزش دلار نتایج منطقی خود را به بار می آورد. در دراز مدت، صادرکنندگان نفت ارزش کمتری برای نفت خویش را نخواهند پذیرفت. اگر ارزش دلار ۱۰ درصد کاهش پیدا کند، تقریباً قطعی است که بهای نفت ۱۰ درصد افزایش می یابد. به ترتیبی که قیمت نفت نسبتاً ثابت می ماند.

انقلاب اسلامی: با وجود این، در ۱۹۸۰، بهای هر بشکه نفت در بازار رسمی، ۳۴ دلار شد. امروز، بهای هر بشکه نفت، حدود ۶۰ دلار است. حالا آنکه ارزش دلار امریکا نسبت به سال ۸۱، حدود ۲/۷ برابر کمتر شده است. یعنی بهای نفت می باید بشکه ای حدود ۹۰ دلار باشد. در طول ۲۷ سال، ضد ضربه های نفتی قیمت نفت را بارها کاهش داده است. یکی دو نوبت، بهای نفت افزایش یافته و قیمت هر بشکه آن، از مرز ۷۰ دلار نیز عبور کرده است. چرا بهای نفت متناسب با کاهش ارزش دلار بالا نرفته است؟ دلیل عمومی که اظهار می شود اینست که موجب تورم و رکود اقتصادها می شود!

● اگر نیازی به دلار به برای خرید نفت نباشد، بقیه دنیا دیگر هیچ سودی در بکار بردن دلار در معاملات خود ندارد بلکه زیانهای زیاد دارد. دلار دیگر معادل دلار نیست و قرضه خارجی غول آسای امریکا نتایج منطقی خود را بار می آورد: ارزش دلار سقوط خواهد کرد. و وقتی دنیا دیگر دلار را قبول نکند، امریکا دیگر نمی تواند دلار چاپ کند و به خرج دنیا زندگی کند. دیگر نمی توانند ارزش خود را از دست دهند و نگاه دارند و نفوذ خود را از دست خواهند داد.

● بالا کشیدن مطالبات دنیا: اما سقوط ارزش دلار یک اثر ثانوی معجزه آسا برای امریکا دارد: وقتی دلار دیگر بی ارزش می شود، قرضه خارجی امریکا نیز از میان می رود. در حقیقت، زیرا این قرضه از دلارهایی تشکیل شده است که در

خارج امریکا جریان دارد. بنا بر این، حد اکثر بهایی که برای آن می ماند، قیمت کاغذ باطله است. افسوس که سقوط دلار موجب ورشکست بانکها و شرکتها و سازمانهای بین المللی می شود که سرنوشت خود را با سرنوشت دلار گره زده اند.

\* نقش دلار در روابط امریکا با چین و ژاپن و کره جنوبی و...:

● ذخایر دلار ژاپن و چین: یکی از خریداران عمده دلار، بانکهای مرکزی کشورهای مختلف هستند. بانکهای مرکزی ذخایر استراتژیک بوجود می آورند. وقتی مبادلات با کشورهای دیگر، مقدار زیادی از پول کشور را در يد طرفهای دیگر قرار می دهد، با این ذخایر، بانک مرکزی می تواند پول خود را خریداری کند و مانع از سقوط ارزش پول خود شود. پولی که بانکهای مرکزی می خرند و ذخیره می کنند، پولی است که در بازار دنیا قبول می شود. تا این زمان، چین پولی، دلار است. اما در چین و ژاپن و کره جنوبی و تایوان، ذخایر دلار بسیار بیشتر از نیز بانکهای مرکزی برای خرید پول ملی، در صورت لزوم، است. بانکهای مرکزی این کشورها نیازی به خرید دلار نیز ندارند. چرا که این کشورها بسیار صادر می کنند و کم وارد می کنند. در نتیجه، در این کشورها، دلار انبار می شود. این دلارها می باید به پول محلی تبدیل شوند برای پرداخت مرزها و بهای مواد اولیه. اگر تقاضای داخلی پول محلی موجب بالا رفتن ارزش آن شود، قیمت فرآوردهها برای خریدار خارجی بالا می رود. از این رو، برای این که صادرات کشور دچار کاستی نشود، بانکهای مرکزی سعی می کنند ارزش پول را ثابت نگاه دارند. از این روست که مبالغ عظیم دلار می خرند و بدین وسیله مانع از بالا رفتن ارزش پول خود می شوند. با وجود این، دلار برای این کشورها مشکل بزرگی را بوجود آورده است. زیرا در برابر ذخیره عظیم دلار، بانک مرکزی پول محلی به جریان می گذارد. بدین سان، کارگران در ازای تولیدهای خود که صادر می شوند، تورم دریافت می کنند.

بدین ترتیب، زحمتکشان ماهها کار و مواد اولیه را که در تولید کالاها بکار می برند، در ازای مزد ناچیزی صادر می کنند. به بانکهای مرکزی این کشورها، این دلارها تقریباً هیچ عاید نمی کند. می توانند دلارها را با اوراق خزانه امریکا معاوضه کنند و بهره ای بدست آورند. اما حتی این بهره را نیز، دست آخر، خود آنها می پردازند. زیرا امریکا بهره را با افزودن بر قرضه خارجی خود به این کشورها، می پردازد.

در این میان، ارزش دلار در نوسان است و این ذخایر عظیم در دست عرضه و تقاضای دلار در بازار است. افزون بر این، بعلت قرضه عظیم امریکا، هر زمان ممکن است ارزش دلار سقوط کند. اینست که بانکهای مرکزی میان دو سنگ آسیاب گیر کرده اند: از سویی می باید ذخایر دلار خود را از سر باز کنند و از سوی

دیگر، می باید دلار بخرند تا مانع از آن شوند که ارزش پول ملی خودشان بالا رود. بسا وقتی ارزش دلار در بازار پائین می آید، دلار نیز می خردند. و امریکا می گذارد قرضه خارجیش بازهم سریع تر، بالا برود. تا چه زمان، این وضع می تواند بپاید؟

بنا بر برآورد کارشناسان Asian Development Bank، ارزش دلار ۳۰ تا ۴۰ درصد کاهش خواهد یافت. چنین کاهش ارزشی خطری بزرگ در بردارد. بسیاری بانکها و شرکتها دلارهای خود را شتابان می فروشدند و بانکهای مرکزی نیز نمی خواهند و یا نمی توانند مانع از سقوط بهای دلار شوند. کسی که دلار خود را زود تر دیگران می فروشد، اقبال بیشتری دارد و آن کس که صبر می کند بلکه ارزش دلار بالا رود، می باید باختهای خود را محاسبه کند.

\* تقاضای مداوم دلار نیاز به آن

دارد که همواره بهای نفت به

دلار پرداخت شود. علت جنگ

با عراق و تهدید ایران به جنگ:

● برای آنکه ارزش دلار سقوط نکند و همواره مورد تقاضا باشد، بهای نفت و گاز دائم می باید به دلار پرداخت شوند. از این رو است که امریکا می خواهد بر کشورهای نفت خیز بیشترین نفوذ را داشته باشند. بدین نفوذ، در همان حال که جریان نفت را به امریکا تأمین می کند، بهای نفت و گاز نیز به دلار پرداخت می شود. افزون بر این، با استفاده کشمکش حاکمان بر این کشورها بر سر خورد و برد، از تولید و صدور نفت نیز سودی هنگفت عاید می کنند.

از این رو، وقتی حاکمان بر یک کشور نفت خیز دیگر نخواهند نفت خود را به دلار بفروشند، امریکا نمی گوید چون دلار در خطر است، دست به جنگ می زیم. قصد واقعی خود را می پوشاند:

● جنگ با عراق و علت آن:

تا سال ۱۹۹۰، امریکا با رژیم صدام روابط بازرگانی بسیار سودآوری داشت. صدام متحد خوب امریکا بود. در ۱۹۸۰، با حمایت امریکا، به ایران حمله کرد. اما در ۱۹۸۹، صدام حسین کویت را متهم کرد که بازار را از نفت انباشته است تا موجب سقوط بهای نفت شود. این رفتار، موجب تغییر رفتار امریکا در قبال رژیم صدام شد. با حمله به کویت و الحاقش به عراق، عراق صاحب ۲۰ درصد منابع نفتی جهان شد. جنگ احتراز ناپذیر شد و در ۱۹۹۰، عراق شکست خورد و به محاصره اقتصادی درآمد. صدام تنها می توانست در ازای وارد کردن موادغذائی و دارو و لوازم پزشکی نفت صادر کند. در ۶ نوامبر ۲۰۰۰، صدام مقرر کرد در ازای نفتی که فروخته می شد، او رو دریافت شود. این اقدام او، جنگ را احتراز ناپذیر کرد. در ۲۰۰۲، ارزش دلار گرفتار تنزل شد و



وضعیت چنان خطرناک شد که صندوق بین‌المللی پول هشدار داد که ارزش دلار در حال سقوط است. چند روز پس از آن، در کاخ نخست‌وزیری انگلستان، نقشه حمله به عراق موضوع گفتگو شد. ماه بعد، دیک چنی، معاون رئیس‌جمهوری آمریکا، مطمئن شد که عراق اسلحه کشتار جمعی در اختیار دارد. با استفاده از این دست‌آورد، قوای آمریکا در ۱۹ مارس ۲۰۰۳، به عراق حمله کرد. در ۵ ژوئن ۲۰۰۳، فروش نفت عراق از نو به دلار شد.

### • ایران محور شر شده است زیرا آمریکا می‌خواهد بر منابع نفت و گاز آن دست یابد و فروش نفت و گاز به دلار را همیشگی کند از این رو بحران اتمی پوشش بحران نفت است:

امریکا با ایران در نزاع است. از زمانی در نزاع است که بر اثر سقوط رژیم شاه، نفوذ خویش در ایران را از دست داده و اختیاراتش بر نفت و گاز ایران از دست رفته است. آمریکا بر اینست که رژیم ایران یک رژیم بنیادگرای خطرناکی است. موقعیت جغرافیایی ایران، یعنی قرار گرفتنش میان آسیای میانه و خلیج فارس و اقیانوس هند، از لحاظ بهره‌برداری از منابع نفت و گاز شرق آسیای میانه، به ایران موقعیت تعیین کننده‌ای داده است. امریکانها برای این که نفت و گاز استخراجی این منطقه، نه از ایران و نه از روسیه عبور کند، بر آن شدند آن را از راه افغانستان عبور دهند. رژیم طالبان آن نشد که امریکانها و متحدان پاکستان می‌خواستند. ترورهای ۱۱ سپتامبر و حضور بن لادن در افغانستان، جنگ با افغانستان را موجه کرد و آمریکا با متحدانش به افغانستان حمله کردند. با وجود این، هنوز جنگ ادامه دارد و عبور لوله‌های نفت و گاز از افغانستان می‌باید منتظر تثبیت وضعیت افغانستان بماند.

و در ۱۹۹۹، ایران اعلام کرد که می‌خواهد نفت خود را به اورو بفروشد. ایران ۳۰ درصد نفت خود را به اروپا می‌فروشد. و بقیه آن را به چین و هند و ژاپن ... می‌فروشد. به امریکا بطور مستقیم نمی‌فروشد. زیرا امریکا خرید نفت از ایران را تحریم کرده است. برغم تهدید بوش که ایران را «محور شر» خواند، از سال ۲۰۰۳، ایران شروع کرد به فروش نفت خود به اورو. پس از آن، ایران می‌خواست خود بورس نفت ایجاد کند که مستقل از بورس نیویورک و لندن باشد. می‌باید درهای این بورس را در ۲۰ مارس ۲۰۰۶ می‌گشود. با توجه به ضعف دلار در آن تاریخ، موفقیت این بورس دلار، در نتیجه امریکا، را گرفتار فاجعه می‌کرد. در اوائل سال ۲۰۰۶، تنشها بطور جدی شدت گرفتند. سرانجام، افتتاح بورس به تأخیر افتاد. در جا، پوتین، رئیس‌جمهوری روسیه، در این کشور بوسی را گشود که بورس ایران را، پیشاپیش، بی‌فایده گرداند.

امریکانها ایران را متهم می‌کنند به این که می‌خواهد بمب اتمی بسازد. متهم کردن ایران امر تازه‌ای نیست. در حقیقت، ایران و کشورهای عرب خود را در تهدید تسلیحات اتمی اسرائیل می‌بینند. اسرائیل قرارداد منع گسترش اسلحه اتمی را امضاء

## بی‌کفایت و مهار ناپذیر

### تا این زمان اقتصاد دنیا تابع اقتصاد امریکا بود اما اینک این تابعیت از میان رفته است و نوبت به اقتصاد امریکا رسیده است که تابع اقتصاد دنیا بگردد:

لوموند (۱۰ مه ۲۰۰۷) گفتگویی با پل ژوریون Paul Jorion، مردم‌شناس و جامعه‌شناس و نویسنده کتاب «بسوی بحران سرمایه‌داری امریکا؟»، مصاحبه‌ای بعمل آورده است. قسمتهای گویای این مصاحبه عبارتند از:

\* میتسوکو: ۲۰ سال است که از فروپاشی اقتصاد امریکا سخن می‌گویند. با این حال، برغم فراز و فرودش، بنای این اقتصاد بر پا است. با دلایل جدید بر فروپاشیدن یا فرو نپاشیدن این اقتصاد وجود دارند؟ چگونه این اقتصاد توانسته به این درازی ادامه حیات دهد؟

\* پل ژوریون: اقتصاد امریکا علائم حیاتمند نیرومندی را ابراز می‌کند. در همان حال، از آنجا که در مرحله تجربه است، بخصوص در قلمرو مالی، با مشکلات احتمالی روبرو است. همچنانکه در سامانه (سیستم) پیچیده، در این اقتصاد نیز نیروهای متضاد درگیر می‌شوند. بدین خاطر است که اقتصاد امریکا، دائم، با مشکلات پیش‌بینی نشده روبرو است و راه حل‌های پیش‌بینی نشده‌ای را برای آنها نیز می‌یابد. بخلاف اقتصادهای دیگر که می‌توانند از سامانه‌های (سیستم) مورد استفاده در جاهای دیگر تقلید کنند، امریکا ناگزیر است دائم راه حل ابداع کند و بهای مسائلی را بپردازد که نمی‌تواند برایشان راه حل پیدا کند. کشتی اقتصاد امریکا وارد یک مرحله طوفانی شده است. اما تاریخ نیز نشان داده است که امریکانها می‌توانند کشتی را از طوفان خارج کنند.

\* زون Zevon: نه شکست در عراق و نه انتخابهای غلط رؤسای جمهورش و نه ... موجب سقوط این امپراطوری نشده است. لرزان است اما نمی‌افتد. چه علامتها و چه عناصری می‌توانند اعلان‌کننده انحطاط اقتصادی و یا اجتماعی امریکا باشند؟

\* پل ژوریون: امریکانها گذاشته‌اند ملت‌های دیگر صنعتی شوند و خود به بخش سوم، بخش خدمات، بخصوص خدمات مالی پرداخته‌اند. خطری که امروز با آن روبرو شده‌اند حجم عظیم تصمیم‌هایی است که ظرف ۲۰ سال اخیر در قلمرو مالی اتخاذ کرده‌اند. امروز حباب مالی ترکیده است، مشاهده می‌شود که از میان بردن هر گونه قانون و مقررات در قلمرو مالی و پولی در بسیاری جاها خطری را بوجود آورده است که ذاتی نظام (سیستم) پولی و مالی است. کنکوره جدید که دموکرات است می‌کوشد شکافها را پر کند و ترکها را بگیرد. اما می‌بیند برقرار کردن مقررات به زمانی بس طولانی نیاز دارد. حال آنکه خطرها هر لحظه می‌توانند بروز کنند. بحرانها گرچه محلی هستند و رفع نظام‌های مالی و پولی هستند و رفع

آنها می‌باید ظرف چند روز و نه حتی چند هفته، رفع شوند.

\* لول اوهبو: این انحطاطی که شما از آن سخن می‌گویید آیا فرآورده «سرمایه‌داری وحشی» است و یا ناشی از محدودیت‌هایی است که از رهگذر سیاست مداخله‌جویانه ویرانگر در قلمرو خانه و بنا اتخاذ شده‌اند؟ اگر بدین خاطر است آیا راه حل نه مداخله بیشتر که لیبرالیسم بیشتر است؟

\* پل ژوریون: جالب اینست که دیگر اینگونه سؤال‌ها بی‌محل شده‌اند. زیرا مداخله‌گری هفته‌ها، ماه‌ها و بسا سالها بطول می‌انجامد. حال آنکه بحرانهایی که سرمایه‌داری وحشی بوجود می‌آورد، نیاز دارند که در همان روز و بسا در همان ساعت، حل شوند. بحران ساختمان در ۲۰۰۷ حاصل مداخله دولت در ۱۹۳۷ است. این امر که قانونی که در ۱۹۳۷ تصویب شده است، ظرف ۷۰ سال تجدید و اصلاح نشده است، به سرمایه‌داری وحشی قلمرو وسیع و فرصت بسیار برای خورد و برد داده است.

\* سی‌بو: ما در فرانسه داریم به راه لیبرالیسم جدید می‌رویم آیا باید از رویارو شدن با همان پی آمده‌ها نگران باشیم؟

\* پل ژوریون: امریکا در حال به خاک سپردن لیبرالیسم جدید است. فرانسویها ۵ سال وقت دارند برای آنکه از تجربه امریکا درس بگیرند.

انقلاب اسلامی: در دوران هاشمی رفسنجانی، بی‌اعتناء به موقعیت اقتصاد کشور که یک اقتصاد زیر سلطه بود و هست، لیبرالیسم جدید سرمشق شد و آمد بر سر اقتصاد ایران آنچه آمد. اما آیا گرایشهای رژیم از آن درس گرفتند؟

\* سمیر: در چه بخش‌هایی اقتصاد امریکا بر اقتصاد جهان اعمال نفوذ می‌کند و چگونه این اقتصاد را به سقوط می‌کشاند؟

\* پل ژوریون: در ماههای اخیر مشاهده کردیم که اقتصاد امریکا بطور وسیع از اقتصاد جهان بریده است. برای نخستین بار، عواقب مساعد و یا نا مساعد این اقتصاد، اثری بر اقتصاد جهان نگذاشتند. تحول اقتصاد امریکا دیگر بطور خود به خود بر اقتصاد جهان اثر ندارد. چنانکه اقتصاد امریکا دارد گرفتار رکود می‌شود حال آنکه اقتصاد اروپا و اقتصاد چین و اقتصاد هند و ... به میزان کمتر و اقتصاد امریکای لاتین در رونق است.

دلایل این امر متعدد هستند. دلیل عمده، بدون تردید، تنگاتنگ شدن رابطه اقتصاد چین با اقتصاد امریکا است. چین کشف کرده است امریکا لوکوموتیوی است که، پیش از پایان قرن بیست و یکم، می‌تواند چین را به مقام قدرت جهانی اول برساند. او از این قطار پیاده نمی‌شود مگر زمانی که آن را مساعدترین زمان تشخیص دهد.

\* FCK75: متفکران اروپایی «اروپای سال ۲۰۲۰» بر این نظر هستند که سقوط امریکا (مالی و پولی و نیز اقتصادی) و نیز نزاع با ایران، سبب جدایی اروپا از امریکا می‌شود. نظر شما در این باره چیست؟

\* پل ژوریون: پیش از انتخابات امریکا، وقوع این امر سخت محتمل بود. در این انتخابات، اکثریت دو مجلس دموکرات شد. نظری که «اروپای ۲۰۲۰» ابراز می‌کند بر این فرض مبتنی بود که امریکانها یک اکثریت جمهوریخواه انتخاب می‌

کردند. با توجه به این امر که تمایل افراطی حزب جمهوریخواه حکومت را در دست دارد، احتمال وقوع آن امر بسیار محتمل بود. آیا اکثریت دموکرات موفق به تغییر ضرور وضعیت موفق می‌شود؟ هرچند کار مشکل است اما من بر این باورم که این اکثریت بدین کار موفق می‌شود. اما در باره ایران، کندولزا رایس بر آن شد که با وزیر خارجه ایران در هفته پیش دیدار و گفتگو کند. این امر نشان می‌دهد تا کجا بوش در کار منزوی کردن ایران ناتوان است. چند ماه پیش که نائسی پلوزی، رئیس مجلس نمایندگان امریکا به سوریه رفت و با مقامات سوریه دیدار کرد، کاخ سفید این عمل را خیانت شمرد. اما واقعیت همان نوع رفتار را به بوش و حکومت او تحمیل کرده است. و در آنچه به اروپا مربوط می‌شود، وضعیت امریکا سرعت تحول می‌کند. چنانکه آنها که در دولت‌های اروپایی طرفدار امریکا هستند، دچار شکستی سخت خواهند شد وقتی امریکائی را مشاهده خواهند کرد که دیگر امریکائی نیست که می‌شناختند.

و باز از پل ژوریون پرسیده شده است آیا سقوط اقتصادی موجب روی کار آمدن دولتی نظیر رژیم نازی، در آلمان بعد از شکست در جنگ اول جهانی و گرفتار بحران سخت اقتصادی نخواهد شد؟ او پاسخ داده است خطر نا محتمل نیست. اما امریکانها سنتی دیگر دارند. بنا بر تاریخشان، پر نخوت و مداخله‌جو می‌شوند وقتی اقتصاد خود را در رونق و خویشن را قوی احساس می‌کنند. و هر زمان اقتصاد خویش را در رکود دیده‌اند بروی دنیا باز شده‌اند.

انقلاب اسلامی: امریکائی با این اقتصاد و با وجود شکست در جنگهای عراق و افغانستان، در حال تغییر دادن سیاست خود در خاورمیانه است در کدام جهت؟ آیا حکومت بوش بر آن نمی‌شود با حمله به ایران، شکست عراق را جبران کند؟ در تحقیق زیر پاسخ این پرسش را خواهید یافت:

## «فرار به پیش» از هایکو ویمن: جبران شکست در عراق از راه حمله به ایران؟

انقلاب اسلامی: تاریخ انتشار این نوشته ۱۱ مه ۲۰۰۷ است.

### \* کاربردها برای خلاصی از مهلکه عراق:

در مرکز تحقیقات استراتژی آینده امریکا (پیشرفت)، یکی از مراکز برنامه‌گذاری در واشنگتن، متخصصین سیاسی و نظامی در حال بحث استراتژی امریکا در عراق و شانس امریکا در خلاص شدن، با غرور و افتخار، از مهلکه‌ای که برای امریکا در سرزمین دجله و فرات ایجاد شده، هستند. در جمع امروز نماینده سابق،



لی هامیلتون مدیر مسئول گروه تحقیق عراق حضور دارد. او بدور از مسائل حزبی توسط رئیس جمهوری، جرج بوش، مامور تحقیق بود و در دسامبر گذشته نتایج مرحله ای تحقیقات خود را ارائه نمود. هامیلتون با شفافیت و قاطعیت، در کمال تعجب از ناتوانی آمریکا، از سیاستها و روشهای بکار برده شده اش تا کنون در عراق، انتقاد کرد. در جدید ترین نتایج همه پرسی، دو سوم آمریکاییان جنگ عراق را غلط میدانند.

تنها چهار سال قبل، متعاقب پیروزی های بظاهر آسان نظامیان آمریکائی در افغانستان و عراق، خوشبینی حد و مرز نمی شناخت: به سرعت در این سرزمین ها دموکراسی نمونه ای حاکم میشود و این الگوی فراگیر، همان سان آتکه در اروپای شرقی تجربه شد، در خاورمیانه نیز تجربه و بر قرار می شود. اختراها و تذکرات بسیاری، بویژه اروپائیان، به ناتوانی و ترس تعبیر شد. بحرانی ترین منطقه دنیا میبایستی با نظام ارزشی آمریکائی اصلاح و باتلاق تروریسم منطقه با توسعه دموکراسی خشک شود.

من فکر نمیکنم که جهت ایدئولوژی در کاخ سفید تغییری کرده باشد. اما حقایق مانعان شده اند. از جمله این حقایق یکی شکست کامل در عراق. کریس تون سینگ منتشر کننده نشریه گزارش خاورمیانه Middle East Report و یکی از منتقدین سرسخت سیاستهای آمریکا در خاور نزدیک است خواه وقتی دولت در دست دمکرات ها و خواه وقتی در دست جمهوریخواهان است. اما انتقاداتها و عقاید و نظرات انتقادی او نسبت به سیاستهای جاری، بویژه پس از اسپتامبر، نزد آمریکاییان شنونده های کمتری یافتند.

اکنون مدت مدیدی است که وضع دگرگون شده است. این به سبب شکست مفتضحانه جمهوریخواهان در انتخابات کناره در نوامبر گذشته و نیز تحول افکار عمومی آمریکا است. سنجش های افکار حاکی از نارضایتی عمومی از سیاستهای جاری آمریکا در عراق هستند. با این وجود، کنگره ای که اکنون در کنترل دمکرات ها است بودجه جنگ و گسیل سرباز را برای عراق تصویب کرد. اما دمکرات ها خواهان زمان بندی بازگشت سربازان آمریکائی از عراق را در اوائل سال ۲۰۰۸ و قبل از شروع دوره انتخابات ریاست جمهوری هستند.

هر دو حزب میخواهند آن دیگری را مسئول و مقصر دانسته و گناه وضعیت غیر قابل پیشگیری شکست به وجود آمده در عراق را به گردن حزب رقیب بیاندازند. دمکرات ها میخواهند مطمئن باشند که قضاوت آینده گان این خواهد شد: جنگ را جورج بوش با عراق آغاز کرد و ادامه داد و دمکرات ها کوشیدند آن را متوقف کنند. محاسبات جمهوری خواهان نیز تقریباً شبیه همین است. آنها میخواهند که دست دمکرات ها را در جنگ عراق بند کنند. آنها میخواهند جنگ حداقل تا سال ۲۰۰۹ ادامه داشته باشد تا رئیس جمهوری جدید کارش را شروع کند. جمهوری خواهان به حق حدس میزنند که رئیس جمهوری جدید یک دمکرات خواهد شد. در این صورت است که تمامی گناها و خرابیها و تلفات جنگ در عراق و پی آمدهایش به پای دمکرات ها نوشته خواهد شد.

## بی کفایت و مهار ناپذیر

### \* اثر شکست در عراق در تغییر سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه: مهار ایران

وضعیت در عراق سبب یک رشته تغییرات اساسی در سیاست خارجی آمریکا شد. وزیر دفاع، رامسفلد، مجبور به استعفا شد، وزنه عقابی که دیگ چنی، معاون رئیس جمهوری، باشد بنظر میرسد دچار کاهش شده باشد. در پی شکست جمهوریخواهان در انتخابات نوامبر گذشته، وزیر امور خارجه، کندیولیزا رایس، چندین بار به خاور نزدیک، بمنظور جستجوی متحدین جدید و تجدید عهد و پیمان با متحدین قدیمی مثل مصر و عربستان سعودی به منطقه سفر کرده است.

نشریات آمریکائی پر نفوذی چون واشنگتن پست اکنون صحبت از تغییر استراتژیک مواضع سیاسی آمریکا در خاور نزدیک میکنند. چند سال قبل، آمریکا هنوز در موقعیت قوی قرار داشت به صورتیکه آمریکا خط میداد و تمامی دولتهای منطقه میبایستی آن را سرمشق نموده و وضعیت خودشان را با آن تطبیق دهند. اما اکنون وضعیت دگرگون شده است. یعنی تحولات در منطقه بوقوع می پیوندند و آمریکا مجبور است نسبت به تحولات در منطقه عکس العمل نشان دهد این تغییر اساسی وریشه ایست.

تامارا کوفمن، ویت اس محقق مسائل خاور نزدیک در Saban-Center از مؤسسه بروکلین یکی از قدیمترین و با نفوذترین مغزهای متفکر در واشنگتن است. مدیرکل Saban-Center مارتین ایندیک، یکی دیگر از این مغزها است. او دو مرتبه سفیر آمریکا در اسرائیل، مشاور ویژه کلینتون و یکی از با نفوذترین متخصصین خاور نزدیک در واشنگتن بوده است. مارتین ایندیک اخیراً به اتفاق تامارا کوفمن، ویت اس یک برنامه مفصل و جامع در رابطه با استراتژی جدید آمریکا در خاور نزدیک را نوشته اند. او خود را نامزد مقام بالائی در حکومت آینده آمریکا کرده است.

یکی از عواقب سقوط صدام حسین، بیشتر شدن نقش نسی ایران در منطقه است. آمریکا نه تنها باید با ایران، بر سر برنامه اتمیش، کلنجار برود، بلکه با فعالتهای ایران، به عنوان مثال، در عراق، نفوذ ایران در حزب الله لبنان، و توسعه نفوذ قهر آمیز ایران در فلسطین، نیز می باید مقابله کند. آمریکا چنان در تنگنا قرار گرفته که در پی ایجاد اتحادی از کشورهای با نفوذ و صاحب نقش در منطقه برای مقابله با توسعه نفوذ ایران در منطقه شده است. آمریکا سعی میکند اتحادیه ای درست کند که هم اسرائیل و هم دیگر متحدین میانه رو آمریکا در منطقه در آن شرکت داشته باشند. این کشورها، بنا بر قول حکومت بوش، اردن، مصر و عربستان سعودی و شیخ نشین های خلیج فارس هستند.

### \* بعد از ۶ سال، مسئله فلسطین از نو، از اولویت برخوردار می شود:

پس از شش سال بی عملی، مسئله فلسطین، مجدداً، در صدر فهرست

اولویت های آمریکا است. دمیس روس در سالهای ۹۰ یکی از معماران پروسه صلح بین فلسطین و اسرائیل و بیش از ۱۰ سال سفیر ویژه رؤسای مختلف آمریکا در خاور نزدیک بود. اکنون دمیس روس محافظه کار در "Washington Institute for Near East Policy" کار میکند. دمیس روس همچنان از نادر متخصصین معتبر در خصوص مسئله فلسطین است. دمیس روس می گوید:

بنظر من خانم وزیر خارجه تحولی نوینی را در خاور نزدیک نظاره میکند. یک تغییر جهت کلی در استراتژی اتفاق افتاده است به صورتی که عربستان سعودی بسیار از مقاصد ایران مشوش است. و میخواهد مانع از آن شود که ایران از وضعیت فعلی فلسطین برای نیل به اهدافش سوء استفاده کند. اسرائیل بقدری از برنامه اتمی ایران ترس دارد که شاید حاضر باشد با دیگر کشورهای عربی در جبهه مشترکی وارد شود. به این خاطر، ما حتی مجبور به حل مسئله فلسطین هستیم. چرا که نه؟

عبدالله پادشاه عربستان سعودی، در اجلاس سران عرب، در بیروت در سال ۲۰۰۲، به نمایندگی از سوی کشورهای عربی پیشنهاد جامعی برای صلح در مقابل پس گرفتن تمامی سرزمین هائی ارائه کرد که اسرائیل در سال ۱۹۶۷ اشغال کرده است. اما ایجاد آشوب و تحریکات تا انتفاضه دوم و اشغال مجدد مناطق خود مختار فلسطینی همانگونه که سبب از بین رفتن اقدامات اولیه تشنج زدایی بود، پیشنهاد عربستان به دست فراموشی سپرد و باعث نقش بر آب شدن طرح پیشنهادی «برنامه صلح» از سوی اروپا و آمریکا موسوم به نقشه راه "Roadmap" گشت. اکنون

آمریکا میخواهد که هر دو طرف برنامه زمان بندی شده مشخصی را قبول و به آن سو حرکت کنند به صورتیکه دولت خود مختار فلسطین مانع پرتاب موشکها از نوار غزه گردد و در مقابل اسرائیل به فلسطینیان امکان حرکت بیشتری را بدهد. گروه های رادیکال و پر قدرتی چون حماس و جهاد در نوار غزه پیشنهاد آمریکا برای ایجاد امنیت را رد نمودند. در اسرائیل نیز در قبول پیشنهاد نقشه راه موانعی وجود داشت. نبود احتمال رسیدن به نتایج سریع و اساسی، سبب شده است امکان دوباره زنده کردن برنامه صلح نباشد.

دمیس رس می گوید: به فلسطینیان قول کوهی از طلا را در پی هاله رنگین کمان میدهند، اما شرایط زندگی روز مره فلسطینیان چنان وحشتناک است که فلسطینیان از خود سؤال می کنند: برای چه من باید این پیشنهاد را قبول کنم؟ همین وضع را اسرائیل دارد: جامعه عرب و اقدامات عربستان سعودی نیز قول کوهی از طلا را به اسرائیل می دهند. تا هنگام وفا به قول، اسرائیل باید زمینها را بدهد. ما باید برای هر دو طرف پیشنهاد داشته باشیم تا کوه طلا تبدیل به امکاناتی قابل لمس و حقیقی بشود. به عقیده من اول قدم صحیح برقرار کردن آتش بس کامل است. این کار به فلسطینی ها فرصت می دهد تا تمامی حملات و قاچاق اسلحه را متوقف کنند و در مقابل اسرائیل از بازداشت و به قتل رساندن مشخص (هدفمند) فلسطینی ها دست بکشند، تنها در اینصورت است که

میتوان برای برداشتن گامهای بعدی اقدام کرد. از جمله و به عنوان مثال از میان برداشتن پستهای کنترل. با بوجود آمدن یک چنین شرایطی است که میتوان مذاکره و گفتگوهای جدی را برای صلح آغاز کرد.

### \* استقرار دموکراسی در خاورمیانه جای خود را به ایجاد اتحادیه با شرکت کشورهای

### عرب دوست امریکا و اسرائیل برای رویارویی با ایران داده است:

دموکراسی و تحول برای بهبود وضعیت دو مورد اساسی در سیاستهای خاور نزدیک در سالهای گذشته هستند که بطور کلی در سالهای اخیر از دستورمذاکرات محو شده اند.

« در طول شصت سال خواهان ثبات به قیمت دمکراسی بودیم نه این و نه آن را بدست آوردیم ». این نتیجه گیری کندیولیزا رایس، در سال ۲۰۰۵ در دانشگاه آمریکائی قاهره بود. او قول داد که: «این رویه تغییر خواهد کرد. ما اکنون از امیدهای دمکراسی تمامی ملل پیشبینی می نمایم». با پیشبینی وسیع افراد با نفوذ و متمول در دولت و با حمایت مالی خود آنها، آزادبخواهان مصری جرأت ریختن به خیابانها و تظاهرات در اعتراض به طرح جانشینی پسر بجای پدر (مبارک)، خودکامگی پلیس، فساد و تقلب در انتخابات را نمودند. پس از بردن شدن اخوان المسلمین در انتخابات پائیز گذشته، دولت مصر با تمامی قوا مشغول سرکوبگری است و از واشنگتن چیزی بجز گوشزد ملایمی نمی شنود.

اگر سعی بر آن باشد که در منطقه جبهه ای در مقابله با یکایک نیروها موجود ایجاد بشود، در اینصورت به سرعت ترغیب به ایجاد یک شبه دموکراسی لوکس ضرور می شود. که صورتی است بر محتوای رژیم ها. با این وجود، بنظرم بسیار مهم است که آمریکا به سیاست کمک به تحول سیاسی و اقتصادی را همچون گذشته ادامه دهد. رشد رادیکال ها به صورتیکه اکنون شاهد آنیم، به عقیده من تنها از ایران سرچشمه نمی گیرد. این امر همچنین از نارضایتی های جوامع عربی مایه می گیرد. چراکه سالیان طولانی به آن مشکلات بی توجهی شده است.

ما نیاز به طرح هائی برای ایجاد تحول مثبت و پیدایش دولتی بیاتر حکامیت جمهور مردم، یعنی بدیلی برای ایدئولوژی رادیکالهائی چون حسن نصرالله و دیگر نیروها در منطقه را داریم.

امروزه از دید ایدئولوژی های رادیکال، سیاست خارجی آمریکا در باره ایران، اینست که بیشتر و باز هم بیشتر، برنامه های اتمی ایران، اولویت اول بگردد. من فکر میکنم یکی از مهمترین اولویتهای آمریکا در حال حاضر، امکان یک حمله نظامی به ایران است. من آرزوی یک حمله نظامی به ایران را ندارم. اما این امکان باید وجود داشته باشد. اگر ایرانیان ببینند که بکلی در انزوا قرار گرفته اند و بهای اقتصادی گزافی را باید بپردازند، در نهایت ممکن است

بخشهای بزرگی از قشر های برجسته مردم ایران به این تفکر رسیده و با خود بیاندیشند که بله داشتن بمب اتمی خوب است اما نه به هر قیمتی. من فکر میکنم که اگر فشار به اندازه کافی افزون شود ما دیگر مجبور به استفاده از زور نیستیم. اگر باید مانع از آن شد که ایرانیان به ساخت اسلحه اتمی دست بزنند و یا آن را توسعه دهند، بهترین راه کار بالا بردن قیمتی است که بابت آن باید بپردازند. همزمان باید به صورت شفاف و قاطع گفت اگر از تولید سلاح اتمی چشم پبوشند، چه چیزهای دیگری را می توانند بدست بیاورند.

### \* تهدید ایران به حمله باید مانع از انجام حمله نظامی به ایران بگردد:

تهدید به حمله باید مانع از انجام حمله شود. این بازی یک بازی پوکر خطرناک است. هنگامی ایران این بلوف را جدی می گیرد، که تدارکات برای آن بنظر حقیقی و جدی جلوه کنند. چنان جدی و حقیقی که از تدارکات برای یک جنگ جدی، هیچ کم و کاست نداشته باشد و توان تشخیص مجازی از حقیقی را از ایران سلب کند و به سرعت سبب بحران شود. بواسطه اینکه حکومت بوش هرچه بیشتر دستهای تهران را در پس همه مشکلاتش در منطقه و بویژه در عراق، فلسطین و یا لبنان می بیند. پس دست زدن آمریکا به یک حمله غافل گیرانه، برای آسودن از علل و ریشه همه این ناآرامی ها در منطقه (تحریکات ایران در منطقه!) شاید سبب شود استراتژی تقریباً شکست خورده اش، به موفقیتی تاریخی تبدیل گردد. (ریسک بزرگ برای تبدیل شکست به پیروزی!)

من فکر می کنم وجود امکان و خود حمله به ایران کاملاً برای چنی، معاون رئیس جمهوری و همچنین شخص بوش، بسا از طریق هوا، واپسین اقدام این دو در پایان دوره ریاست جمهوری بوش باشد. چراکه من بر این نظرم که آنها این عمل را از روی ایمان کامل و از روی اعتقاد به اینکه آمریکا باید برنامه اتمی ایران را متوقف کند، انجام می دهند و انتخاب دیگری هم ندارند. حکومت بوش فکر میکند که آنها (بوش، چینی) تنها سیاستمداران آمریکائی هستند که جرأت انجام یک چنین کاری را دارند. به بیان دیگر آنها از این می ترسند که دولت بعدی آمریکا از توان و جریزه کافی برای انجام یک چنین عملی که باید انجام شود، برخوردار نباشد!

چه میزان یک ایران مسلح به سلاح های اتمی حقیقتاً برای صلح جهانی و ثبات منطقه خطرناک است؟ در این باره، نظرها متفاوتند. ژاک شیراک، رئیس جمهوری فرانسه، در مصاحبه ای در فوریه امسال، بر این باور بود که علتی برای ناآرامی وجود ندارد چراکه تهدید اتمی از سوی ایران را با تهدید به از بین بردن کامل ایران اتمی پاسخ می دهند، هر آینه بخواهد به اسرائیل حمله کند.

خشم عمومی و اعتراض های مردم



به این نظر، ژاک شیراک را آشکارا مجبور به عقب نشینی از مواضع نمود. یک ایران اتمی هم اکنون هم بر اساس مواضع رسمی فرانسه مطلقاً قابل قبول نیست. به همین منوال متفکرانی که موضوع تفکرشان استراتژی آمریکا است فکر میکنند یک توازن قوای جدید در منطقه خاور نزدیک و یا به رسمیت شناختن ایران به عنوان یک نیروی همتا و مساوی در منطقه در حال حاضر برای آمریکا متصور نیست. تهران نیز به کمتر از این راضی نمی شود. هفته گذشته در گردهم آئی هیجان انگیز شام الشیخ در مصر، برای مشاوره بر سر مسئله عراق، با وجود تاکید بر ضرورت مذاکره، وزیر خارجه ایران متکی روی خوشی به گفتگو با کندولیزا رایس نشان نداد.

با توجه به تجربه تاریخ، تمامی سیستم هائی که تنها از طریق یک نیرو اداره میشوند از ثبات کافی برخوردار نیستند. اگر به عنوان سیاستمدار فکر کنم بنظر میرسد که داشتن نیروهائی که متقابلاً یکدیگر را خشن کنند، میتواند خود امتیازی باشد. اما من فکر نمی کنم که این مورد برای منطقه خوب باشد که ما در منطقه توازن را بوسیله ترس و وحشت و یا حتی ترس و وحشت اتمی ایجاد کنیم.

بسیاری از نقش آفرینان در منطقه و نه تنها اسرائیل، بر این عقیده هستند که ایران به این چیزها راضی نخواهد شد که تنها به عنوان قدرتی در منطقه شناخته شده شود. ایرانی که محرک حزب الله برای عبور از مرز و هدایت او در جنگی با اسرائیل است، ایرانی که مامورین تعلیم دیده اش را با تاکتیک از طریق صحرای غربی به نوار غزه وارد می کند، دلیلی برای اضطراب آدمی است. آدمی با توجه به مقاصد ایران، به این نتیجه می رسد که تا رسیدن به ثبات توازن قوا در منطقه راهی طولانی در پیش است.

### \* واقعیت گرا شدن سیاست آمریکا در خاورمیانه و احتمال حمله نظامی حکومت بوش به ایران برای جبران شکست عراق:

چهار سال پس از سقوط صدام حسین، سیاست آمریکا در خاور نزدیک، واقعیت گرا شده است. بجای ایجاد نظام و نظم جدید در منطقه اکنون برنامه محدود و مهار کردن خسارات و ضایعات ناشی از سیاستهای آمریکا در چهار سال گذشته در منطقه خاور نزدیک، برنامه کار است. اهداف برتری چون دمکراسی و تحولات باید از نو از دید متحدین قدرت طلب و سؤال انگیز اما غیر قابل چشم پوشی اش، مخفی بمانند هنوز مشخص نیست که آیا این تغییرات سبب واقع گرایی بیشتر برای انجام مذاکره با مخالفین آمریکا در منطقه خواهند شد و یا زمینه ساز بحران جدیدی خواهند شد؟ بر خلاف اوائل سال ۲۰۰۳، حکومت جرج بوش امروزه چه در سیاست خارجی و چه در سیاست داخلی در موضع ضعف و دفاعی است. روز بروز بر نظرات و آرائی که خواهان همکاری و راه حل های سیاسی هستند افزون می شود. برای متحدین آمریکا، به ویژه اروپا بهترین فرصت و موقعیت است که حتی برای طرح های خود

## بی کفایت و مهار ناپذیر

### \*دیگ چنی ایران را بخاطر قصد بستن تنگه هرمز و قصد مجهز شدن به سلاح اتمی تهدید می کند:

در واشنگتن متحدانی را پیدا کنند تا از بوقوع پیوستن بحران جدیدی در منطقه خاور نزدیک جلوگیری نمایند. برای همه ما یک معما است که چرا اتحادیه اروپا در مقابل آمریکا این قدر بی جرأت است بویژه آنکه اتحادیه اروپا باید علاقمند به نقش آفرینی مستقلی در سیاست جهانی، باشد. اتحادیه اروپا باید از آمریکا فاصله بگیرد. در کجا؟ در منطقه خاور نزدیک، یا جائی که بخش عمده ای از اکثریت جهانیان به سیاستهای اتحادیه اروپا، بیشتر از سیاستهای آمریکا راغبند. اتحادیه اروپا با نشان دادن اتحاد و قاطعیت خود در برخورد با مسائل میتواند ایفاگر نقش ارزنده ای در صحنه بین المللی، بویژه در جهان اسلام باشد.

انقلاب اسلامی: اینک چنان امریکائی با چنین حکومت و سیاستی، با رژیم مافیایها، بر سر عراق می خواهد به گفتگو بنشیند:

### ستیز و سازش: تهدید به جنگ و در همان حال گفتگو بر سر عراق!؟

انقلاب اسلامی: در همان حال که بوش رهبران بنیادگرایی دینی آمریکا را در کاخ سفید سفید می پذیرد و به آنها می گوید ایران برای موجودیت آمریکا خطرناک است و دیگ چنی بر عرشه ناو هواپیما بر ایران را تهدید می کنند، دو طرف قرار می گذارند در ۷ خرداد، در بغداد و در سطح سفرا، در باره عراق به گفتگو بنشینند!

در این فصل، نخست سیاست ستیز (تهدید ایران) و آنگاه سازش را (معامله بر سر عراق) را، از زبان خبرها و نظرها باز می شناسیم:

### بوش: ایران خطری برای موجودیت آمریکا است! و دیگ چنی: غیر ممکن است بگذاریم ایران به سلاح اتمی دست بیابد و فرمانده قوای آمریکا در خاورمیانه: تا من در این مقام هستم با ایران جنگ نمی شود- این بار ایران می خواهد به آمریکا حمله کند!؟:

که مردم ایران در این دیدار و گفتگو حاضر می بودند. دوسون توضیح داده است که پس از دیدار با رئیس جمهوری، در واشنگتن، این رهبران مذهبی یک رشته دیدارها انجام داده اند و با آنها در باره خطری که ایران مجهز به سلاح اتمی برای موجودیت آمریکا دارد، گفتگو کرده اند.

من در باره این خطر، نه تنها در کاخ سفید شنیدم بلکه از زبان رهبران دیگری که طول این هفته در واشنگتن با آنها دیدار کردم، نیز شنیدم. بسیاری می گویند: بر اثر یک حمله اتمی و یا بیولوژیک و یا شیمیائی، ممکن است یک شهر را از دست بدهیم. اما اگر از دست رفتن یک شهر ممکن باشد از دست رفتن ۱۰ شهر نیز ممکن است و اگر امکان از دست رفتن ۱۰ شهر وجود داشته باشد، ۱۰۰ شهر نیز ممکن است از دست برود. بخصوص اگر کره شمالی و روسیه و چین هم حمایت کنند.

دیرتر، او در بحث با ژوئل روزنبرگ که خود، خویش را «متخصص پیامبری» می خواند، او احمدی نژاد را با هیتلر مقایسه کرد و توضیح داد: دنیا نظاره گر گفتار و کردار هیتلر بود و او را جدی نمی گرفت. چنانکه ما نیز احمدی نژاد را جدی نمی گیریم. اما بنظرم رسید که پرزیدنت بوش خطر را درک کرده است و موضع او اینست: ما تهدید شده ایم و با قوت به رویارویی با خطر بر می خیزیم.

دوسون گفت: برخی از شوندهگان ما را ممکن است این سخن خوش نیاید اما من آن را می گویم: اگر ما در برابر هیتلر نایستاده بودیم، اینک می باید به آلمانی حرف می زدیم. انقلاب اسلامی: این سخنان گرچه گزارشگر کوتاه اندیشی بینادگرایان امریکائی است، اما خمیر مایه را خامنه ای و احمدی نژاد در اختیار آنها گذاشته اند. رئیس جمهوری آمریکا نیز دارای این رای سخیف و حقیر است و لذا، بی کفایت و مهار ناپذیر است.

### \* آژانس بین المللی انرژی اتمی: ایران بسیاری از مسائل غنی سازی اورانیوم را حل کرده است. در پی آن، جون بوتلن گفته است: آمریکا باید به ایران حمله کند:

در ۱۵ مه، جون بوتلن، نماینده سابق آمریکا در سازمان ملل متحد که همچنان با حکومت بوش روابط نزدیکی دارد، به دلیلی تلگراف گفته است: ما باید پیش از آنکه ایران به سلاح اتمی مجهز شود، به ایران حمله نظامی کنیم. با مشاهده شکست دیپلماسی در بازداشتن ایران از فعالیتهای اتمیش، اتحادیه اروپا می باید رویه قاطع تری در برابر ایران اتخاذ کند.

ایرانیها به تکنولوژی غنی سازی اورانیوم دست یافته اند و در این حد متوقف نمی شوند. آنها پیش می روند و زمان ما کوتاه است. مجازاتیهای اقتصادی اقدام بعدی هستند. بعد می باید در سرنگون کردن دولت ملایان

کوشید و سرانجام نیز دست به جنگ زد.

سخنان او بعد از انتشار گزارش آژانس بین المللی انرژی اتمی و مستند به آن است:

در ۱۴ مه، رویتر گزارش کرده است که نماینده نیویورک تایمز از وین گزارش کرده است که مفتشان آژانس به این نتیجه رسیده اند که از قرار، ایران بیشترین مسائل تکنولوژیک غنی سازی اورانیوم را حل کرده و اینک شروع به غنی سازی اورانیوم بمقدار بیشتر از سابق کرده است.

این نتیجه گیری بسا محاسبات دیپلماسی در اروپا و آمریکا را تغییر می دهد. چرا که فشار آمریکا و اروپا به ایران، بمنظور متوقف کردن غنی سازی، برای آن بود که ایرانیها دانش و تکنولوژی را نیابند که به آنها امکان می دهد بمب اتمی تولید کنند.

تا این اواخر، ایرانیها از تنظیم سانتریفوژها به تریبی که یک آبشار بوجود بیاورند و اورانیوم را غنی کنند، ناتوان بودند. اغلب سانتریفوژها را با بی حرکت نگاه می داشتند و یا خالی به حرکت در می آوردند.

و حالا، بظاهر، مشکلا را حل کرده اند. البرادعی می گوید: ما بر این باور شده ایم که ایرانیها دانش و فن غنی سازی اورانیوم را یافته اند. از این پس، مسئله آنها تکمیل این دانش و فن است. بسا بسیاری دوست ندارند این واقعیت را بشنوند اما این یک امر واقع است.

معلوم نیست که آیا ایران می تواند این دانش و فن را رشد دهد یا خیر. در غنی سازی اورانیوم، عقب زدن امری عمومی است. کارشناسان می گویند: کاملاً ممکن است که اشتباه در محاسبه و وجود نقص در تجهیزات و یا خرابکاری - کاری که آمریکا می گوید در گذشته به آن اقدام کرده است - می توانند دولت ایران را از رسیدن به هدف خود که تولید صنعتی سوخت اتمی است، بازدارند.

بدیهی است اورانیوم غنی شده ای که بدست می آید، هنوز می باید غنی سازی دیگری را بپذیرد تا بتواند در ساختن بمب اتمی بکار رود. هرگاه ایران بخواهد دست به تولید اتمی بزند، می باید همان کار را بکند که کره شمالی ۴ سال پیش کرد. بازرسی تأسیسات اتمی خود را بر بازرسان آژانس بین المللی انرژی اتمی ممنوع کند.

بر فرض که ایرانیها بتوانند اورانیوم را غنی کنند، هنوز معلوم نیست که بتوانند یک بمب اتمی کوچک، بمنزله کلاهک اتمی برای موشک، تولید کنند. هنوز مسائل فنی بسیاری هستند که می باید حل کنند.

منطق تصمیم شورای امنیت بر به حال تعلیق درآمدن فعالیتهای اتمی ایران و مقرر کردن مجازاتی این بود که ایران به دانش و فنی که می توان به تولید سلاح اتمی موفقت کند، دست نیابد. اما اینک گفته می شود که ایران با استفاده از رویه غرب، به غنی سازی اورانیوم دست بیابد.

حکومت بوش نیز گفت: تا زمانی که ایران فعالیتهای اتمی خود را متوقف نکند، با این کشور وارد گفتگو نمی شود. و ایران همچنان به غنی سازی اورانیوم نزدیک می شد. نیکلا برنس، معاون وزارت خارجه در امور سیاسی که در تهیه استراتژی آمریکا در ایران نیز شرکت داشته است، به ما





در صفحه گفت: من هنوز از گزارش آژانس آگاه نشده ام. این گزارش تغییری در سیاست آمریکا را ایجاد نمی کند. ما بر این فرض عمل می کنیم که هنوز زمان برای دیپلماسی وجود دارد. اگر ایرانیها غنی سازی اورانیوم را تا دیدار سران ۸ کشور ثروتمند جهان در ماه آینده، متوقف نکردند، ما دست بکار تهیه و به تصویب رساندن سومین قطعنامه شامل مجازاتهای بیشتر خواهیم شد.

البرادعی به وزیران امور خارجه اروپا گفته است: تردید دارم ایرانیها بطور کامل غنی سازی اورانیوم را متوقف کنند. ما می باید راه حلی بجوئیم که حفظ آبرو کند بلکه بن بست گشوده شود. شورای امنیت خواسته است ایران غنی سازی اورانیوم را بطور کامل متوقف کند و من امیدوارم ایرانیان چنین کنند. اما از لحاظ سلاح اتمی، اگر هدف از صدور قطعنامه این بود که ایرانیان دانش و فن غنی سازی را نیابند، این هدف بی معنی شده است زیرا ایران این دانش و فن را یافته است. حالا باید هدف این باشد که آنها روی به غنی سازی صنعتی اورانیوم نیاورند و اجازه بازرسی کامل از تأسیسات و فعالیتهای خود را بدهند و در قرار داد منع گسترش اسلحه اتمی بمانند.

**\* جون بوتلن: پیشنهاد سوئیس برای حل مسئله اتمی ایران مسخره است:**

جون بوتلن، در مصاحبه با سونتاکس زیتونگ (۲۰ مه)، پیشنهاد سوئیس را برای حل مسئله اتمی ایران، « مسخره و هم وزن خیال» توصیف کرد و از سوئیس خواست خود را وارد این ماجرا نکند. سفیر سابق سوئیس در تهران، تیم گلدیمان، چند سالی است که برای حل این مشکل می کوشد و این پیشنهاد نیز از او است. بوتلن او را دارای ذهنیت ضد امریکائی توصیف می کند و می گوید: رویه ضد امریکائی، که از ۱۹۹۹ تا ۲۰۰۴ در ایران سفیر بود، آمریکا را بر آن داشت که از سوئیس بخواهد او را تغییر مقام دهد اگر نه، آمریکا ناگزیر است دولت دیگری را حافظ منافع خود در ایران کند.

طرح سوئیس تعلیق همزمان غنی سازی اورانیوم و مجازاتهای مقرر از سوی شورای امنیت است. به تریبی که راه برای گفتگوها میان ایران و عضو دائمی شورای امنیت بعلاوه آلمان باز شود. سوئیس بطور علنی این طرح را طرح دولت سوئیس نخوانده است. از دید جون بوتلن این پیشنهاد از آن رو بسود ایران است که این کشور در پی بدست آوردن زمان از راه گفتگو است. بجای گفتگو کردن می باید بمقدار زیاد بر فشارهای سیاسی و اقتصادی به ایران افزود تا که از غنی سازی اورانیوم دست بردارد.

**\* ایران خود ساختمان نیروگاه اتمی را شروع کرده است و لاریجانی در اسپانیا با سولانا گفتگو می کند:**

در ۱۹ مه (۲۹ اردیبهشت) رویتر از قول یک مقام وزارت خارجه ایران

گزارش کرد که ایران خود ساختن نیروگاه اتمی را آغاز کرده است. نیروگاهی که ایران می سازد، ۳۶۰ مگاوات برق تولید می کند. محمد سعیدی، از مقامات سازمان انرژی اتمی ایران به ایسنا گفته است: در دهه آینده، ایران یکی از کشورهای خواهد شد که بیشتر از همه موضوع خبر و گزارش خواهند شد. و این، بخاطر انرژی اتمی که ایران تولید خواهد کرد.

ایران می گوید: تا سال ۲۰۲۰، ۲۰ هزار مگاوات برق اتمی تولید خواهد کرد. تا بتواند هرچه بیشتر نفت و گاز تولید کند!

سعیدی می گوید: ظرف ۵ سال آینده ایران هم سوخت اتمی و هم برق اتمی تولید خواهد کرد. بدون این که بگوید نیروگاه را کجا و چگونه خواهند ساخت و چه وقت آماده بهره برداری خواهند شد. تنها می گوید: نیروگاه اتمی که روسها در بوشهر ساخته اند سال آینده بکار می افتد و ایران ساختمان دو نیروگاه جدید را آغاز می کند. او می گوید: ایران سالانه ۲۹۰ تن گاز هگزافلورید (UF6) تولید کرده است. این گاز را سانتریفوژها به اورانیوم غنی شده تبدیل خواهند کرد.

ایران می گوید توانسته است ۱۶۰۰ سانتریفوژ را همساز کند و بکار اندازد. با بکار انداختن ۳۰۰۰ سانتریفوژ ایران توانائی آن را پیدا می کند که سالانه یک کلاهک اتمی بسازد. منکی، وزیر خارجه ایران نیز گفته است: گفتگوی لاریجانی با سولانا در اسپانیا انجام خواهد شد. قرار است این گفتگو در ۳۱ ماه مه انجام بگیرد. اما سولانا می گوید حل مسئله اتمی ایران با چند سال بطول انجامد. انقلاب اسلامی: موضعگیریهای ستیز جویانه بالا، در آمریکا، واکنش های زیر را در پی آورده اند:

**\* دیگ چنی در کار گفتگوهای آمریکا با ایران کارشکنی می کند - دیگ چنی « مأموریت ایران » را به انجام رساند!:**

در ۱۴ مه، بعد از تهدیدهای دیگ چنی، پروگرس نوشت: دیگ چنی مایل بهیچگونه بهبود در روابط آمریکا با ایران نیست. به یاد بیاوریم که این دیگ چنی بود که جنگ با عراق را بر انگیخت و پیش از جنگ، راه حل های دیپلماتیک را از میان برد. اینک نیز، در همان حال که وزارت خارجه آمریکا و شورای امنیت ملی در کار تدارک گفتگو با ایران هستند، دیگ چنی خرابکاری را رویه کرده است. وقتی دیگ چنی گفت: ما باتفاق دیگران مانع از آن می شویم ایران بمب اتمی پیدا کند و بر منطقه مسلط شود، مرادش از دیگران، در درجه اول، اسرائیل بود. اسرائیل متقاعد است که ایران توانائی اتمی دارد و می خواهد بمب اتمی تولید کند و هدفش از دستیابی به سلاح اتمی از میان بردن اسرائیل است. از این رو، تهدید کرده است تأسیسات اتمی ایران را از میان می برد. به یاد بیاوریم که در ژانویه ۲۰۰۵، دیگ چنی تمایل خود را به حمله اسرائیل به تأسیسات اتمی ایران، اینطور اظهار کرد:

**بی کفایت و مهار ناپذیر**

« یکی از نگرانیهای مردم اسرائیل و این نگرانی را بدون این که نیاز به پرسیدن باشد، اظهار می کنند اینست که اسرائیل متقاعد است که ایران ظرفیت اتمی دارد و قصد تولید سلاح اتمی برای از بین بردن اسرائیل را دارد. بنا بر این قابل فهم است اگر اسرائیل در حمله به تأسیسات اتمی، پیشدستی کند.»

و نیز، قصد دیگ چنی از دیگران، عربستان سعودی است که مایل نیست شیعه در خلیج فارس قوت بگیرد. احمدی نژاد نیز که کارش واکنشهای تند نشان دادن به اینگونه اظهارات است، گفت: هرگاه آمریکا به ایران حمله کند، ضربه سختی از سوی ایران دریافت خواهد کرد.

اگر بوش و چنی به اندازه لازم دیوانه باشند که ایران را بمباران کنند و دلیلی وجود ندارد بر اینکه این اندازه دیوانه نیستند، ایران عرصه را بر آمریکا، در عراق، تنگ خواهد کرد و نیز می تواند بازارهای نفت را در جهان مختل سازد. اثرات فاجعه آمیز این اختلال بر اقتصادهای ما بر کسی پوشیده نیست. و مبارک، رئیس جمهوری مصر، یکبار دیگر به چنی هشدار داد که جنگ در ایران « بازتابهای وخامت در منطقه خواهد داشت.»

در ۱۶ ماه مه ۲۰۰۷، ایوان الاند Eland، سخنان دیگ چنی را انجام مأموریت در خدمت ایران توصیف کرده است: دیگ چنی با جنگی که با عراق به راه انداخت و رژیم عراق را برانداخت و صدام را بر دار کرد، عراق را به شیعه متحد ایران سپرد.

مؤسسه مستقل ایوان الاند بسا ایران مایل است در اینگونه « مأموریت » ها، ( از راه تحریکها ) سرمایه گذاری کند. حکومت بوش با فرستادن دیگ چنی به کشورهای خلیج فارس و اظهارات او بر عرشه ناو هواپیما بر، یکبار دیگر بی کفایتی خود را نشان داد. سخنان تحریک آمیز دیگ چنی بر عرشه ناو هواپیما یادآور سخنان فاجعه آمیز بوش بر عرشه ناو هواپیمای دیگری بگاه حمله به عراق است. با این تفاوت که سخن بوش پی آمدهای زینبار بیشتری برای امنیت آمریکا در بردارد.

دیگ چنی بعد از تهدید ایران، هشدار داد که تخلیه عراق از قوای آمریکا موجب بیشتر شدن نفوذ ایران در خلیج فارس خواهد شد.

چرا موضعگیری دیگ چنی به زبان آمریکا است؟ زیرا تهدید ایران به استعمال زور، ۱ - کارشکنی است در گفتگوی آمریکا با ایران بر سر عراق. ۲ - رفتار آمریکا بعد از تصرف عراق و رویه خصمانه اش با ایران، سبب شد که ایران کوشش خود را برای دستیابی به سلاح اتمی دو چندان کرد و تا توانست به گروههای دوست خود در عراق پول و اسلحه رساند. بنا بر این تهدید بیشتر ایران و یا حمله نظامی به ایران موجب می شود که ایران در عراق، بیش از پیش، برضد آمریکا، مداخله کند و راه نفت را به بازارهای دنیا ببندد. هرچند کندولزا ریس موضع میانه روی گرفت و گفت: ایران تنگ هرگز را نخواهد بست زیرا نفت ایران نیز از همین تنگه به بازارها برده می شوند.

نگرانی دیگ چنی بابت توسعه نفوذ ایران در خلیج فارس، در همان حال که ابرقدرتی که آمریکا است در

کار سلطه بر منطقه خاورمیانه است، ریکارانه است. طرفه این که آمریکا با داشتن بزرگ ترین زرادخانه اتمی، مدعی میشود ایران نباید بر خلیج فارس نفوذ نداشته باشد و حق ندارد تکنولوژی اتمی داشته باشد. و این رویه تحریک ایران است به مجهر شدن به سلاح اتمی و فراهم آوردن اسباب نفوذ بر کشورهای منطقه.

و این راست است که هرگاه قوای آمریکا از عراق خارج شوند، موضع ایران در عراق تقویت خواهد شد. اما آمریکا می باید بیش از حمله به عراق به این فکر می افتد و نمی کرد کاری را که کرد.

انقلاب اسلامی: اثر رویه ستیز و سازش تنها این نیست که رژیم را بر می انگیزد هرچه زودتر به سلاح اتمی مجهز شود و اسباب نفوذ خویش را بر منطقه تدارک کند. مردم ایران را از جنبش برای رها شدن از این رژیم و مغتنم شمردن فرصت برای روش کردن رشد و تبدیل شدن ایران یک کشور برآستی نیرومند نیز باز می دارد و خطر بزرگ ارتباط زورپرستهای دو طرف و همکاریشان در تشدید بحران این خطر است.

**\* دریاسالار ویلیام فالون فرمانده قوای آمریکا در خاورمیانه می گوید: تا من در این مقام هستم، جنگی با ایران روی نخواهد داد. او با استقرار ناوگان سومی در خلیج فارس مخالفت کرده است:**

دریاسالار فالون که بوش او را فرمانده قوای آمریکا در خاورمیانه کرد و بهنگام نصب او، گفته شد انتصاب او بمعنای تهدید ایران است، در ماه فوریه ( ۱۵ مه ) با استقرار انبوه کشتی های جنگی در خلیج فارس مخالفت کرد و اینک، بنا بر قول نزدیکانش، در جمع خواص گفته است: تا وقتی من فرمانده کل قوا در منطقه هستم، جنگی با ایران روی نخواهد داد.

قرار بر استقرار ناوگان سومی در خلیج فارس بود و او با این کار مخالفت کرد. بوش این کار را تشدید فشار به ایران و هرچه جدی تر کردن جنگ با ایران، در صورت بی نتیجه شدن گفتگوها، می دانست. مخالفت قاطع فالون با استقرار ناوگان سومی در خلیج فارس عامل عمده ای در نزاع در درون حکومت بوش بر سر تدارک حمله نظامی به ایران است.

مقاومت او با گسیل یک ناوگان جدید به خلیج فارس و تدارک یک نیروی دریائی دارای توان تهاجمی مقاومت ناپذیر، در خلیج فارس، حکومت بوش را غافلگیر کرد. بخصوص که وزیر دفاع آمریکا، روبرت گیت، در علن، به فالون توصیه و او را تشویق کرد، با توجه به نزاع آمریکا با ایران، بیشترین سعی خود را در تقویت قوای آمریکا در خلیج فارس بکار برد. او در توضیح توصیه خود به دریاسالار فالون گفت: اگر به انتخاب ها در اختیار حکومت آمریکا است توجه کنید می بینید استفاده از نیروی دریائی و هوائی، انتخابی است که آمریکا دارد. از این رو به فالون توصیه

کردم تقویت این دو نیرو را در مرکز توجه خود قرار دهد.

مقامات حکومت بوش به نیویورک تایمز و سی بی اس نیوز گفتند به ناو هواپیما بر جون سی. استنسیس و ناوهای جنگی همراهش دستور داده اند به خلیج فارس بروند. این ناوگان ۶ ماه پیش از موعد به خلیج فارس رفت. حکومت بوش به تهران اخطار می کرد. اما گسیل این ناوگان تنها کار نبود. قرار بود ناو هواپیما بر نیمتر USS Nimitz و ناوهای جنگی همراهش، در ماه آوریل، نیز به خلیج فارس بروند. خبر گسیل این ناوگان که تنها مقامهای اول حکومت بوش از آن آگاه بودند، مخفی نماند و در ۱۹ فوریه مایکل هیرش در نیویوریک و مازیار بهاری خبر گسیل این ناوگان را به خلیج فارس انتشار دادند. هرگاه این ناوگان به خلیج فارس می رفت، آمریکا قوای معادل قوای خود بهنگام جنگ با عراق، در خلیج فارس پیدا می کرد.

استقرار سه ناوگان در خلیج فارس برای ورود به جنگ با ایران نبود بلکه هشدار به ایران بود که حکومت بوش آماده ورود در یک جنگ احتمالی با ایران است هرگاه ایران به غنی سازی اورانیوم ادامه دهد.

در نیمه ماه فوریه، اجتماعی از مقامات غیر نظامی اول، تحت ریاست گیت تشکیل شد. در آن، بحث وسیعی در باره استراتژی تهدید و ترساندن سران رژیم ایران بعمل آمد. نقشه ای که تهیه شده واجد یک رشته قدمها بود که می باید برداشته می شدند تا تهران آنها را تدارک جنگ با خود تلقی کند. همان روش که با رژیم صدام حسین بکار رفت.

اما فالون که آماده می شد در ۱۶ مارس فرماندهی قوای آمریکا در خاورمیانه را برعهده بگیرد، در ماه فوریه، در واکنش به این نقشه، پیامی قوی به وزارت دفاع فرستاد که با گسیل ناوگان سوم به خلیج فارس مخالف است. او پرسید: چرا می خواهید ناوگان سومی را به خلیج فارس بفرستید؟ تقاضائی برای چنین نیروی وجود ندارد.

مخالفت او با گسیل ناوگان سوم به خلیج فارس از مخالفت قاطع او با جنگ با ایران، نشأت می گرفت. و چون گفت: تا من هستم جنگی با ایران روی نخواهد داد، از او پرسیده شد: چرا مطمئن است که این جنگ روی نخواهد داد؟ او پاسخ داد: من یک نظامی حرفه ای هستم. و من تنها نیستم. بسیاری در جلوگیری از جنگی هستند.

**\* این بار ایران در تدارک حمله به آمریکا در تابستان است:**

روزنامه انگلیسی گاردین ( ۲۲ مه ) به نقل از منابع امریکائی خبر می دهد که رژیم ایران با القاعده و سنی های شورشی در عراق ارتباط برقرار کرده است تا حمله وسیعی را به قوای آمریکا و انگلستان در تابستان، آغاز کند. هدف این حمله برانگیختن کنگره آمریکا به بیرون بردن هرچه سریعتر قوای آمریکا از عراق است. قصد ایرانیان وارد کردن شکست نظامی و دیپلماتیک به آمریکا و کاستن از نفوذ



امریکا در خاورمیانه و افزودن بر نفوذ خویش بر این منطقه است. منبع امریکائی می گوید: ما فکر می کنیم القاعده و ایران به عملیات خود در عراق، در ماه سپتامبر، وسعت و شدت خواهند بخشید. زیرا در این ماه، فرمانده قوای امریکا در عراق می باید ارزیابی خود را از اثر افزایش قوای امریکا در عراق گزارش کند.

سوریه نیز، دست در دست ایران، در بی ثبات کردن و وارد کردن شکست به قوای امریکا، است. گروههای سلفی عراق از سوی سوریه حمایت می شوند و بنا بر ارزیابی امریکائی ها، ۸۰ تا ۹۰ درصد جهاد گرایان از مرزهای سوریه وارد عراق می شوند.

امریکا بیش از پیش نسبت به قصد همکاری ایران در ایجاد ثبات در عراق تردید پیدا کرده و متوجه تغییر استراتژی ایران در افغانستان و حمایتش از طالبان بر ضد قوای ناتو نیز شده است.

انقلاب اسلامی: روشن است که این «اطلاع» ساخته حکومت بوش برای منصرف کردن کنگره امریکا از تصمیم خود بر خروج قوای امریکا از عراق است. بدیهی است مافیاهای نظامی - مالی دستیار حکومت بوش هستند. زیرا ادامه جنگ در عراق و افغانستان و تشدید بحران اتمی و بحران سازیهای دیگر را عامل سلطه خود بر دولت و خورد و برد می دانند.

**\* تهران هم هشدار و هم به امریکا اطمینان می دهد:**

«واشنگتن پست (۱۵ مه) نوشته است: پرزیدنت احمدی نژاد در ۱۴ مه به امریکا هشدار داد که هرگاه به ایران حمله کند، ضربه متقابل سختی دریافت خواهد کرد. او خطاب به امریکا گفت: قوای خود را از خاورمیانه بیرون ببرد. در ضمن همان سخنان که در امارات عربی متحده بعمل آمده اند، او آمادگی ایران را برای گفتگو با امریکا اعلان کرده است. این گفتگو برای کمک به مردم عراق انجام می گیرد. گفتگوهای نخست ایران و امریکا بر سر عراق، در ۲۸ مه، در بغداد، میان سفرای ایران و امریکا انجام خواهد شد.

هم حکومت بوش و هم رژیم ایران کوشش می کنند همگان را قانع کنند که مواضع خود را رها نکرده اند و گفتگو تنها بر سر عراق است. حکومت بوش این گفتگو را مغایر رویه اش در شورای امنیت نمی داند و همچنان مصر است که شورای امنیت مجازاتیهای سخت تری را تصویب کند. بوش بر سر راه خود به مسکو گفت: امریکا بر اثر فشار عراق و متحدان اصلی خود گفتگو با ایران را بر سر تثبیت وضعیت در عراق پذیرفته است. زمانی مجرای گفتگو داشتیم و در زمان مناسب می باید آن مجرا را باز ساخت. ما همچنان می کوشیم دیپلماسی موفق شود.

**بوش مسئله عراق را برای رئیس جمهوری بعدی نمی گذارد و ایران پیشنهاد می کند به امریکا در تثبیت وضعیت عراق کمک کند:**

**فیگارو (۱۱ مه): جمهوریخواهان نیز بوش را ترک می کنند و بوش به آنها می گوید: نمی خواهد مسئله عراق را برای رئیس جمهوری بعدی بگذارد:**

تنها عراق نیست که چون شن از لابلای انگلستان بوش می گریزد. جمهوریخواه ها نیز چنین می کنند. در همان حال که دیروز، ۱۰ مه، دموکراتها در کار به تصویب رساندن قانون جدید بودجه جنگ در عراق و افغانستان بودند، برای اولین بار، جمهوریخواهان به رئیس جمهوری اخطار کردند که حمایت آنها از رئیس جمهوری شکننده است. ۱۱ عضو حزب جمهوریخواه، در آپارتمانی از آپارتمانهای کاخ سفید، در جلسه ای با رئیس جمهوری برای «گفتگویی باز و صادقانه» شرکت کردند. توم دوپس، نماینده ویرجینی، به بوش توضیح داد که در برخی از مناطق ایالت او، میزان محبوبیت او از ۵ درصد تجاوز نمی کند. حزب در حوزه من آماده پذیرفتن شکست است. برای ما مهمتر از همه ایست که وسیله ای بیابیم و پیروز شویم و پیروز برویم.

بوش به او پاسخ داده است: من نمی خواهم مسئله عراق را برای رئیس جمهوری دیگری، بخصوص یک رئیس جمهوری از حزب دموکرات بگذارم. دیدار کنندگان با او می گویند متوجه شده اند که بوش از وخامت وضعیت آگاه است اما نمی خواهد بگذارد کنگره اختیارات او را بعنوان فرمانده کل قوا محدود کند. از این رو گفته است قانون جدید بودجه جنگ در عراق و افغانستان را نیز وتو خواهد کرد.

انقلاب اسلامی: از اتفاق، ناظران سیاسی برآنند که حکومت بوش می خواهد جنگ تا سال ۲۰۰۹ ادامه پیدا کند تا مگر شکست امریکا در عراق به پای دموکراتها نوشته شود. زیرا اطمینان دارد که رئیس جمهوری بعدی از حزب دموکرات خواهد شد.

**\* عراقی کردن تثبیت عراق: ایران می خواهد با امریکا در تثبیت وضعیت عراق همکاری کند:**

«استراتفور (۱۱ مه) گزارش - تحلیلی در باره قصد ایران از گفتگو با امریکا انتشار داده است. از آن، این نکات گویا هستند:

• مجلس اعلاى انقلاب اسلامی عراق، متحد اصلی ایران در عراق، در ۱۱ مه اعلام کرد که از روند «عراقی کردن» حمایت و در آن شرکت می کند. این امر بخشی از کارهایی است که ایران انجامشان را، برای تثبیت وضعیت عراق، به امریکا وعده می دهد. عراقی کردن سهم سنی ها را در دولت عراق افزایش می دهد اما موجب نگرانی کردها می شود.

**بی کفایت و مهار ناپذیر**

• بعد از دو روز گفتگو در بغداد، یک عضو مجلس اعلاى انقلاب اسلامی گفت: کلمه انقلاب از عنوان این سازمان حذف می شود و این سازمان رویه خویش را، بیش از پیش در جهت حل مسائل عراق توسط عراقیها، تغییر می دهد.

با توجه به نزدیکی این سازمان با ایران، تغییری که اعلام شد می باید مورد تصویب ایران قرار گرفته باشد. در واقع، این جهت یابی، بهنگام دیدار علی لاریجانی، دبیر شورای امنیت ملی ایران، در ۳۰ آوریل تا ۲ مه، از بغداد، اتخاذ شده است. علت اتخاذ این تصمیم نیز این بود که سنی های عراق در همان حال که جهاد گرایان را تصفیه می کنند، نگران اتصال سازمانهای شیعه به ایران هستند. با استقلال از ایران و با سهم بیشتر دادن به سنی ها در دولت، یکی از اسباب تثبیت وضعیت عراق تدارک می شود. چنانکه طارق الهاشمی، معاون رئیس جمهوری امریکا، از این جهت یابی استقبال کرد.

اما در ۲۱ مه، آسوشیتد پرس گزارش کرد که طارق الهاشمی گفتگوهای ایران و امریکا بر سر عراق را ناقص حق حاکمیت عراق خوانده و با آن مخالفت کرده است.

• بدیهی است این تصمیم و اعلان آن موجب استقرار امنیت و تثبیت وضعیت عراق نمی شود. دست کم به زودی این اثر را به بار نمی آورد. از این رو، این تدبیر یکی از مجموعه تدابیری است که ایران برای تثبیت وضعیت عراق به امریکا پیشنهاد می کند. در حقیقت، سنی های عراق و کشورهای عرب حامی ( بخصوص عربستان سعودی ) آنها می گویند: با وجود دادن سهم بیشتر به سنی ها، دولت در مهار شیعه ها می ماند و شیعه ها روابط تنگاتنگ خود را با ایران حفظ می کنند.

روزنامه الحیات که به عربستان نزدیک است، در ۴ مه نوشت: متکی، وزیر خارجه ایران، برای آنکه عراقی ها با یکدیگر صلح و همکاری کنند، پیشنهاد کرده است: ما سعی می کنیم دوستان شیعه خود در عراق به فعالیتهای نظامی پایان ببخشند. این امر یکی از خواستههای اصلی سنی ها است. در عوض، زمانی که امریکا تأمین امنیت عراق را بر عهده ارتش عراق گذاشت، هیچگونه اسلحه تعرضی به عراق ندهد.

ایران همچنین مساعد تجدید نظر در قانون اساسی برای بیشتر کردن سهم سنی ها در دولت عراق، حتی بمیزان ۴۰ درصد هستند. ۶۰ درصد دولت می باید در ید شیعه ها بماند. ایران با انجام انتخابات مجلس در عراق نیز موافق است تا که سهم سنی ها در مجلس بیشتر شود. اما این امر کردها را متوحش می کند. زیرا از سهم آنها در دولت عراق می کاهد.

• یعنی ها موضوع دیگری هستند که ایرانیها حاضرند بر سرش معامله کنند. اما می خواهند بعضی شیعه در دولت عراق مقام نیابد. ایرانیها حاضرند همه این امتیازها را به سنی و بیشتر از آنها به امریکائیها بدهند.

**\* کردهای عراق نگران معامله ایران و امریکائیند؟:**

استراتفور، به دنبال گزارش - تحلیل پیشین، گزارش - تحلیل دومی را انتشار داد که بنا بر آن، پیشنهادهاى ایران که می توانند تفاهمی جدی میان ایران و امریکا بر سر عراق را سبب شوند، موجب نگرانی کردهای عراق شده اند.

در این نگرانی، سنی ها نیز شریک هستند. برای امریکا نیز تن دادن به همه خواستههای ایران آسان نیست. غیر از اینکه نیاز به گفتگوهای واسع با ایران دارد می باید سنی ها و کردها را نیز مطمئن کند با ایران توافقی به زیان آنها نخواهد کرد.

سنی های عراق می باید گروههای مسلح را آرام کنند به ترتیبی که چرخ دولت عراق بتوان بچرخد. تجدید نظر در قانون اساسی برای آنکه سنی ها ۴۰ درصد دولت را داشته باشند و لغو قانون ضد بحث و تجدید انتخابات برای آنکه تعداد بیشتری از نمایندگان سنی ها وارد مجلس شود و توافق بر سر تسهیم درآمد نفت بخصوص که منطقه سنی نشین نفت ندارد، امتیازها هستند که به سنی ها پیشنهاد می شوند.

اما این امتیازها به زیان منطقه کرد نشین عراق تمام می شود. در حال حاضر، نمایندگان مجلس اینطور توزیع شده اند که شیعه ها ۴۷ درصد و سنی ها ۲۰ درصد و کردها ۲۱ درصد از نمایندگان را دارند. ایران پیشنهاد می کند نمایندگان سنی دو برابر شوند. حال اگر بنا باشد شیعه ها اکثریت داشته باشند، این از تعداد نمایندگان کرد است که کاسته خواهد شد.

کردها با تجدید نظر در قانون اساسی نیز موافق نیستند. در ۲۰۰۵، وقتی قانون اساسی تهیه و تصویب می شد، سنی ها به راه شورش رفتند و شرکت در تهیه قانون اساسی را تحریم کردند. با غیبت سنی ها، کردها فرصت را برای تهیه قانون اساسی مغتنم شمردند که بسیار بسود کردها است. بخصوص قانون مربوط به نفت، که مبهم است و به حکومتهای محلی، در بهره برداری از منابع نفت، اختیارات وسیعی می بخشد.

کردها با هرگونه توافقی که به سنی ها نقش بیشتری در اداره منابع نفت بدهد مخالفت خواهند کرد. وزارت نفت عراق موافقت نخواهند کرد. همانطور که قباد طالبانی، فرزند جلال طالبانی، رئیس جمهوری عراق گفته است، از نظر کردها، نفت خط قرمز است و مصالحه میان شیعه و سنی، بر سر آن نباید به حقوق کردها لطمه ای وارد کند.

انتظار نمی رود، در آینده نزدیک، امتیاز عمده ای به کردهای عراق، در قلمرو نفت، داده شود. بخصوص که سرنوشت کرکوک تعیین نشده است. بنا بر قانون اساسی، سرنوشت کرکوک در سال ۲۰۰۷، از راه referendum محلی تعیین خواهد شد. ترکیه و ایران و شیعه و سنی عراق می کوشند کرکوک به مهار کردها در نیاید. و بیشترین کوشش را بکار می برند تا با ساکن کردن عربها، جمعیت شهر را بیشتر عرب و کمتر کرد بگردانند.

کردهای عراق متأسف هستند که چرا در گرماگرم جنگ کرکوک را تصرف نکرده اند و حالا، referendum دائم به تأخیر انداخته می شود و شانس آنها برای دست یافتن به کرکوک کاهش

می یابد. با توجه به تهدید ترکیه که قوای خود را در مرز متمرکز کرده است و با توجه به مشغول بودن امریکا به گفتگو سنی ها و شیعه ها، کردها اصرار دارند هرچه زودتر، پیش از آنکه کرکوک برای همیشه از دستشان بدر رود، referendum بعمل آید.

انقلاب اسلامی: بنا بر این فرض که پیشنهادهاى رژیم به امریکا همانها باشند که استراتفور بر شمرده است، امتیازها گویای این واقعیت هستند که رژیم نمی خواهد قوای امریکا عراق گرفتار چند جنگ داخلی رها کند. زیرا می داند زیانکار اصلی او است. بنا بر پیشنهادها، می خواهد عراقی تثبیت شده و متکی به ایران را بگذارد و برود.

**در عراق، چندین جنگ داخلی وجود دارند و نخست وزیر جدید انگلستان قوای آن کشور را از عراق به انگلستان بازخواهد خواند و چهار موضوع گفتگو امریکا با ایران به روایت الصباح:**

**\* مرکز تحقیقات در باره روابط بین المللی انگلستان بر اینست که در عراق چندین جنگ داخلی وجود دارند و کشور در معرض متلاشی شدن است:**

«لوموند (۱۷ مه ۲۰۰۷) چکیده گزارش مرکز تحقیقات پیرامون روابط بین المللی انگلستان را انتشار داده است. اصل گزارش در ۱۷ مه انتشار یافته است:

• عراق در معرض متلاشی شدن است و «عادی کردن» وضعیت در این کشور، چندین سال وقت می خواهد. • با آنکه وجود داشتن و وجود نداشت جنگ داخلی، مدتهای مدید موضوع بحث در واشنگتن بود، گارت استنسفیلد محقق پیوسته به این مرکز و نویسنده گزارش، بر اینست که نه یک جنگ داخلی که چندین جنگ داخلی در عراق وجود دارند. تا بدانحد که دولت عراق در حال هزیمت است. بدتر، دولت تنها یکی از چند ساختار قدرت در عراق است. در کنارش، شبه دولتها وجود دارند که اعمال حاکمیت می کنند. حالت نزاع دائمی، بتدریج که هویتها قومی و دینی قطبی شده اند، در درون مردم، نفوذ کرده و مردم عراق را به خود معناد کرده است. اینست که انسجام اجتماعی در حال از میان رفتن است.

• ایران و عربستان سعودی و ترکیه آتش بیار این نزاع هستند. تقویت قوای امریکا در بغداد، موجب کاهش کلی خشونت ها نشد. بخصوص نتوانست مانع از آن شود که القاعده فعالیتهای خود را از سر بگیرد. گرچه شمار کشته های غیر نظامی از زمان تقویت قوای امریکا در بغداد کمتر شده است، فعالیتهای القاعده و گروههای دیگر سبب شده اند که شمار کشته شده ها در دیگر نقاط عراق بیشتر



شود. افزون بر این، شمار ارتشیان امریکائی که از ماه ژانویه بدین سو کشته شده اند، در افزایش است. تنها در ماه آوریل، ۱۰۴ ارتشی امریکائی کشته شده اند.

کشورهای همسایه عراق بیشتر از امریکا و انگلستان وسیله در اختیار دارند برای تأثیر گذاشتن بر وضعیت ایران و عربستان و ترکیه، هر یک، دلالی برای ادامه یافتن بی ثباتی عراق دارند و هر یک روش خود را در اثر گذاشتن بر وضعیت، در جهت بی ثبات کردنش، بکار می برند.

یک راه حل سیاسی در عراق ایجاب می کند نمایندگان سنی ها در حکومت شرکت کنند. مقتدا صدر بعنوان یک شریک در مدیریت سیاسی پذیرفته شود و راه حل های برای مسائل کردها یافته شوند و مسئله توزیع درآمد نفت، با توجه به فدرالیسم، حل شود. این واقعیتهای سخت می باید پذیرفته شوند اگر بناست استراتژی جدید شانس جلوگیری از فروپاشی دولت و متلاشی شدن کشور پیدا کند.

### \* بوش آگاه شده است که نخست وزیری که جانشین بلر می شود، قوای انگلستان را از عراق فرا خواهد خواست:

در ۲۰ مه، این خبر انتشار پیدا کرد که نخست وزیر آینده انگلیس آماده است روابط ویژه خود را با امریکا به خطر بی اندازد و نیروهای انگلیسی را از عراق فرا بخواند.

ساندی تلگرام می نویسد: رئیس جمهور بوش اطلاع یافته است که سیاست انگلیس در قبال عراق تغییر اساسی خواهد کرد. کارکنان کاخ سفید به اطلاع بوش رسانده اند که می باید آماده پذیرفتن خروج نیروهای انگلیسی از عراق، ۱۰۰ روز بعد از آن باشد که بران، نخست وزیر انگلستان، قوای این کشور را از عراق بیرون خواهد برد.

به تازگی، بوش با مشاوران خود، در باره تخلیه عراق از قوای انگلیس و چگونگی پیر کردن آن، جای آنها، گفتگو کرده است.

باز گرداندن سربازان انگلیسی از عراق به لحاظ داخلی کمک شایانی به آقای بران خواهد کرد. چه که افکار عمومی بسیار از این موضوع ابراز ناخشنودی کرده اند و این خود یکی از دلایل اصلی خالی شدن زیر پای تونی بلر بود.

وزیر قبلی دفاع، نایجل گریفث Nigel Griffith، به بران گفته است: ما می باید هر چه زودتر که امکان دارد از عراق خارج شویم و در ضمن با دولت عراق هم در این باره گفتگو کنیم. ولی دولت عراق حق وتو کردن را ندارد و ما باید هر چه زودتر خارج شویم. آقای نایجل گریفث از هم پیمانان سخت آقای بران است.

با وجود این، تونی بلر که از عراق دیدن می کرد گفته است: "من مطمئن هستم که انگلیس سیاست فعلی را رها نخواهد کرد و این سیاست را که دولت من دنبال می کند دولت بعدی هم ادامه خواهد داد.

### \* چهار موضوعی که بزعم روزنامه عراقی الصباح، موضوعهای گفتگو میان ایران و امریکا بر سر عراق خواهند شد:

« بنا بر آفتاب (۳۰ اردیبهشت ۸۶)، روزنامه الصباح (۱۴ مه) خبر داده

## بی کفایت و مهار ناپذیر

اغلب پرخاشگرانه مقامهای اول ایران شک جدی در باره قصد واقعی ایران بوجود آورده است. سخنرانی های تحریک آمیز احمدی نژاد و کوشش ایران برای تکمیل موشکهای دور برد جز این نمی کنند که سوء ظن جامعه بین المللی را تشدید کنند.

### \* توانائی تولید بمب اتمی ظرف یک سال:

در ۲۵۰ کیلومتری جنوب تهران و در نزدیکی اصفهان، پایتخت سابق ایران، نظنز قرار دارد. در زیر زمین، ساختمانی مجهز به لایه های بتون و خاک بنا شده است و تجهیزات اتمی ایران در آن نصب شده است. محل در محاصره سلاحهای ضد هوایی است. وجود این تأسیسات در سال ۲۰۰۲، وسیله مخالفان رژیم فاش شد. در این تأسیسات زیر زمینی، از تکنولوژی پیشرفته استفاده نشده است. از عبدالقادر خان، پدر بمب اتمی پاکستان آموخته اند و از طریق او برخی تجهیزات را بدست آورده اند. توسط سانترفیوژها که یک رشته آشراها هستند، تنظیم می شوند، می توان اورانیوم را به میزان ۵ درصد غنی کرد و در نیروگاه اتمی بکار برد. و نیز، می توان میزان غنی کردن اورانیوم را به ۹۰ درصد رساند و بمب اتمی تولید کرد.

یک دیپلمات غربی که به پرونده اتمی ایران می پردازد، به ما گفت: ایرانیها، برای نیروگاهائی که ندارند، بیشتر از اندازه اورانیوم غنی می کنند. سوخت های اتمی با یکدیگر قابل تعویض نیستند. برای مثال، اورانیومی که ایران غنی می کند را نمی تواند سوخت نیروگاه اتمی کرد که روسها در بوشهر می سازند. در عوض، ظرفیت سانترفیوژهایی که بکار می اندازند کافی برای تولید یک بمب اتمی است.

آستانه خطر که کارشناسان معین کرده اند، ۳۰۰۰ سانترفیوژ در موقعیت و حالت کار است. از زمانی که ایرانیها بتوانند این ۳۰۰۰ سانترفیوژ را فعال کنند، ظرف یک سال می توانند بمب اتمی تولید کنند. در حال حاضر، از قرار، ایرانیها ۱۲۰۰ سانترفیوژ در نظنز دارند که ۸ آشرا، نصب شده اند. اما تنها یکی از آشراها بطور مداوم کار می کند. همان دیپلمات توضیح می دهد که می باید میان نصب سانترفیوژها و کار مداوم آنها تمیز قائل شد. ایران همچنان با مشکلات فنی روبرو است. تأسیسات مخفی دیگر، یک کارخانه تولید آب سنگین اراک است که قرار است در سال ۲۰۰۹ به بهره برداری برسد. آب سنگین بکار تولید پلوتونیوم می آید. این امر نگرانی آژانس بین المللی انرژی اتمی را برانگیخته است. با وجود این، نظنز فوری ترین مسئله است.

### \* شکستهای اقتصادی رژیم:

امریکائیها روشن گفته اند که نخواهند گذاشت ایران به بمب اتمی دست یابد. اروپائیها - که فرانسه و انگلستان و آلمان از آنها در گفتگو با ایران نمایندگی می کنند - می کوشند ایران را متقاعد کنند دست از غنی

سازی اورانیوم بردارد. در عوض، تکنولوژی و سوخت اتمی دریافت کنند. دو قطعنامه ای که شورای امنیت که در دسامبر ۲۰۰۶ و مارس ۲۰۰۷ صادر کرد صدور تجهیزاتی که در صنعت اتمی کار برد دارد را تحریم و دارائیهای مقامات ایرانی که بطور مستقیم در صنعت اتمی نقش دارند را توقیف کرد.

همان دیپلمات می گوید: تا به حال، اثر مستقیم این دو قطعنامه صفر بوده است. در عوض، در حالی که اقتصاد ایران با مشکلهایی روبرو است، این مجازاتها سرمایه گذاریهای خارجی در ایران، بخصوص در نفت و گاز ایران را به حال تعلیق درآورده است. تورم شتابان افزایش می یابد و ایران به وارد کردن بنزین نیاز دارد. شگفتا! کشوری که خود تولید کننده نفت و صادر کننده آنست، بنزین وارد می کند و بنا دارد قیمت بنزین را افزایش دهد. ناتوانی در تولید بنزین با موجب می شود که مردم تند روها را از دولت برانند و جای آنها را به عمل گرا ترین عناصر رژیم بدهند. شکست احمدی نژاد در انتخابات ۲۰۰۵ تکرار شود.

### \* مسئله اصلی که برنامه اتمی بوجود آورده مسئله رابطه ایران با دنیای خارج است:

همان دیپلمات غربی توضیح می دهد: انتخاب ایرانیها یا روبه کردن واقع بینی و یا فرار به پیش انقلابی است. سیاست کاران رژیم به سه دسته تقسیم می شوند: یک دسته اصلاح طلبان به رهبری خاتمی هستند که خواستار تحول ایران بسوی یک دموکراسی مدرن و لائیک هستند و یک دسته « واقع بینها » یعنی کسانی چون هاشمی رفسنجانی هستند که محافظه کار ترند اما جانبدار روابط بین المللی کم مناقشه هستند. در برابر این دو گروه، گروه رادیکال قرار گرفته است که احمدی نژاد سخنگوی آنست. او به اتم جنبه ملی گرانی بخشیده است تا مگر شکستهای اقتصادی خود را بپوشاند.

علی لاریجانی که طرف مذاکره اروپا بر سر برنامه اتمی ایران است، در انتخابات ریاست جمهوری، رقیب احمدی نژاد بود. او یکی دیگر از کوتاه نیاهای رژیم است. دبیر شورای امنیت ملی و گزارش کار خود را به آیه الله خامنه ای، رهبر عالی جمهوری اسلامی می دهد. هر دو، احمدی نژاد و لاریجانی عضو سپاه بوده اند در سپاه بالیده شده اند. در سپاه پاسدارانی که موافق است دولت در دولت ایجاد کند. پاسداران دوایر اطلاعاتی خاص خود را دارند و نیروی مسلح هستند و بخشی از صنعت در اختیارشان است و اداره صنعت اتم نیز در اختیار آنها است. رهبر عالی، آیه الله خامنه ای نه فره خمینی و نه مقام مذهبی او را دارد. با وجود این مصدر تمامی تصمیم ها است.

### \* منطق ضد امریکائی:

اما، به قول یک تحلیل گر، نگرانی تر از همه این که طرز کار رژیم بگونه ایست که بسا کسی نیست که تصمیم ها را بگیرد. تصمیم به از سر گرفتن

برنامه اتمی ایران را خامنه ای گرفت اما این اطمینان وجود ندارد که او قدرت متوقف کردن آن را داشته باشد. چرا که منطق انقلابی و مخالفت با غرب، در رژیم بغایت قوی است. رها کردن برنامه اتمی به همان اندازه سخت است که تصمیم به پایان دادن به جنگ با عراق در ۱۹۸۹. خمینی این تصمیم را بعد از سالها تردید گرفت.

ملی گرانی ایرانیان پیش از انقلاب اسلامی ایران، قوت داشت و از روابط ایران با غرب بر می آمد. ایرانیان صاحب تمدنی قدیمی و بدان، غرورمند، در طول قرن ۱۹، گرفتار مداخله های روسها و انگلیسها در امور خود بوده اند. در قرن بیستم، بعد از جنگ جهانی دوم، امریکائیها جانشین انگلیسی ها در خاورمیانه شدند. در ۱۹۵۳، سیا بر ضد حکومت دکتر مصدق که نفت را ملی کرده بود، کودتا کرد. این کودتا در خاطر ایرانیان زنده و عامل بیزاری از مداخله های غرب و مقاومت در برابر آنست.

رژیم اسلامی بمحض ایجاد، با پیروی از منطق ضدیت با غرب، اعضای سفارت امریکا را به گروگان گرفت. امروز نیز، می کوشد از ملی گرانی ایرانیان، در دفاع از برنامه اتمی خود استفاده کند. رژیم دستیابی به تکنولوژی اتمی را ضامن استقلال ایران تبلیغ می کند.

### \* بخشی از گرایشات درون رژیم اتم را بازدارنده امریکا از تجاوز به ایران و بخشی دیگر از رژیم نگران و خواستار مصالحه است:

آگاه از ناتوانی ایران در دفاع از حریم هوایی خود حتی در دوران جنگ با عراق و نگران از انبوه قوای امریکا در خلیج فارس و عراق و افغانستان، بخشی از رژیم موافق روند تولید سلاح اتمی است و در اختیار داشتن سلاح اتمی را ضامن حیات رژیم می انگارد. بخشی دیگر از آن می ترسد که با دل ننگدن از برنامه اتمی، رژیم بکام بحرانی فرو می رود که هیچ معلوم نیست از آن، زنده خارج شود.

یک جامعه شناس ایرانی توضیح می دهد که: همه چیز حاکی از آنست که میان جریانهای مختلف رژیم، بحثی بر سر برنامه اتمی جریان دارد. بدون هیچ تردیدی رژیم می خواهد بمب اتمی بسازد. اما واقع بین ها می گویند: دیگر ممکن نیست بتوان به اجرای برنامه اتمی ادامه داد. زیرا خطر آن وجود دارد که دنیا را بر ضد ما برانگیزد. آنها می خواهند غنی سازی اورانیوم را معلق و گفتگو کنند. رادیکالها نمی خواهند تسلیم فشارها شوند و می خواهند به اجرای برنامه اتمی ادامه دهند.

### \* عقب گرد نا ممکن است:

تحلیل گری دیگر که ایران را از دوران شاه می شناسد، بر اینست که اتم نیز منطق خاص خود را یافته است. همانند « ضد امریکائی گری »، اتم موضوع تبلیغاتی چنان مهمی گشته است که تقریباً غیر ممکن است که در صفحه ۱۲



رژیم بتواند عقب نشینی کند. برنامه اتمی جریان خود را طی می کند و یک چند آدمهای جاه طلب، مثل احمدی نژاد و لاریجانی، آن را وسیله مقام و موقعیت جوئی کرده اند و می کنند.

انقلاب اسلامی: اما این تحلیل گرا از قاعده ای غافل است که این رژیم، از آغاز، از آن پیروی کرده است. یک دوره آتش برخورد را تیز کردن و چون کار سخت شد، جا زدن و جام زهر سرکشیدن.

و با توجه به نقش نفت در حفظ ارزش دلار، دولت‌های کشورهای نفت خیز، هرگاه نسبت به کشورهای خود خارجی نبودند و نقش عامل اقتصاد مسلط را بازی نمی کردند، می توانستند، با استفاده از نفت در قلمرو پول و سرمایه، اسباب رشد شتاب گیر خود را فراهم کنند. به جای آن، شدت وابستگی مردم خود به درآمد نفت، بنا بر این، به دولت استبدادی و وابستگی این دولت به اقتصاد مسلط را افزایش می دهند. اقتصاد ایران نقش دولت را در ویران سازی از روی قرار و قاعده اقتصاد کشور را، شفاف نشان می دهد:

## تحریم اقتصادی و سیاست ضد رشد دولت و بزرگی رقمهای واردات و تورم و فقر و...

\* بوش با طرح خرابکاری پوشیده سیا در اقتصاد ایران، موافقت کرده است:

«در ۲۲ مه، ABC News از قول مقامهای پیشین و کنونی سیا این اطلاع را انتشار داده است: پروژینت بوش با طرح عملیات پوشیده سیا، با این قید که حق بکار بردن نیروی مسلح را ندارد، موافقت کرده است. سیا که این طرح را با هدف بی ثبات کردن رژیم ایران اجرا می کند، در مرتبه اول، امور پولی و مالی را هدف قرار می دهد. سیا از راه کارزار تبلیغاتی و انتشار ضد اطلاعات و دستکاری در حسابهای پولی و معاملات مالی بین المللی ایران، به اقتصاد ایران ضربه وارد خواهد کرد.

هرچند دیک چنی موافق حمله نظامی به ایران است، اما با توجه به این که برنامه اتمی ایران را سپاه اجرا می کند و تأسیسات اتمی را بطور مخفی و در نقاط مختلف ایجاد کرده است، خرابکاری در این تأسیسات و نیز حمله نظامی نیاز به شناسایی نقاط استقرار تأسیسات اتمی ایران و اطلاع از چگونگی تخریب آنها دارد. این کار نیز بر عهده سیا گذاشته شده است

\* توتال گرفتار تردید است و سنای آمریکا در باره شرکتهای امریکائی (۵۰۰ شرکت) تحقیق می کند که قانون تحریم ایران را رعایت نمی کنند و با ایران معامله می کنند:

«لوموند (۱۷ ماه مه) گزارش می کند که شرکت توتال در تردید است که آیا قرار داد خود را با ایران اجرا کند و یا نکند: امنیت جهان از سوئی و امنیت تأمین انرژی کشورهای صنعتی از سوی دیگر، کدام یک را باید در فعالیت های خود نصب العین کرد؟ این پرسش تردید توتال را هم بلحاظ سیاسی و هم بلحاظ مالی توضیح می دهد. برابر قرارداد، توتال می باید ۲ میلیارد اورو در بهره برداری از منبع گاز پارس جنوبی، سرمایه گذاری کند. از دو سال بدین سو، خطرهای ژئوپلیتیک و هزینه های اقتصادی این سرمایه گذاری افزایش پیدا کرده اند. دو نظر به مقابله با یکدیگر برخاسته اند: سیاستمداران که نگران تولید بمب اتمی از سوی ایران هستند، جانبدار مجازات ایران، بنا بر این، خودداری از سرمایه گذاری در ایران هستند. عمل گرایان این نظر را رد می کنند و می گویند: با وجود پیدا شدن تنشهای جدید، در بازار جهانی نفت، نباید از منبع نفت و گاز ایران چشم پوشید.

توتال می خواهد فعالیت‌های خود را در ایران توسعه دهد. ایران با عرضه روزانه ۲/۴ میلیون بشکه نفت، تنها ۰/۸ درصد از نفتی که به بازار جهانی عرضه می شود را تأمین می کند. اما دارای دومین ذخایر نفت و گاز جهان است. اخیراً، پیر فایانی، رئیس شرکت توتال گفته است: اراده ما بر ماندن در ایران استوار است. الا اینکه هزینه بهره برداری از گاز پارس جنوبی تقریباً دو برابر شده و سبب نگرانی جدی ما کشته است. کریستف مرزوری، مدیر عامل توتال، بر اینست که باید قراردادی که در ۲۰۰۴ منعقد شده است، مورد تجدید نظر قرار گیرد.

اخطارها به توتال برهم افزوده می شوند. اخطار کنندگان رویارویی احمدی نژاد با جامعه جهانی که زمان به زمان بر شدت آن افزوده می شود را خاطر نشان می کنند. فشار امریکا برای جلوگیری از هرگونه همکاری اقتصادی با رژیم ایران رو به شدت است. نیکولا سارکوزی که از شیراک به امریکا نزدیک تر است، در باره ایران قاطعیت بیشتری از خود ابراز خواهد کرد. او موضوع ایران را «مهم ترین مسئله بین المللی» ارزیابی می کند.

مخالفان رژیم ایران می گویند سرمایه گذاریهای خارجی موجب ادامه حیات رژیم بطور مصنوعی می شود. مرزوری نیز متهم است به مقامات ایرانی (مهدی هاشمی بحرمانی فرزند علی اکبر هاشمی رفسنجانی) رشوه پرداخت کرده است.

با وجود این، آنها که خود را جانبدار سیاست واقع گرایانه می دانند، از پانمی نشینند. می گویند: ایران منبع گازی است که اروپا نمی تواند از آن چشم ببوشد. زیرا می باید از منابع متعدد خرید کند تا گرفتار بازی سیاسی حکومت روسیه که تأمین کننده اول گاز اروپا است، نشود.

به گزارش خبرگزاری فارس، تاسون، حسابرس شهر نیویورک، در جلسه استماع کمیته فرعی امور بازرگانی، تجارت و تورسیم درون ایالتی سنای آمریکا گزارش کرده است که غیر از هالیبرتون، ۵۰۰ شرکت دیگر، از جمله جنرال الکتریک

## بی کفایت و مهار ناپذیر

و کنکوفیلیس، با ایران داد و ستد و تجارت غیرقانونی داشته‌اند.

• و کومراس، عضو سابق وزارت امور خارجه و اینک وکیل مدافع و مشاور در امور مرتبط با تحریم ها، در کمیته بازرگانی مجلس سنای امریکا گفته است:

من از نزدیک اقدامات آمریکا را برای جلب موافقت کشورهای دیگر جهت افزایش فشارها بر ایران برای اجرای تعهداتش در پیمان منع تولید و تکثیر و اقدامات ضد تروریستی پیگیری می کنم. این فرایند بسیار کند و با مشقت پیش رفته است.

می توان دید نوعی بی توجهی برای اعمال تحریم علیه ایران مشاهده می شود و دلیل این امر نوعی جایجایی در بازار جهانی نفت است که می تواند قیمت نفت را بسیار بالاتر از سطح کنونی بکشد. اما باید خطرات استراتژیک و امنیتی عظیم ناشی از حمایت یک ایران اتمی از تروریسم بین المللی را نیز مد نظر قرار داد.

هر روز شاهدیم جامعه بین المللی با عقب نشستن از مواضع خود به ایران جرات می دهد تا گامی پیش بگذارد و رویارویی را بیش از پیش و با هزینه‌های فزاینده اجتناب ناپذیر سازد. از سال ۱۹۹۵ تاکنون ما قوانین و مقررات تحریمی خود را برای کاستن از توانایی ایران جهت کسب تولید و تکثیر تسلیحات اتمی و همینطور منابع آنها برای حمایت از تروریسم بکار گرفته ایم.

این تحریم ها روند کار آنها را با کندی مواجه کرده است اما ما هنوز نتوانسته ایم آنها را کاملاً از این کار باز داریم. برای همین، ما نیازمند تحریم‌های بین المللی عظیم تر برای ارسال این پیام برای رهبران ایران هستیم که در مقابل این اقدامات، تسامحی وجود نخواهد داشت.

تدابیر تحریمی اخیر که شورای امنیت سازمان ملل اتخاذ کرده متناسب با این اهداف نیست. این

تدابیر تأثیرات اندکی بر رهبران ایران داشته و بیش از آن که دارای خارجی برخی افراد و تشکل‌های ایرانی مرتبط با برنامه غنی سازی این کشور را توفیق کند، تأثیر دیگری نداشته است. آنها همچنین هیچ محدودیتی برای دسترسی تجاری ایران به سرمایه گذاریها، وام‌ها و کمک های مالی و عمرانی جهانی ایجاد نمی کنند. آنها

میلیاردها دلار توافق تجاری و سرمایه گذاری خارجی را همچنان پیش روی ایران باقی گذاشته‌اند که این امر مانع از تحقق هدف اعلام شده جامعه بین الملل برای تغییر رفتار ایران می شود. همانطور که می بینیم کشورهای بزرگ همچنان فاقد اراده سیاسی لازم برای مقابله با چالش ایران هستند و رژیم کنونی ایران نیز این پیام روشن و رسا را دریافت کرده است.

این امر ما را به نقطه‌ای باز می گرداند که باید برای حفظ امنیت ملی و منافع خارجی خود از آن آغاز کنیم. فکر می کنم این مساله بسیار مهم است که کنگره و دولت در تحریم‌های داخلی خود علیه ایران تجدیدنظر کنند تا ببینند این تحریم‌ها را چگونه می توان تغییر داد تا بیشترین فشار بر ایران و کشورهای که با این کشور در ارتباطند، وارد شود.

بیاید از فعالیت های تجاری خود آغاز کنیم. از زمانی که بیل کلیتون قانون

تحریم تجاری ایران را در سال ۱۹۹۵ وضع کرد، رابطه تجاری ما با این کشور تا حد چشمگیری افزایش یافته و ارزش مبادلات تجاری ما از سال ۱۹۹۶ که از کمتر از ۵۰۰ هزار دلار در قالب رابطه دو سو به بود به بیش از ۲۴۲ میلیون دلار در سال ۲۰۰۶ افزایش یافته است. علاوه بر این، شرکت های تابعه خارجی ۳۵ شرکت آمریکایی مختلف همچنان در ایران فعال بودند.

این شرکت‌ها شامل شرکت‌هایی مثل هالیبرتون، بیکر هیوز، اسمیت اینترنشنال و جنرال الکتریک می شود. آنها نیز بعضاً شامل این تحریم ها می شوند زیرا جزئیات این قانون بسیار مبهم است.

معیارهای قانونی در مورد شرکت های تابعه خارجی از یک برنامه تحریمی تا برنامه دیگر متفاوت است. مثلاً تحریم های کوبا و کره شمالی مشمول شرکت‌های تابعه خارجی آمریکا می شود. این تحریم‌ها بر اساس قانون تجارت با دشمن وضع می شوند. اما تحریم‌های اخیر شامل تحریم‌های ایران بر اساس قانون اجرایی رئیس جمهور در چارچوب IEPA وضع شده‌اند. این تحریم‌ها فقط مشمول شرکت‌های تابعه خارجی می شوند که تحت مالکیت و کنترل یک شخص آمریکایی قرار دارند. بنابراین اکنون مساله این است که آیا یک تمایز جدی و واقعی بین شرکت‌های تابعه خارجی و مسئولان آمریکایی آنها ایجاد شده یا نه.

موضع هالیبرتون این است که شرکت تابعه خارجی فعال در ایران، شرکت خدمات و تولیدات هالیبرتون تحت مدیریت و ریاست مدیرانی مستقل از شرکت هالیبرتون قرار دارد.

با وجود این، اعتراض عمومی به فعالیت این شرکت باعث شد که هالیبرتون و دیگر شرکت ها شامل جنرال الکتریک اعلام کنند که دیگر در پی فعالیت تجاری در ایران بر نخواهند آمد.

\* بنا بر بانک مرکزی، در سال جاری و سال آینده وضعیت اقتصادی بدتر می شود:

«در ۳۰ اردیبهشت، آفتاب قول احمد مجتهد، رئیس پژوهشکده پولی و بانکی بانک مرکزی، را نقل کرده است بر اساس پیش بینی‌های انجام شده برای سه ماه ابتدای سال جاری، نرخ تورم ۱۷ درصد، رشد نقدینگی ۴۰/۵ درصد و رشد اقتصادی نیز ۵/۱۹ درصد خواهد شد. وی با تأکید بر اینکه روند تورم در سال آینده صعودی خواهد بود خاطرنشان کرد: همچنین رشد نقدینگی در پایان اسفندماه سال گذشته ۴۰ درصد بود که آثار تورمی آن در سال جاری نمایان می شود.

احمد مجتهد گفت: اگر اختیارات لازم به بانک مرکزی داده شود، این بانک می تواند طی ۲ تا ۳ سال نرخ تورم را به کمتر از ۱۰ درصد برساند اما ممکن است به صورت مقطعی با افزایش بیکاری و کاهش رشد اقتصادی روبرو باشیم.

انقلاب اسلامی: این بار، این یک مقام بانک مرکزی است که نرخ تورم را ۱۷ درصد اعلان می کند. البته با منظور کردن ۴۰۰ قلم کالا که بخش مهمی از آنها را مردم ایران مصرف نمی کنند. او

می گوید: در سال آینده، نرخ بهره بازم بیشتر می شود. یعنی وضعیت اقتصادی در سال جاری و سال آینده بازم بدتر می شود.

\* سیاست ضد رشد حکومت احمدی نژاد مجبورش کرده است پارا روی فنر تورم بگذارد. هر زمان پا را بردارد، تورم جهش می کند:

«در ۳۱ اردیبهشت، دکتر بهمن آرمان، اقتصاددان، در گفت‌وگو با آفتاب، گفته است: در طول استقرار حکومت احمدی نژاد، یک سیاست ضد رشد در پیش گرفته شده و بیشتر عدالت اجتماعی از طریق ثابت نگه داشتن قیمت‌ها و یا از طریق به صفر رساندن تعرفه‌ها پیگیری شده است.

این حکومت به برداشتهای بسیار زیاد از حساب ذخیره ارزی روی آورد عمدتاً برای هزینه‌های جاری و نه عمرانی بقصد ایجاد اشتغال پایدار بوده است.

رشد نقدینگی سرنوشت محتوم چنین برداشتهایی بود زیرا رشد نقدینگی رابطه مستقیم با نرخ تورم دارد و به «تورم پنهان» می انجامد.

پس از اینکه دولت حکومت پای خود را از روی فنر تورم، که با تمامی فشار آن را کنترل می کند، بردارد، تورم شدیدی متوجه اقتصاد کشور خواهد بود زیرا دولت طرف عرضه را تقویت نکرده، یعنی سرمایه گذاری عملاً انجام نشده است.

\* بودجه دولت ظرف ۱۸ سال، دو برابر و در مقایسه با سال ۵۹، ۱۳، سه برابر شده است. این حجم بودجه بمبی است که در اقتصاد کشور منفجر و آن را متلاشی می کند:

«سرمایه (۲۵ اردیبهشت) خبر داده است که رقم بودجه سال ۶۸ تقریباً معادل ۱۰۸ میلیارد دلار بوده است اما در حال حاضر رقم بودجه معادل ۲۴۸ میلیارد دلار است که به معنای دو برابر شدن بودجه دولت است که حاصل افزایش درآمد نفت است.

نفت همچنان بیشترین سهم را در تأمین منابع بودجه و مخارج دولت دارد و بین سال‌های ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۶ سهم نفت از درآمد دولت ۵۷ تا ۴۳ درصد در نوسان بوده است. اقتصاددانان با اشاره به ۳۰۰ میلیارد دلاری درآمد نفت از سال ۱۳۶۸ تا پایان سال ۸۵، مهم‌ترین عامل رشد دولت، با وجود شعار خصوصی سازی، را تکیه دولت به نفت و پاسخگو نبودن دولت‌ها برشمرده‌اند.

با این که صادرات نفت و گاز از ۱۲ میلیارد دلار در سال ۱۳۶۸ و ابتدای حکومت هاشمی رفسنجانی به ۱۵/۴ میلیارد دلار در سال ۷۶ و ابتدای حکومت خاتمی رسید و در سال ۸۴ و ابتدای حکومت احمدی نژاد به ۴۶ میلیارد دلار رسید و افزایش زیادی داشت اما موجودی حساب ذخیره ارزی نشان می دهد که تقریباً تمام درآمد نفت در سه سال گذشته هزینه شده و موجودی حساب ذخیره ارزی تغییری نداشته است.



به عبارت دیگر، با افزایش درآمد نفت، دولت نیز حجم بودجه و مخارج عمومی و عمرانی خود را بیش تر کرده است و این به معنای افزایش سهم دولت از تولید ناخالص داخلی و افزایش سهم نفت از مخارج و هزینه های کشور است که در نقطه مقابل به معنای کاهش حضور بخش خصوصی در اقتصاد و کاهش سهم بخش خصوصی از تولید ناخالص داخلی است.

تگاهی به درآمدهای مالیاتی طی پنج سال گذشته نشان می دهد که سهم مالیات از درآمد دولت از ۳۴ درصد در سال ۸۰ به ۲۷ درصد در سال ۸۵ و ۲۹ درصد در سال ۸۶ کاهش یافته است.

اما سهم سایر درآمدها که به طور مستقیم و غیرمستقیم به نفت و واردات و عوارض و مالیات های وابسته به درآمد نفت مرتبط است از ۱۰ درصد در سال ۸۰ به ۱۷ درصد در سال ۸۵ و ۱۸ درصد در سال ۸۶ افزایش یافته است و این موضوع نیز به معنای رشد درآمدهای دولت و حجم دولت است.

انقلاب اسلامی : سهم بودجه دولت از درآمد نفت هیچگاه نمی توانسته است ۴۳ تا ۵۷ درصد باشد . زیرا به قول نشریه سرمایه ، بنا بر سال ، ۱۰ تا ۱۸ درصد از مالیات ها و عوارض گمرکی ... از نفت هستند . افزون بر این، کسر بودجه که از قرضه های خارجی و یا اخذ وام از نظام بانکی داخلی به اعتبار درآمد نفت است . با توجه به اینکه در اقتصاد داخلی بودجه دولت نقش نیروی محرکه ویران ساز را بازی می کند، حتی آن بخش از مالیات ها که بظاهر ربطی به نفت ندارد، از نفت است . این وابستگی یک طرفه جامعه به دولت و دولت به اقتصاد مسلط، بزرگ شدن رقم بودجه را ناگزیر می کند . رقم بودجه ، به خودی خود، گویای وابستگی دولت به اقتصاد مسلط و اقتصاد مردم کشور به بودجه دولت را گزارش می کند : واپسین بودجه دولت دوران شاه سابق، ۴۵ میلیارد دلار بود . در سال اول انقلاب به ۳۵ و در سال دوم انقلاب به ۳۳ میلیارد دلار کاهش داده شد . با کودتای خرداد ۶۰، بر رقم بودجه افزوده شد تا سال جاری که بودجه دولت ۲۴۸ میلیارد دلار شده است . از مجازی بودن این رقم - که مهمترین عامل تورم مهار نکردنی است - بگذریم و خالص نشان کنیم که هرگاه،

از انقلاب تا امروز، از قدرت خرید دلار ۲/۶ برابر کاسته شده باشد، بودجه سال ۱۳۵۹، به دلار امروز، ۸۵/۸ میلیارد دلار می شود . یعنی کمی کمتر از یک سوم بودجه امروز . آن زمان ، درآمد خانوارها از هزینه آنها بیشتر شد و امروز، این فقر و آسیب های اجتماعی است که افزایش می یابند : از جمعیت کشور، بنا بر ارقام رسمی ، ۱۲ میلیون نفر زیر خط فقر هستند و ۶ میلیون نفر حاشیه نشینند و ۲ تا ۵ میلیون نفر معتادند و ۵ میلیون نفر در خدمت قوای مسلح هستند و ۳ میلیون نفر کارمندان و ۴ میلیون نفر بیکارند : ۳۲ تا ۳۵ میلیون نفر یعنی نیمی از جمعیت کشور، بطور مستقیم، قربانی پرخشونت ترین و فاسد ترین و خائن ترین استبدادها شده اند . طرفه این که « اصلاح طلبان » از مردم ولایت مطلقه را گرفته و این دروغ را تکرار می کنند : انقلاب خشونت است و مردم خشونت نمی خواهند. آیا خشونتی به این وسعت و به این شدت ، در تصور می گنجد ؟

## بی کفایت و مهار ناپذیر

سازد . و نیز می داند با نرخ تورم دورگی که می سازد ، به کارفرمایان و دولت امکان می دهد از مزدهای کارگران و حقوق کارمندان را بدزدند .

### ثروتها نزد اقلیت کوچکی برف انبار می شوند و در بورس بازیها بکار می افتند :

« عطا الله حکمی، عضو کمیسیون اقتصاد مجلس مافیها به آفتاب ( ۲۲ اردیبهشت ) گفته است : در حال حاضر، براساس آمار، ۱۰۷ هزار میلیارد تومان پول سرگردان در دست بخش کوچکی از جامعه قرار دارد و این مساله باعث شده تا در این سالها فاصله فقیر و غنی و دهک های بالایی و پایینی افزایش بیشتری پیدا کند.

اکنون سرمایه و پول هایی که باید به عنوان فرصت محسوب شود، به دلیل بی برنامهگی و نبود سیستمی درست، مبدل به تهدیدی جدی برای اقتصاد کشور شده است.

این نقدینگی فراوان، زمانی به سمت بازار مسکن هجوم می آورد و زمانی به سوی مواد خوراکی تغییر جهت می دهد. در هر حال این میزان پول سرگردان به سمت هر بازاری حرکت کند آن را دچار بحران جدی می کند در حالی که اگر دولت جهت این سرمایه ها را به سمت تولید تغییر می داد این تهدید جدی نقدینگی که عاملی برای ایجاد تورم فزاینده است به فرصتی برای اشتغال، تولید و به طور کلی بهبود شاخص های اقتصاد تبدیل می شد.

باید توجه داشت که تنها نتیجه اتهام زنی به دیگران و انکار واقعیت جا ماندن از قافله توسعه کشور خواهد بود.

انقلاب اسلامی : بدین سان، بخلاف سخن دروغ احمدی نژاد در گزارش شفاهی خود در باره وضعیت اقتصادی کشور، بودجه دولت نابرابر توزیع می شود . تا وقتی مصرف محور اقتصاد است، ممکن نیست توزیع برابر انجام بگیرد . زیرا درآمد نفت به سرمایه بدل نمی شود و در تولید بکار نمی رود. فرصتهای رانت خواری و بورس بازی ایجاد می کند و گروه های قدرتمند، با استفاده از این فرصتها ، ثروتهای عظیم به چنگ می آورند و آن را در بورس بازیها بکار می اندازند .

### \* شرکت نفتی وارد کننده اول شکر می شود و وارد کنندگان داخلی را ورشکسته می کنند :

« دنیای اقتصاد ( ۳۱ اردیبهشت ) گزارش کرده است : واردات شکر در سال گذشته نسبت به سال ۱۳۸۴ به لحاظ وزن ۲۵۰/۹ درصد و از لحاظ ارزش ۴۰۵/۸ درصد رشد داشته است. به طوری که کشورمان سال گذشته یک میلیون و ۷۷۴ هزار و ۲۷۳ تن شکر به ارزش ۸۰۱ میلیون و ۵۰۵ هزار دلار بیش از سال قبل از آن (۱۳۸۴) وارد کرده است.

به گزارش گمرک ایران، بیشترین حجم واردات شکر در سال گذشته به لحاظ وزن و ارزش به شرکت نفتی « ب.ا.د » اختصاص دارد. این شرکت ۹۶۱ هزار و ۰۶۶ تن شکر وارد کرد و

دروازه های کشور به روی واردات نیز قابل مهار نیست .

از سوی دیگر، وقتی اداره پژوهش های مجلس نرخ تورم را ۲۳ درصد می داند و احمدی نژاد در گزارش شفاهی خود آن را دروغ می خواند و بنظر او و حکومتش تورم کمتر از ۱۳ درصد است و صندوق بین المللی پول آن را ۱۷/۶ درصد ارزیابی می کند، کسی که بخواهد سرمایه گذاری کند، از آن منصرف می شود و به سرمایه را در بورس بازیها بکار می اندازد که سود فوری و بمیزان حداکثر عاید او می کند.

### \* حکومت از آن رو نرخ واقعی تورم را انکار می کند که می خواهد خود از حقوق کارکنان دولت و کارفرمایان از دستمزدهای کارگران بدزدد :

« مهدی تقوی، عضو هیات علمی دانشگاه علامه طباطبایی، در مصاحبه با آفتاب ( ۲۱ اردیبهشت ) توضیح داده است چرا حکومت و شخص احمدی نژاد نرخ تورم ۲۳ درصدی را دروغ می داند. در حالی که این آمار از سوی مرکز پژوهش های مجلس اعلام شده و مجله معتبر اکونومیست نیز آن را تایید کرده است؟ اینکه حکومت این نرخ را دروغ می داند دلایل سیاسی دارد. زیرا هنگامی که تورم افزایش می یابد، نارضایتی عمومی نیز افزایش می یابد. بنابراین هدف دولت این است که نارضایتی عمومی افزایش نیابد .

از سوی دیگر براساس قانون توسعه چهارم، می بایستی حقوق کارکنان دولت متناسب با نرخ تورم افزایش یابد، این در حالی است که بخش خصوصی به دلیل نرخ بالای بیکاری این افزایش را نمی پذیرد و دولت نیز قادر نیست که بخش خصوصی را وادار به پذیرش این امر کند .

در اقتصاد یک نظریه وجود دارد با عنوان «مزد کارایی» به این معنا که اگر به کارگر مزدی پایین تر از آنچه حق اوست و متناسب با نرخ تورم است پرداخت شود، کار را با کارایی پایین تر انجام می دهد و به این ترتیب بهره دوری کاهش می یابد .

کسانی که نرخ پایین تری از نرخ واقعی به کارگر پرداخت می کنند این نظریه اقتصادی را درک نمی کنند .

دلیل اختلاف نرخهای تورم بانک مرکزی و مرکز پژوهش های مجلس این است که بانک مرکزی برای تعیین نرخ تورم ۴۰۰ نوع کالا را انتخاب می کند و براساس قیمت این ۴۰۰ نوع کالا نرخ تورم را محاسبه می کند. این در حالی است که مدیر کل آمار بانک مرکزی گفته این ۴۰۰ نوع کالا کافی نیست و باید افزایش یابد تا نرخ واقعی تورم مشخص شود .

یکی دیگر از دلایل اینکه احمدی نژاد، آمارهای دیگر را غیرواقعی می داند این است که بانک مرکزی نرخ این ۴۰۰ نوع کالا را براساس نرخ بازارهای رسمی محاسبه می کند. در حالی که این کالاها در بازارهای غیررسمی نرخ دیگری دارند.

انقلاب اسلامی : جمهور مردم این ۴۰۰ نوع کالا را مصرف نمی کنند . بانک مرکزی خوب می داند که رقم دروغ می

۳۸/۷ درصد از کل وزن و ۳۸/۱ درصد از ارزش کل واردات شکر در سال گذشته را به خود اختصاص داد که ۳۸۰ میلیون و ۴۳۱ هزار دلار بوده است. « م.م.ک » دیگر واردکننده عمده شکر است که با واردات ۱۶۹ هزار و ۹۱۰ تن شکر به ارزش ۸۱ میلیون و ۴۳۷ هزار دلار در رتبه دوم قرار گرفته است .

در سال ۱۳۸۵ ده واردکننده عمده شکر در مجموع یک میلیون و ۷۲۵ هزار و ۸۸ تن شکر به ارزش ۱۹۱ میلیون و ۸۳۲ هزار دلار وارد کشور کردند .

در سال ۱۳۸۵ در مجموع ۲ میلیون و ۲۵۳ هزار و ۹۸۷ تن شکر به ارزش ۸۹۹ میلیون و ۹۰۹ هزار دلار از طریق پنج کشور امارات متحده عربی، برزیل، انگلستان، سوئیس و آفریقای جنوبی وارد کشورمان شد. امارات متحده عربی با صادرات ۷۳۹ هزار و ۵۱ تن به ارزش ۳۰۴ میلیون و ۱۱۱ هزار دلار رتبه نخست عمده ترین صادرکننده شکر به ایران را کسب کرده است. برزیل نیز با ۵۶۳ هزار و ۶۹۶ تن در رتبه دوم قرار دارد. سال گذشته انگلستان نیز با صادرات ۴۲۰ هزار و ۱۰۰ تن شکر به ایران جایگاه سوم را در بین عمده ترین صادرکنندگان شکر به ایران کسب کرده است. همچنین میزان واردات شکر به کشورمان از سوئیس به میزان ۳۷۹ هزار و ۱۶۰ تن و از آفریقای جنوبی ۱۵۲ هزار و ۲۰۶ تن بوده است که در رده های چهارم و پنجم عمده ترین صادرکنندگان شکر به ایران قرار گرفتند .

انقلاب اسلامی : شرکت نفتی وارد کننده اول شکر به کشور می شود . می دانیم که « ایه الله ها » ( مصباح یزدی که در قم کاهی برای خود ساخته است که به کاخ سبز معروف شده است و مکارم شیرازی ) در وارد کردن شکر، به قیمت از بین بردن تولید داخلی ، نقش دارند .

## دانشجویان و زنان قربانیان تجاوز رژیم به حقوق انسان :

« در ۲۴ اردیبهشت ۸۶ ، پس از دو هفته از برگزاری انتخابات شورای مرکزی انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه شهرکرد، ابلاغیه ای کتبی از سوی هیات نظارت ارائه شده که براساس آن به دلیل ارایه شکایتی از نحوه برگزاری انتخابات، این انجمن تا اعلام رای نهایی در رابطه با این شکایت، حق هیچگونه فعالیتی را ندارد.

« در ۲۴ اردیبهشت ۸۶ ، جمعی از دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی شیراز در جلسه پرسش و پاسخ با رئیس اداره حراست دانشگاه نسبت به نصب دوربین مدار بسته و برخی مشکلات دیگر دانشگاه اعتراض کردند.

« در ۲۴ اردیبهشت ۸۶ ، ظهر امروز دوشنبه در اعتراض به بازداشت شدن ۷ نفر از دانشجویان دانشگاه پلی تکنیک، جمعی از دانشجویان در صحن این دانشگاه تجمع کردند.

« در ۲۴ اردیبهشت ۸۶ ، عضو سابق شورای مرکزی انجمن اسلامی منتخب دانشجویان دانشگاه امیرکبیر گفت: بیش از ۴۰ نفر از دانشجویان دانشگاه



امیر کبیر به کمیته انضباطی فراخوانده شدند. از جمله تعدادی از اعضای شورای مرکزی انجمن اسلامی به کمیته انضباطی فراخوانده شدند.

اتهامات وارده به این دانشجویان حضور در تریبون آزاد جشن دانشگاه پلی تکنیک و حضور در تجمع بوده است.

در ۲۴ اردیبهشت ۸۶، اطلاع حاصل شد که حدود ۲۳ تن از معلمان که در مقابل مجلس با ضرب و شتم دستگیر و بازداشت شدند پس از بازجویی ها وزارت اطلاعات در بند ۲۰۹ زندان اوین به بند ۷ در کنار زندانیان عادی با جرایم موارد مخدر به سر می برند.

در ۲۵ اردیبهشت ۸۶، علی فرحبخش، روزنامه نگار ایرانی که آذر ماه سال گذشته پس از بازگشت از یک کنفرانس در تایلند، در فرودگاه مهرآباد تهران دستگیر شد، به سه سال حبس محکوم شده است.

در ۲۵ اردیبهشت ۸۶، جمعی از دانشجویان دانشکده ادبیات دانشگاه

علامه طباطبایی در اعتراض به آنچه نامه صادره از سوی هیات نظارت دانشگاه مبنی بر تحویل دفتر انجمن اسلامی دانشکده های این دانشگاه خواندند، در صحن این دانشکده تجمع کردند. در ادامه این تجمع حمیده حسینی یکی از فعالان دانشجویی دانشکده ادبیات دانشگاه علامه طباطبایی نیز گفت: «آزادی پنج حرف است "الف" مثل آرامش، "ب" مثل زندگی، "الف" مثل اعتقاد، "ی" مثل یکدلی است. دانشجویان شعار دادند: "دانشجوی می میرد ذلت نمی پذیرد»

در ۲۵ اردیبهشت ۸۶، همزمان با ادامه طرح مبارزه با بدحجابی در کشور، شورای فرهنگ عمومی به ریاست حسین صفار هرنندی وزیر ارشاد، دستورالعمل هایی جهت یکسان سازی مبارزه با بدحجابی به کلیه ادارات و نهادهای دولتی ابلاغ کرده است و بنابر اخبار رسیده به آفتاب، طرح عفاف در ادارات از این هفته آغاز شده است. به گزارش خبرنگار سیاسی آفتاب این طرح که با نام «راهکارهای اجرایی گسترش فرهنگ عفاف و حجاب» تدوین شده کارمندان کلیه سازمان ها، ادارات و بانک های دولتی را ملزم به رعایت دستورالعمل پوششی خاصی کرده است. بنابر شنیده ها مردان کارمند در این نهادها و ادارات دولتی نمی توانند از لباس های آستین کوتاه، شلوارهای جین و با کتان استفاده کنند و زنان نیز ملزم به استفاده از مانتوهای مشکی و بلند و شلوارهای سیاه پارچه ای شده اند.

در ۲۵ اردیبهشت ۸۶، اعتراض بیش از ۵۵۰ تن از فعالان جنبش های اجتماعی و شخصیت های فرهنگی- اجتماعی به بازداشت زینب پیغمبرزاده : روز دوشنبه ۱۷ اردیبهشت ماه زینب پیغمبرزاده، فعال حقوق زنان و خبرنگار صفحه زنان روزنامه سرمایه، مانند ۳۲ زن دیگری که در ۱۳ اسفند ماه ۱۳۸۵ دستگیر و با قرار کفالت یا وثیقه آزاد شده بودند، با در دست داشتن احضاریه کتبی (که روز ۱۵ اردیبهشت ماه ۱۳۸۶ به وی ابلاغ شده بود) برای تفهیم اتهام به دادگاه انقلاب مراجعه کرد، اما ظاهراً به خاطر عدم مراجعه با احضار تلفنی و درخواست احضاریه کتبی، به رغم داشتن کفالت، برایش قرار وثیقه ۲۰ میلیون تومانی صادر شد، ولی به جای تماس با خانواده اش برای اخذ وثیقه، بلافاصله او را به زندان اوین منتقل کردند. اکنون زینب پیغمبرزاده در بند عمومی زندان اوین بسر می برد.

در ۲۶ اردیبهشت، به گزارش فعالان حقوق بشر در ایران، ابوالفضل عابدینی روزنامه نگار اهوازی از روز چهارشنبه ۸۵/۲/۲۶ ناپدید شده است. احتمالاً وی توسط ماموران واواک در شهر تهران ربوده شده است.

## بی کفایت و مهار ناپذیر

در ۲۸ اردیبهشت ۸۶، نشریه دانشجویی «چکاوک» در دانشگاه زنجان لغو مجوز شد. عاطفه گندم آبادی، مدیرمسوول نشریه «چکاوک» گفت: در نشریه «چکاوک» یک قسمت تبلیغی برای معرفی گروه زنان انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه زنجان قرار داشت که کمیته ناظر بر نشریات دانشجویی به این موضوع ایراد گرفت که چرا به رغم گرفتن مجوز نشریه به نام یک شخص حقیقی، از آن استفاده حقوقی می شود.

در ۲۶ اردیبهشت ۸۶، مدیرمسوول نشریه دانشجویی «آفتابکاران» دانشگاه شریف از توقیف این نشریه دانشجویی خبر داد. آخرین شماره این نشریه روز سه شنبه بعد از ظهر انتشار پیدا کرده که مطالب آن در خصوص حجاب و وضعیت بد غذایی بوده است.

در ۲۶ اردیبهشت ۸۶، سخنگوی انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه زنجان گفته است: به گفته یکی از اعضای کمیته انضباطی این دانشگاه، ۳۵ نفر از دانشجویان این دانشگاه که چند نفر از آنها نیز عضو شورای مرکزی و عضو فعال این انجمن هستند، به کمیته انضباطی احضار

شدند. در ۲۶ اردیبهشت ۸۶، نشریه دانشجویی «ندای آزادی» دانشگاه بوعلی سینا همدان توقیف شد. این نشریه دانشجویی به دلیل «تبدیل شدن به تریبون انجمن اسلامی» توقیف شده است.

در ۲۶ اردیبهشت ۸۶، دانشگاه صنعتی امیرکبیر برای سومین روز متوالی شاهد تجمع آرام دانشجویان در اعتراض به ادامه بازداشت ۷ تن از دانشجویان این دانشگاه بود.

در ۲۷ اردیبهشت ۸۶، بنا بر گزارشات رسیده حامد واعظ تقوی سخنگوی انجمن مستقل فرهنگیان از روز شنبه ۸۵/۱۲/۲۰ بعد از ظهر ناپدید شده و علی رغم مراجعات خانواده وی به ستاد خبری وزارت اطلاعات و زندان اوین متأسفانه خبری از وی بدست نیامده است.

در ۲۷ اردیبهشت ۸۶، فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران: بنابه گزارشات رسیده دکتر محمد ملکی رئیس پیشین دانشگاه تهران و از فعالین شناخته شده سیاسی در ایران، پس از بازگشت از کانادا که جهت دیدار با فرزندش و معالجات پزشکی به آنجا رفته بود، دائماً تحت فشارها و تهدیدات وزارت اطلاعات و معاونت امنیتی دادستانی تهران که توسط حسن زارع دهنوی معروف به قاضی حداد اداره میشود قرار دارد.

او هفته گذشته تحت عمل جراحی دشواری قرار گرفت و در حال حاضر در حال گذراندن دوران نقاهت خود و انجام آزمایشات پزشکی است و بنا بر توصیه پزشکان معالج باید در استراحت و آرامش کامل بسر برد. با وجود این، ماموران واواک با تماسهای تلفنی که بیشتر شبها انجام می گیرند، او را تهدید می کنند و با انتساب اتهامات توهین آمیز، از او می خواهند برای بازجویی به معاونت امنیتی دادستانی انقلاب مراجعه کند.

در ۲۷ اردیبهشت ۸۶، کاوه جوانمرد روزنامه نگار کرد سندیجی توسط شعبه دوم دادگاه انقلاب اسلامی سندیج به تحمل دو سال حبس و تبعید به زندان مراغه محکوم شد.

در ۲۸ اردیبهشت ۸۶، پدر مجید شیخ پور مدیر مسوول یکی از نشریه های توقیف شده «سر خط» دانشگاه امیرکبیر گفت: پسر از زمان بازداشت تا کنون با ما تماسی نداشته و ما از وضعیت وی بی اطلاع هستیم.

خودرو نیروی انتظامی را گرفته و با ناسزا گفتن به ماموران، آنها را مجبور کردند خانم ها را آزاد کنند. مردم فرصت را مناسب دیدند و شروع به سر دادن شعار مرگ بر نیروی انتظامی کردند. ماموران، از جمله ۲ سرهنگ نیروی انتظامی و ۲ زن عضو نیروهای انتظامی، فرار کردند.

روز بعد، سخنگوی نیروی انتظامی گناه زن کتک خورده را گرفتن فیلم با تلفن همراه از منظره «تذکر» به زنی بدحجاب شمردند. اگر کار آنها صحیح بود دیگر چرا فیلم برداری از آن، جرم می شد و فیلم برداری کننده مستحق رفتاری وحشیانه و جلب به کلاتری می گشت؟

در ۲۱ اردیبهشت ۸۶، اعضای هیات موسس و شورای مرکزی انجمن اسلامی دانشگاه بوعلی سینای همدان با تجمع در این دانشگاه و گرفتن روزه سیاسی، خواستار تشکیل جلسه هیات نظارت دانشگاه و روشن شدن تکلیف انجمن اسلامی این دانشگاه شدند.

در ۳۱ اردیبهشت ۸۶، به دنبال اعتراضات دانشجویان دانشگاه علامه در پی برخوردهای امنیتی با دانشجویان و تلاش مدیریت دانشگاه مبنی بر تعطیلی انجمن دانشجویان، تعدادی از دانشجویان از طرف حراست دانشگاه ممنوع الورد شدند.

در ۱ خرداد ۸۶، گری شددیدی بین دانشجویان و نیروهای حراست دانشگاه علامه روی داد: دانشجویان دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه در حال برگزاری انتخاب نمایندگان انجمن اسلامی بودند که با حمله نیروهای حراست دانشگاه روبرو شدند. دانشجویان برای جلوگیری از ورود این نیروها به محل انتخابات، درها و پنجره ها را بستند. قوای سرکوب پنجره ها را شکستند و وارد شده به ضرب و شتم دانشجویان پرداختند.

در ۳۱ اردیبهشت، واواک توضیح داده است: «با پی گیری های اطلاعاتی به عمل آمده در خصوص تلاش برخی موسسات، بنیادها و سازمان های آمریکایی برای اثرگذاری در جمهوری اسلامی ایران مشخص شد این نهادها سعی دارند تحت پوشش عناوینی همچون دمکراسی سازی، حقوق بشر و غیره نقشی را ایفا نمایند که سرویس های اطلاعاتی و امنیتی آنها در سال های گذشته، علیه کشورهای هدف مورد نظر انجام می دادند.

در خصوص خانم هاله اسفندیاری نیز به آگاهی می رساند، وی مدیر و موسس برنامه های خاورمیانه مرکز «ویلسون» در آمریکا می باشد که هدف توانمندسازی عرصه های موثر جامعه در راستای اهداف بیگانگان دنبال می شده است. به عنوان مثال، رامین جهانیکلو یکی از مدعوین این مرکز بوده که از طریق بنیاد NED جذب و با همکاری سایر سازمان ها و نهادهای آمریکایی، مدل فروپاشی اروپای شرقی و نقش روشنفکران در آنجا و تطبیق آن با ایران را تئوریزه کرده و به عنوان یک پروژه دنبال می نموده است.

در تحقیقات به عمل آمده خانم اسفندیاری اظهار می دارد فعالیت ها و برنامه های مربوط به ایران در برنامه خاورمیانه این مرکز، از طریق بنیاد معروف آمریکایی "سوروس" حمایت و پشتیبانی مالی شده است. (این بنیاد آمریکایی متعلق به جورج سوروس بوده که نقش کلیدی در انقلابات رنگارنگ سالهای اخیر در چند کشور داشته است.)

اما فرستاده فیگارو (۱۶ مه) از تهران گزارشی کرده است که هاله اسفندیاری قربانی چند درگیری شده است: درگیری در رژیم بر سر قدرت و بخصوص بر سر «برنامه انمی» و درگیری سازمانهای اطلاعاتی ایران و آمریکا و درگیری رژیم با جنبشهای اعتراضی. رژیم او را تحت فشار گذاشته است تا اعتراف کند عامل امریکا است. طرفه این که «مرکز وودرو ویلسون» جانبدار گفتگو با رژیم ایرانست و هاله اسفندیاری با هاشمی رفسنجانی در تماس بوده است و از علت های عمده دستگیری او نیز همین است. به دنبال حسین موسویان، اینک هاله اسفندیاری است که توقیف می شود.

انقلاب اسلامی: اما با توجه به این واقعیت بسیار مهم که جنبشهای دانشجویان و معلمان و زنان و کارگران ویژگی «جنبش همگانی» را دارند به این دلیل که انگیزه یکی و حقوق است، رژیم را دچار وحشت کرده اند. بخاطر این وحشت است که جنبش زنان را به تحریک امریکا و اقدام به براندازی «نرم» می خواند. با توجه به این امر که هاله اسفندیاری صاحب تالیفات در باره زنان ایران است، چه عجب اگر او را عامل امریکا برای براندازی «نرم» و محرک جنبش زنان بگرداند. غافل از این که این روشهای جنایتکارانه مندرس جنایت پیشگی رژیم را نمایان تر و انزوایش را بیشتر می کند.

در ۱ خرداد ۸۶، به گزارش فعالان حقوق بشر در ایران، کیوان رفیعی سخنگوی فعالان حقوق بشر در ایران که در ۱۸ تیر ماه سال گذشته توسط ماموران واواک بازداشت شده بود، در ۱ خرداد ۸۶ با دست بند و مامور مراقب به شعبه ۱۳ دادگاه انقلاب منتقل شده است. پیش از این دادگاه کیوان رفیعی بنا به دلایل نامعلوم برگزار نشده بود. در تمامی مراحل بازپرسی و محاکمه خود به دلیل فعالیت حقوق بشری، او از داشتن وکیل محروم بوده است. به گزارش فعالان حقوق بشر در ایران، این دادگاه به علت عدم حضور نماینده واواک و نماینده دادستان تشکیل نشد. اگر این دو حاضر نشده اند چون دلیلی بر ضد این زندانی ندارند. در آغاز توقیف نیز، قاضی قصد آزاد کردن او را داشته است اما واواک مانع شده و او را بمدت ۹ ماه در بند ۲۰۹ اوین نگاه داشته است.

در ۱ خرداد ۸۶، به دنبال بازداشت سعید ایزدبخش دانشجوی رشته روانشناسی دانشگاه علامه در ۳۰ اردیبهشت، در برابر خوابگاه این دانشگاه، توسط نیروهای ناشناس ربوده شد، در ۱ خرداد، مازیار سمیعی از دانشکده اقتصاد و سعید فیض الله زاده از دانشکده ادبیات مقابل دانشکده حقوق و علوم سیاسی بازداشت شدند. هر سه دانشجوی بازداشت شده از فعالان انجمن اسلامی دانشگاه علامه هستند.

در ۳۱ اردیبهشت، از دانشکده ادبیات دانشگاه علامه طباطبایی، علیرضا ارشادی فر، سعید فیض الله زاده، ماندانا چترچی، امیرحسین ایرجی، مجید دری، کوروش جنتی و علیرضا موحدی و علیرضا موسوی به دانشگاه ممنوع الورد موقت شدند. و از دانشکده اقتصاد، مازیار سمیعی، آیدین اخوان، مهدی گلرو و از ممنوع الورد موقت شدند. دانشجویان ممنوع الورد شده از اعضای منتخب دانشجویان دانشگاه علامه برای شورای مرکزی انجمن اسلامی هستند.

۶ دانشجوی دانشگاه پلی تکنیک همچنان در بازداشت نیروهای امنیتی به سر می برند و با بازداشت دانشجویان دانشگاه علامه مجموع دانشجویان بازداشتی در روزهای اخیر به ۹ نفر رسیده است.



۲ - اشتغال با حقوق مکفی که کفاف تشکیل یک خانواده را بدهد ، مسکن مناسب ، نبود فشار اجتماعی و فرهنگی .  
۳ - برخوردار بودن مردم از آزادیها جهت شکوفا شدن استعدادهايشان .  
۴ - فراهم آوردن امکانات آینده روشن برای نسل جوان تا در این فضا از ریسک توسعه طلبی نترسد و وارد میدان خلق استعدادهاى خود شود .  
اینها بخشی از کارهای دولت است .

در امروز ایران چون شرایط یاد شده فراهم نیست و میانگین سن ازدواج برای زنان حدود ۴ سال افزایش یافته است یعنی حدود ۲۶ سال و برای مردان حدود ۶ سال افزایش یافته و به حدود ۳۲ سال رسیده است. البته بعد از ازدواج نیز تجربه بیانگر آرامش و خوشبختی نیست . بر اساس آمار سازمان نظام روانشناسی و مشاوره ایران در طی ۵ سال گذشته از هر ۴ ازدواج در شهر تهران به دلایل مختلف یکی منجر به طلاق، یکی منجر به بی تفاوتی و یکی منجر به کم تفاوتی و دیگری منجر به خوشبختی شده است. البته آمار طلاق هر ساله رو به رشد گذشته است ؛ نگرانی والدین را در مورد فرزندان خود دو چندان نموده است . دلایل این عدم خوشبختی میان دختران و پسران جوان که شروع به زندگی کرده اند را موارد زیر می دانند :

**اعتیاد :** در حال حاضر قیمت تریاک کمتر از سیگار شده است و اعتیاد به تریاک جزو سرگرمی جوانان گردیده ؛ قبح آن در جامعه ریخته و تعداد معتادان را حدود ۴ میلیون تخمین می زنند که باید تعداد افرادی که به اصطلاح تفننی تریاک می کشند را نیز به آنها افزود . مصرف مشروبات الکلی نیز رو به افزایش نهاده و در این باره آمار دقیقی در دست نیست. تعداد الکلی ها را حدود ۶۰۰ هزار نفر تخمین می زنند . می توان گفت که حد اقل، افرادی که مواد مخدر مصرف می کنند بایستی از مصرف مشروبات الکلی ندارند .  
تأثیرات سوئی که تمامی مواد مخدر بر روی انسان می گذارد باعث بی مسئولیت شدن افراد نسبت به تعهدات خانوادگی می گردد و جو فشار را در خانواده تا آن حد بالا می برد که امکان ادامه به زندگی مشترک را از طرف مقابل می گیرد .

**جو فقیر در جامعه :** بالا بودن فشارها و تبعیضها و برابر نبودن دخل و خرج و زندگی در نابرابری و عدم استقلال فراد و نبود آزادیهای اجتماعی باعث می شود که نتیجه این روابط در خانواده تأثیرات عکس صمیمیت و بکرگی و عشق را گذاشته ، جو خانه را به فقر کشیده و رابطه ها را خصمانه گرداند ، بطوری که جایی برای عشق نماند و ترک خانواده ترجیح بر ماندن شود .

**فقر مالی :** مشکل جامعه ایران در بخش تغذیه این است که ۱۰ میلیون نفر زیر خط فقر به سر می برند و سبد غذایی آنها و در کل از نظر تغذیه و کالری که باید دریافت کنند بسیار در سطح پایینی هستند . اختلاف دهک های بالا با دهک های پایین جامعه بسیار زیاد است ؛ در واقع اختلاف درآمد این دو طبقه ۲۰ برابر یکدیگر است . قیمتها روزانه بالا می روند . قیمت خانه و کرایه خانه به حدی است که امکان تشکیل زندگی را برای دو جوان محال کرده است . و از طرف دیگر نرخ بیکاری جوانان ایرانی را در سال ۸۳ ، ۳۴ درصد اعلام کرده اند . از دلایل بیرونی که بگذریم بزرگترین زلوی عدم دوام زندگی، عقایدی است که دو جوان در زندگی مشترک وارد می کنند که این عقاید ، عشق را به نفرت و بی تفاوتی تبدیل می

## حقوق و آزادی

۱۰ - خویبها و تواناییها و استعدادهای همسر خود را بزبان نیاوردن .  
۱۱ - کوتاه نیامدن به هیچ قیمتی، و کشاندن مجادله تا جایی که همسر از خانه بگریزد .  
۱۲ - هیچگاه رها نکردن گذشته، و بازگویی و باز آفرینی آن به کرات .  
۱۳ - ابراز وابستگی شدید به همسر خود، واداعای آنکه بدون او و یا در صورت بی اعتنائی او بی شک خواهید مرد .  
۱۴ - قول دادن، و هیچگاه عمل نکردن .  
۱۵ - تا حدی متظاهر و دورو بودن که همسر نمیداند شما چه زمان جدی هستید .  
۱۶ - حسادت و شکاکی بیش از حد در مورد همسران ، در رابطه هایش ، دوستاش ، خانواده اش و به استعدادهایش .  
۱۷ - پافشاری بر اینکه همواره مطلبی که شما میخواهید بیان کنید مهمتر از مطلبی است که همسران میخواهد بگوید، بنابراین حرف وی را قطع میکنید .  
۱۸ - نپذیرفتن اشتباهات خود و تغییر خواستن از شریک زندگی خود .  
۱۹ - شرکت نکردن در کارهای خانه و آن کارها را ناچیز شمردن .  
۲۰ - نادان دانستن زنان از طرف مردان در امور اداره خانه .  
۲۱ - زن را تنها در شستن و پختن و سسک خلاصه دیدن .  
۲۲ - چه همسر کار کند و یا نکند مردان اکثرا خود را صاحب مال خانواده می دانند .  
۲۳ - و چون اغلب مردان خود را صاحب مال خانواده میدانند، در تصمیم گیریهای مهم مالی باز اغلب مرد نظر خود را اعمال می کند .  
۲۴ - دخالت دادن دلخواه دیگران ، خصوصا خانواده در امور خود .  
ذهنیتی که باعث می شود یک خانواده از هم بیاشد و در بندهای بالا شرح شد اساس فکرش قدرت است و از اصول زیر سرچشمه می گیرد :  
بر بنیاد قدرت میان مرد و زن تبعیض وجود دارد و این تبعیض اغلب به نفع مرد صورت می گیرد و در آن :  
۱- زن مظهر هوس با تبی انباشته از سسک است .  
۲- زن به قدرت تعلق دارد. و در بازی قدرت ناچیز می شود .  
۳- در دید قدرت بین زن و مرد از لحاظ جنسی نابرابری وجود دارد : مرد فعال و زن فعل پذیر است .  
۴- زن، ناقص عقل، ویرانگر و منشاء مرگ است .  
۵- زناشویی و رابطه جنسی آزاد بر پایه هوس است .  
۶- از خودبیگانگی جنسی وجود دارد و سسک به یکی از عناصر محوری در روابط شخصی و گروهی قدرت تبدیل شده است .  
۷- حقوق زن نه ذاتی وی بلکه ناشی از موقعیت او در روابط قوا است .  
زندگی کردن بر اساس موازنه وجودی یا قدرت ، اعتیاد جنسی و ویرانگر، اعتیاد روزافزون به مخدرها، خودکشیهای روزافزون، سستی بنیاد زناشویی، بی حالی جنسی و همه کم کردن عشق است .  
و اگر خانواده ای می تواند بر عشق استوار شود و جزو آن ۲۵ در صد ازدواجهای خوشبخت جامعه ما قرار گیرد ، به آن دلیل است که بنیاد فکر زوج بر عشق و عدم قدرت است :

یکی شدن یک زوج بر بنیاد عشق . بر این بنیاد هر گونه تبعیضی میان مرد و زن از بین می رود . یکی شدن به معنای نبود تبعیض است .  
۱- بر این بنیاد زن مظهر عشق می باشد  
۲- زن آزاد است .  
۳- برابری از لحاظ جنسی و انسانی میان زن و مرد فراهم می باشد .  
۴- زن خلاق و سازنده منشاء حیات است .  
۵- زناشویی بر اساس عشق و عقیده می باشد .  
۶- زناشویی ناظر به اقتصاد تولید و صرفه جویی است .  
۷- آزادی جنسی از روابط شخصی و گروهی قدرت رها گردیده است .  
۸- حقوق زن بخاطر انسانیت او است و ذاتی اویند .  
۹- هویت مرد و زن هر کدام میدانی می شود برای رشد دیگری .  
۱۰- هر یک استعدادها و حقوق را به دیگری یادآور می شود .  
۱۱- فرزند محصول تلاش هر دو در آموختن حقوق و رشد استعدادهاست .  
اصل راهنمای ابتلا و آزمایش در زناشویی ، باید موازنه منفی ( یعنی رابطه شخص با خود و با دیگری و با جامعه بر اساس آزادی و احترام به حقوق) باشد و هدف آن عشق باشد .  
بدین صورت است که عشق گمشده در میان انسانها یافت می گردد و انسان نوبی بوجود می آید و انسان از زن و مرد، منزلت گمشده خود را می یابد و در بهشت ساخت دست و اندیشه خود، در آزادی زندگی می کنند . پیش از آنکه بدنها در هم آمیزند و هوس ها را ارضا کنند، در عقیده و علاقه، دست کم باید آشنایی بعمل آمده باشد. تا برداشت موافق آزادی از عشق نداشته باشیم، ساختمان خانواده اساسش زور و نتیجه اش تخریب طرفین خواهد بود . از این رو شیوه های عشق ورزی را شماره می کنیم .

### شیوه های عشق ورزی

۱- عاشق نباید در عشق ورزی، واکنش دیگری باشد. او باید بر عقیده استوار و در اظهار عشق، خودجوش باشد .  
۲- عاشق باید دائم در رشد خویش بکوشد. یعنی استعدادهای گوناگون خویش را رشد بدهد. تا میدان رشد دیگری را نیز وسعت دهد .  
۳- عاشق باید عقیده و علاقه را دلیل راه قرار دهد و از آندو، حتی بخاطر معشوق، جدا نشود .  
۴- اشتباه و خطا را باید جبران پذیر دانست. در جبران آن، دو همسر باید صمیمانه همکاری کنند. قوتهای یکدیگر را ضعف شمارند. خطا و ضعف را نه بیوشانند و نه نادیده بگیرند و نه مطلق و چماق کنند .  
۵- به هر عهدهی که در میانشان می آید، باید وفا کنند چرا که عشق، عهد است. عهد که شکست، عشق شکست برداشته است .  
۶- تسلیم تردید و ترس نباید شد. نه تنها تردید و ترس از بابت عشق دیگری بخود، بلکه بیشتر از بابت عشقی که خود به دیگری داریم .  
۷- میزان عشق، حق جویی است. عاشق و معشوق باید به حق قانع باشند و در زناشویی، همواره حق را اساس رابطه قرار دهند. از سر حق حتی بخاطر یکدیگر نگذرند .  
۸- نه تنها پیش از تسلیم کردن بدنها به کشش یکدیگر، باید در عقیده و علاقه، آشنایی پدید آمده باشد، بلکه آینده نیز باید تا حد ممکن روشن شده باشد .

۹- عرصه عشق، عرصه فدا شدن، هیچ شدن و... نیست. عرصه عشق، عرصه محدودیت آزادیها نیست. عرصه گسترش پذیر رشد و آزادیها است .  
۱۰- زور را نباید وسیله کرد. در همه حال و پیش از هر کار، راه حل هر مشکلی را باید در خود جست. باید اول مطمئن شد که هدفی به زبان دیگری در سر نداریم و خمیرمایه وسایلی که برای رسیدن به هدف بکار می بریم، زور نیست .  
غیر از فضاهای عشق آفرینی که باید زمینه تمرین هر دو نفر باشد ، هر دو باید فضاهای یکدیگر را بشناسند و به آنها احترام بگذارند .

فضلهای زنان : فضل مادری ، فضل بارداری ، آموزش کودکان ، آموزش کار، عشق ، هنرمندی ، دیدن آینده در حال هستند .  
فضلهای پدری : فضل پدری ، فضل کار در مرحله تولید فرآورده ها ، فضل استواری و اعتماد به خانواده دادن و ستون اعتماد خانواده شدن است .

اگر مرد زن را گرمی ندارد و حقیر بداند، نمی تواند او را بعنوان انسان همسر دوست بداند. اما اگر عشق تنها محرک انسان نباشد، محرک اول او هست. پس وقتی مرد نتواند زن را در مقام انسانیت، دوست بداند، ناگزیر بعنوان «شئی جنسی» در او نظر می کند و در شمار کسانی می شود که زن و فرزند را در ردیف مال و منال دوست می دارند . برای اینکه زن خود را با مرد دوگانه نیاید، بر مرد است که بداند خداوند «مرد را با دو قلب نیافریده است». او نمی تواند در درون زناشویی، دلی با همسر و در بیرون آن، دلی با همسر داشته باشد. بر مرد است که عفت خویش را «قوم» عفت زن بداند و با عفت بماند . زنا نکند چرا که وقتی مرد عفت خویش را از دست می دهد و با زنی همستر می شود، نظام زناشویی را به بازی مرگ عشق می برد . و در کشور ما جایی برای شناخت در همسری نمی گذارند . شناخت بر اساس سسک است . تنها از شکل ، میزان درآمد و وضعیت مالی خانواده ها صحبت می شود . قبل از اینکه با هم به عقد درآیند و هم بستر شوند کمتر به عقیده ها فکر می کنند . حقوق نزد جوانان و زندگی بر حقوق و عدالت ، برای آنها ناشناخته است . رژیم روزانه زنان را در شکل سسک بیان می کند و می خواهد به هر شکل آنها را سسک پوشانده وانمود کند . البته در این کار تا حدودی نیز متأسفانه موفق نیز بوده است و این ضد ارزش را و ظلم به زنان را در جامعه جا انداخته است. بسیاری پسران ، دختران را وسیله التذاذ خود می دانند . و بسیاری از دختران سرمایه مالی پسران را عامل خوشبختی خود می انگارند .

وقت آن رسیده که انتقال قدرت به حکومت مردم سالار با وارد شدن مردم در صحنه مبارزه علیه استبداد ، فضای آموزش ش برای نسل جوان را فراهم آورد .  
فضایی که در آن بتوان در نوشته و گفته و تصویر، سانسورهای اجتماعی، تربیتی، عقیدتی را تصحیح کرد .  
نسل جوان اگر بنیاد نظر خود را بر اساس آزادی و احترام به حقوق دیگری و زندگی در عدل و رشد تغییر دهد ، خانواده را محل آزمایش رسیدن به عشق و آزادی خواهد یافت . وگرنه جزو آن ۷۵ درصدی می شود که با از زندگی مشترک خود ناراضی هستند یا بی تفاوت هستند و یا در حال جدا شدن می باشند و یا جدا شده اند .  
زیبایی عشق ارزش آن را دارد که برای رسیدن به آن تغییر را اساس کار کنیم .

اشتراک یک ساله: اروپا ۳۵ و خارج از اروپا ۳۸ اورو، اشتراک شش ماهه: اروپا ۱۸ و خارج از اروپا ۲۰ اورو و لطیف کنید و چک نفرستید، و جاشتراک را نقد و با پست سفارشی یا بحساب بانک و ایزر فرماید.

Nr. 672 28 may - 10 june 2007.

درج مقالات الزاماً دیدگاه نشریه انقلاب اسلامی نیست و تنها بعنوان بحث آزاد تلقی میگردد

## پرسشها در باره اتم

جمهور مردم تهدید می شوند. زیرا این مردم بهمان نسبت که آگاه تر می شوند، از غارت منابع ثروت خویش و فساد بی کوران رژیم های حاکم بر نوشت خود، بیزار تر می شوند. مقایسه اثر انقلاب و دوران مرجع انقلاب ایران بر تحول جامعه های عرب و مقایسه اثر استقرار رژیم خون ریز ملاتاریا و جنگ ۸ ساله و... بر فروکش کردن جنبشهای همگانی و تثبیت رژیم های حاکم بر کشورهای عرب سخت عبرت آموز است.

از گروگانگیری و جنگ ۸ ساله بدین سو، استفاده از رژیم ایران در سیاست داخلی، بنا بر رویه این رژیم، بیشتر یا کمتر شده است. در دوران حکومت خاتمی کمتر شد اما در حکومت احمدی نژاد سخت بیشتر شده است. تا بدانجا، که عربستان هزینه « عملیات پوشیده » بر ضد ایران را می پردازد و کشورهای عرب حاضر می شوند با اسرائیل، بر ضد ایران همکاری کنند. این فکر راهنمای مافیاهای نظامی - مالی که این بحران را تشدید نیز کرد زیرا امریکا ناگزیر است عراق را تخلیه کند. از آن پس، ایران می تواند عراق را پایگاه ضربه زدن به رژیم های عرب و بستوه آوردن و ناگزیر کردنشان به تسلیم شدن به اراده خود کند، بیهوده موضوع بحث مطبوعات عرب و غرب نمی شود. گرچه تخلیه عراق پیش از تثبیت وضعیت آن، عراق را پایگاهی بر ضد ایران می کند و بسا این ایران است که بستوه خواهد آمد، اما استفاده از « خطر ایران » در سیاست داخلی، ایجاب می کند که این فکر، فکر راهنمای رژیم تبلیغ شود تا مردم منطقه باور کنند « خطر ایران » بسیار جدی تر و عاجل تر از آنست که تصور می کرده اند.

در همان حال که رژیمهای منطقه با رژیم ایران رابطه ستیز برقرار می کنند، باب سازش با همین رژیم را نیز نمی بندند. سفرهای مقامات این رژیمها به ایران و سفرهای مقامات رژیم به کشورهای منطقه، بیاتر وجه سازش رابطه ستیز و سازش میان این رژیمها است. با وجود این، در حکومت احمدی نژاد، وجه ستیز است که غلبه یافته است. بدانند که گشتگوی سفیر رژیم در بغداد و سفیر امریکا در این شهر که فرار است در ۲۸ مه آغاز شود، از هم اکنون تگرانی سنیان عراق و رژیمهای عرب را برانگیخته است. زیرا از آن بیم دارند که سازش ایران و امریکا بر سر عراق، « خطر ایران » را که در سیاست داخلی و خارجی خود، محور کرده اند، در نظر مردم آنها، وهمی بنمایاند که این رژیمها ساخته اند. گرچه انصاف اینست که رژیم مافیاها در ایران را « ابر قدرت منطقه » خوانند و در غلو بیش از اندازه در باره قدرت تسلیحاتی « ایران » و با استقرار شبکه ترور در سطح منطقه و...، بمراتب

بیشتر از رژیم های عرب در بزرگ جلوه دادن « خطر ایران » افراط کرده است و می کند. اما در کشورهای اروپائی، « خطر ایران » دو کار برد دارد:

۱ - کاربرد در سیاست خارجی، بخصوص بخاطر اثبات ضرورت همکاری با امریکا. همین کاربرد، حکومتهای انگلیس و ایتالیا و اسپانیا و... را به شرکت در ائتلاف و فرستادن قشون به عراق توانا کرد. امری که مردم ایران می باید از آن آگاه شوند اینست:

چون غبن تجاوز به عراق آشکار شد و افکار عمومی، حتی در کشورهایی که به عراق قشون فرستاده بودند، با جنگ و حضور قوای خود در عراق مخالف شدند، مخالفت با جنگ و بیرون بردن قوا از عراق، برگ برنده در انتخابات این کشورها و کشورهای دیگر شد. رأی مردم سبب شد که ایتالیا و اسپانیا قوای خود را از عراق فراخوانند و حکومت انگلستان نیز سخن از بیرون بردن قوای خود از عراق به میان آورد. نقش مردم کشورهای ایتالیا و اسپانیا و آلمان را مردم ایران نیز می توانند ایفا کنند و برای همیشه، کشور خود را از رابطه ستیز و سازش بیرون برند. بخصوص که در پی انتخابات فرانسه، کسی رئیس جمهوری گشته است که موافق همکاری با امریکا است. صدر اعظم آلمان نیز همین رویه را دارد.

۲ - کار برد در سیاست داخلی: « خطر ایران » بیشتر به لحاظ « تروریسم بین المللی » و نقش رژیم ایران بمثابة رژیمی که ایران را به مادرشهر سازمانهای تروریستی بدل کرده است. « اتم ایران » از این نظر که کلاهکهای اتمی توسط موشکهای دور برد بسوی اروپا پرتاب شوند کمتر و بدین خاطر که اگر سلاح اتمی در اختیار سازمانهای تروریستی قرار گیرد، بیشتر عامل ایجاد ترس است.

دولتهای اروپائی نیاز دارند « خطر ایران » را بزرگ جلوه دهند. زیرا طرف گفتگو با رژیم مافیاها هستند و بدیهی است نمی توانند بگویند خطری و مسئله ای در کار نیست. کوششهایی که در توضیح واقعیت امر بعمل آمده اند از سونی، و مشاهده حاصل جنگ در عراق و افغانستان از سوی دیگر، افکار عمومی را مخالف حمله نظامی به ایران نگاه داشته است. با اینهمه، این افکار عمومی متقاعد است که « خطر ایران » جدی است و می باید از آن پیشگیری کرد.

بیهوده نیست که رژیم ایران، بعد از اسرائیل و پیش از امریکا، دومین دولت منفور در جهان است. بحران سازی رژیم مافیاهای از سونی و نیاز امریکا و اروپا و رژیمهای منطقه و روسیه و چین به مترسک، رژیم ایران را در نظر جهانیان خطری باورآونده است که صلح جهانی را تهدید می کند.

• اما روسیه و چین، با وجود باجهایی که از رژیم مافیاهای سیاسی - نظامی می ستانند، از « خطر ایران » بیشتر در

سیاست خارجی و کمتر در سیاست داخلی استفاده می کنند:

۱ - در سیاست خارجی، بیشتر در رابطه با امریکا است، که « خطر ایران » را در انجام معامله های پرسود بکار می برند. در همان حال، از رژیم مافیاهای باج می ستانند که اگر ایستادگی ما در برابر امریکا نبود، شورای امنیت سخت ترین قطعنامه ها را صادر و اختیار اقدام به جنگ را هم به امریکا می داد. با اینهمه، تا کنون به همه قطعنامه ها رأی داده اند.

۲ - در آسیای میانه، روسها به اندازه امریکائها اصرار دارند « خطر ایران » را بزرگ جلوه دهند. در همان حال، با امریکائها، بر سر نفوذ بر کشورهای این منطقه، در رقابتند. توجیهی که در این بخش از جهان پیرامون ساختن نیروگاه اتمی بکار می برند، اینست که بدین وسیله، مهار فعالیتهای اتمی ایران را به دست می آورند و می توانند مانع از جهت یابی آن به تولید سلاح هسته ای شوند. حال آنکه، در معامله با امریکا، به تأخیر انداختن تکمیل و تحویل نیروگاه است که وسیله می کنند.

و در همان حال، رژیم ایران را بر آن داشته اند و می دارند به زیان حقوق ملی ایرانیان و حقوق ملی ملت های آسیای میانه، از سیاست روسیه دنباله روی کنند. این دنباله روی، زیانهای جبران ناپذیر بار آورده است و می آورد.

۳ - روسیه و چین در همان حال که از افتادن رژیم مافیاهای نظامی - مالی در دام رابطه ستیز و سازش با غرب، در باج ستانی از این رژیم استفاده می کنند، نزد کشورهای نفت خیز عرب نیز، به دنبال کسب امتیاز بابت نقش خویش در ایران - کاری که سوریه نیز انجام می دهد - هستند. بخاطر بیابوریم که پادشاه سعودی به چین رفت و وعده داد نیاز های چین را به نفت و گاز بر آورد و در عوض، چین به ایران فشار بی آورد دست از اجرای برنامه اتمی خود بردارد.

جز کشورهایی که نام برده شدند، کشورهای دیگری نیز هستند که رژیم به خاطر انزوایش، بخاطر قرارگرفتن در رابطه ستیز و سازش و بخاطر ضعف مفرط اقتصاد کشور و بخاطر محروم بودنش از حمایت مردم، به آنها باج می دهد. بدیهی است از ثروتهای طبیعی نسل امروز و نسلهای آینده است که باج میدهد.

تا مگر مردم ایران برخیزند و خویشتن را از زیر باری چنین نفس ستان بربهند.

## خودزنی در ملاء عام!!

طرح مبارزه با بد حجایی و... امروز لباس شخصی ها دوباره به جان دانشجویان افتاده اند و به بهانه های مختلف به درخانه و خوابگاه آنان میروند و با ضرب و شتم دستگیرشان کرده و با خود میبرند و کسی هم نمیداند که به کجا میبرند. آقای خامنه ای دوباره در سخنانی خطاب به دانشجویان بسیجی از دو بدعی بو آنها و وابستگیشان به سپاه سخن به میان آورده تا آنها در ضرب و شتم دانشجویان دست بازی داشته باشند و سپاه را پشتیبان خود بدانند. محفلی ها برای انسجام خود، به پلیسی کردن جو جامعه نیاز دارند. از این روست که طرح مبارزه با اراذل و اوباش را با حمله به محیط های دانشجویی و مبارزه با بد حجایی، همزمان کرده اند.

طرح مبارزه با اراذل و اوباش به نفسه میتواند مفید واقع شود اگر بخشی از مقامات امنیتی خودشان از این اراذل نباشند و نیز بر خورد با آنها با نقض حقوق انسان و تحقیر آنان همراه نباشد. هرفرد در جامعه از حقوق و کرامت انسانی برخوردار است. چنین رفتاری با این جوانها که در لوای همین جمهوری اسلامی تربیت و بزرگ شده اند به نام مبارزه با اراذل و اوباش خود ارتکاب جرم و نقض حقوق انسانی است. کسی که جرمی را مرتکب میشود و با خشونت ورزی حقوق دیگران را، حتی اگر مجرم باشد، نقض میکند، در وحله اول به خود جفا کرده و جایگاه انسانی و کرامت خویش را از یاد برده است. در یک جامعه سالم، وظیفه نیروهای انتظامی و ضابطین قضایی، خشونت زدایی است. بر قراری عدالت و ایجاد امنیتی که با تحقیر انسان ولو مجرم همراه باشد، عین بی عدالتی و نا امنی است. در اوایل انقلاب که شعار " اعدام باید گردد " فضای ایران را پر کرده بود، آقای بنی صدر در مخالفت با اعدام سران رژیم پهلوی و ارتشیان و... گفت: با بدترین ها شروع میکنید و به بهترین ها ختم خواهید کرد. او میدانست که بکار بردن خشونت به نام مصلحت انقلاب عین مفسدات است. تجربه تلخ اعدامهای خرداد ۶۰ و سپس شهریور ۶۷ و پس از آن، گویای این امر است که هرگاه، در مقابل خشونتی که بنام امنیت و مصلحت اعمال میشود، جامعه عکس العمل بایسته را نشان ندهد، فاجعه بار می آید.

حال، کار با دستگیری افرادی که اراذل اوباش خوانده میشوند و تحقیر آنها با آویختن آفتابه به گردنشان و گرداندن در ملاء عام و به زیر ضربات مشت و لگد و بانوم گرفتنشان آغاز می شود و با بکار بردن خشونت بر ضد هرکس حق خود را بطلبد، ادامه پیدا می کند. این صحنه های تحقیر و خشونت، برای این است که جامعه به این صحنه های خو کند.

تا هنگامی که به بهانه مبارزه با بد حجایی، زنی را مجروح و چهره او را

ون آلود میکنند، مردم حاضر تماشاگران ساکت صحنه باشند. تا رسانه های باند محفلیها از قبیل سایت رجا نیوز، بلندگوی باند احمدی نژاد که یکی از شاخه های محفلی هاست با وقاحت تمام در یک گزارش گونه از این حادثه، خانمی مضروب شده را به خود زنی متهم کند - که لابد " خود زنی " او نیز از نوع " خود زنی " خانم زهرا کاظمی است! - ، تا ... خطر تشدید خشونتهایی که به جان هستی ایران افتاده است، تشدید می شود. از این رو، باید در برابر نقض حقوق " اراذل و اوباش " نیز حساس بود و هشدار داد. اما شما دانشجویان بسیجی، لباس شخصی ها و آثانی که به مثابه بازوی اختاپوس محفلی ها در سرکوب مردم شرکت میکنید این قاعده را فراموش نکنید! هنگامیکه اختاپوس قدرت احساس خطر کند، برای رهایی خویش از مخمصه، شما اولین قربانی او خواهید بود. همانطور که در مورد سعید امامی و دیگری چون او این امر اتفاق افتاد و او قربانی شد تا سران محفلی ها نجات یابند. نوبت شما نیز خواهد رسید، علاوه بر اینکه قربانی بازی قدرت میشود، ننگ ضرب و شتم و بعضاً قتل هموطن و به مدیح بردن آزادی نیز برای شما خواهد ماند.

## بدری شیبانی

### نشایگان در گذشت

شایگان و فرزندان عزیز او، احمد، حمید، مریم و لیلی تسلیت می گویم.

جشید احدی، فریا امینی، ناهید امینی، نصرت الله امینی، جواد باجنگلی، رحیم باجنگلی، باقر باقری، فاطمه باقری، علیرضا بنی فضل، ناصر پاکدامن، حمید حسینی، فرح خان ملک، علی خوانساری، محمد داور، رامین روحانی، ولی سیادت، پریچهر شریف، سروش شریف کاظمی، شفیع شریفان، مینو شریفان، کامران صادقی، هرمز صمیمی، فرامرز فاطمی، رضا فتحی، عباس فتحی، منظر فروهر، محسن قائم مقام، شهرام قنبری، پروش کاشانی، هوشنگ کشاورز صدر، زریون کشاورز صدر، خسرو کلاتتری، علی لطفی، سوسن لطفی، مریم متین دفتری، هدایت متین دفتری، بهروز معظمی، ژیللا معظمی، مهلا معظمی، رضا معقول، ناهید مظفری، علیرضا ندیمی، فریدون نفیسی، ناهید نواب، سعید یمین، پروانه یوسفی، مهدی یوسفی.

یادش زنده و پایدار